

سون آموزشی طرح هجرت، ۴۲

رهنمایی رہنمایی نور

ویرہ بوستان ناز

(نوجوانان)

تابستان ۱۳۸۱

دفتریگات اسلامی خوزه علمی قم
عاونت آموزش
مرکز آموزش ملی پن (طرح هجرت)

بوستان ناز

۱۳۸۱

ره توشه راهیان نور: ویژه بوستان نماز (نوجوانان)، تابستان ۱۳۸۱ / تهیه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش [برای] مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)۔
قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۱، ۱۲ ص.: جدول، نمودار۔ (بوستان کتاب قم؛ ۱۱۴۸). متنو آموزشی طرح هجرت؛ ۴۳).

ISBN 964-371-180-3 - ۵۰۰ ریال: ۷,۵

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Rahtushe-ye Râheâyane Nûr

پشت جلد لاتینی شده:

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام-مسائل متفرقه. ۲. اسلام-راهنمای آموزشی. ۳. جوانان و اسلام.
۴. اخلاق اسلامی-به زبان ساده. الف. بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت آموزش، مرکز آموزش مبلغین.
- ج. طرح هجرت، تابستان ۱۳۸۱.

۲۹۷/۰۲

BP ۸/۵ ۹۶۷۴

□ مسلسل انتشار: ۱۸۹۹

□ شابک: ۱۸۰-۳-۱۸۰-۳۷۱-۹۶۴-۳

بُسْتَانِ الْكِتبِ

ره توشه راهیان نور (تابستان ۱۳۸۱)
ویژه بوستان نماز (نوجوانان)

تهیه، ویرایش، حروف نگاری، صفحه آرایی و نمونه خوانی:
معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)
ناشر: بوستان کتاب قم

(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۱

شمارگان: ۷۰۰۰

بها: ۷۵۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا (صفاییه) بوستان کتاب قم، ص ۹۱۷، ۷۷۴۲۱۵۵-۷، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۴
فروشگاه مرکزی (شماره ۱): قم چهار راه شهدا (محل عرضه ۱۲۰۰ هزار تومان کتاب با همکاری پیش از ۱۷۰ ناشر)، تلفن ۷۷۴۲۲۲۶
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه دوم دست راست (پیش)، پلاک ۳/۲۲۰۵ تلفن ۶۲۶۷۷۵
فروشگاه شماره ۳: مشهد، خیابان آیه الله شیرازی، کوچه چهار باغ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، تلفن: ۲۲۵۱۱۹
فروشگاه شماره ۴: اصفهان، خیابان حافظ، چهار راه کرمائی، گلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان)، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
نشانی الکترونیک: 1- http://www.hawzah.net/M/M.htm
2- http://www.balagh.org

E-mail: Bustan-e-Ketab@noornet.net
پست الکترونیک

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت امام خمینی ره

■ شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلامی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره احالت‌های اسلامی را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد فراموش نکنید.

مقام معظم رهبری «الله العالی»

■ جوانها سعی کنند که به دانسته‌های کنونی خود از اسلام اکتفا نکنند هر چه بیشتر در صدد فهمیدن و داشتن و شناخت اسلام پاشند. باید با قرآن بیشتر مأنسوس شد، باید مجالس و محافل اسلامی را بیشتر گرم کرد.

ست بسیار با برکت اجتماع در مساجد را باید همچنان نگاه داشت، جوانها مسجد را کلاس درس و صحنه رزم بدانند و به مساجد رو کنند.

حضرت امام خمینی ره

■ توجه کنید که کودکها را، جوانها را به تعلیمات اسلامی و تربیت‌های اسلامی، تربیت کنید تا انشاء الله کشور شما از آسیب مصون باشد.

■ بچه‌های کوچک را اگر اسلامی بار بیاورید، استقلال و آزادی مملکت شما بیمه خواهد شد. از این کودکها قدر دانی کنید و از این عواطف کودکانه آنها تشکر می‌کنم.

مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»

■ وقتی با جوانان هستم، احساس من مثل احساس کسی است که در هوای صحیح‌گاه تنفس می‌کند؛ احساس تازگی و طراوت می‌کنم...

مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»

■ هر کاری هم بخواهید بکنید، در دوران جوانی می‌شود، یعنی در هر سه زمینه، هم در زمینه علمی، هم در زمینه تهذیب-نفس، در زمینه ورزش-باید در جوانی کار کنید.

فهرست

۱	احکام ده دقیقه‌ای
۵	پیروی
۱۱	پاکیزگی
۱۷	خرید و فروش
۲۳	نمای جماعت
۲۹	دعوت به خوبی‌ها
۳۳	عقاید
۳۷	خداشناسی
۴۹	منادیان نور
۶۱	هدایتگران
۷۱	اخلاقی
۷۵	عزت و سر بلندی
۸۳	رضایت الهی
۹۳	پرواز

هشت ره توشه راهیان نور

۱۰۵	اجتماعی
۱۰۹	فلسطین در اسارت
۱۲۳	کبوتران عاشق
۱۳۱	مناسبات
۱۳۵	عطر یاس
۱۴۵	بهترین یاور
۱۵۹	شکوفه بخششی
۱۶۹	مسابقات قرآنی
۱۷۷	کتاب هدایت
۱۸۹	بهانه جویان
۲۰۳	مظہر اتحاد
۲۱۱	داستان هفته
۲۱۳	زیتون خونرنگ
۲۲۱	گذرگاه برزخیان
۲۲۹	در راه مانده
۲۳۵	هدیه پنهان
۲۴۱	جنگجوی جوان
۲۴۹	توطئه
۲۵۵	زنگ درس

مقدمه

قال علی عليه السلام: إِنَّمَا قَلْبُ الْخَدَّثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَّةِ مَا أُقْتَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتُهُ

حضرت علی عليه السلام فرمود: دل نوجوان مانند زمین آماده است که هر بذری در آن

افشانده شود، می‌پذیرد.^۱

جوان‌ها جدید العهد هستند به ملکوت عالم و نفویشان پاک‌تر است و هر چه بالاتر

بروند اگر چنانچه مجاهده نکنند و تحت تربیت واقع نشوند، هر قدمی که به بالا بردارند و

هر مقداری که از سنسن بگذرد، بعیدتر می‌شوند از ملکوت اعلا و اذهانشان کدورتش

بیش تر می‌شود ولهذا تربیت باید از اول باشد. از همان کودکی تحت تربیت انسان

قرار بگیرد و بعد هم در هر جا که هست یکی مریّه‌هایی باشند که تربیت کنند انسان را و

تا آخر عمر هم انسان محتاج به این است که تربیت بشود.^۲

خداآوند متعال انسان‌ها را با استعدادهای درونی فراوانی آفریده است که اگر این

گنجینه‌های نهفته با آگاهی و شناخت کامل نسبت به افراد مختلف شناسایی شود و

۱- نهج البلاغه فیض، نامه ۳۱، ص ۹۰۲

۲- امام خمینی، صحیحه نور، ج ۱۴، ص ۱۰۲

بارور گردند، عالی ترین نتیجه را خواهد داد.

تابستان، بهترین فرصت برای این منظور است. از دیر باز، دغدغه دست اندر کاران تعلیم و تربیت، پُر کردن ساعت‌های فراغت دانش آموزان بوده است. اگر این امر با هشیاری و تخصص لازم انجام نشود، بازتاب‌های منفی و نا亨جاري‌های شدید اجتماعی دارد و اهداف دشمنان انقلاب اسلامی را در تهاجم فرهنگی، برآورده خواهد ساخت.

آگاهان مسائل تربیتی بر این عقیده‌اند که نه تنها پُر کردن معمولی ساعت‌های بیکاری، بلکه بهره‌گیری بهینه از این اوقات و جایگزینی عالی ترین روش‌های کاری و منش‌های انسانی باید در این ساعت‌های انجام گیرد. برای این منظور مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با ارایه برنامه‌های متنوع آموزشی و تربیتی توانسته است در این راه گام‌های خوبی بردارد.

اینک که در سال عزّت و افتخار حسینی قرار داریم، شایسته است که مربیان گرامی روح عزّت و جوانمردی آن امام بزرگوار را در وجود نونهالان پرورش دهند تا نسل آینده ساز مملکت با عزّت نفس و سربلندی در برابر بیگانگان متجاوز باشند و همگام با ملت‌های مظلوم، از جمله ملت دلیر فلسطین نغمۀ شوم صهیونیست‌ها را در نطفه خفه سازند.

کتاب موجود یکی از دستاوردهای محققان این مرکز است که برای شما سروران روحانی که مبلغان راستین اسلام ناب محمدی ﷺ هستید فراهم گردیده است.

عزیزانی که دوره‌های ویژه تربیت مربی را گذارند، با روش‌های ارایه شده این کتاب

مقدمه

بازدید

آشنایی کامل دارند و ما پذیرای آن دسته از فضلای محترمی که این دوره‌ها را ندیده‌اند

در آغاز سال تحصیلی حوزه علمیه هستیم. امید که با هدایت صحیح نسل آینده بتوانیم

بخشی از دینی را که برگردان داریم، ادا کنیم.

در خاتمه لازم می‌دانم از کلیه دست اندکاران تهیّه و تدوین این کتاب از جمله

حجۃ‌الاسلام آقای مهدی ماندگار، مدیریت محترم طرح هجرت و همکاران محترم

تحقیقات مرکز تربیت مربی حجج اسلام آقایان: محمد‌هادی شهیدی پور مسئول

محترم تحقیقات مرکز تربیت مربی، حسین حقیقت، معاونت محترم پژوهشی مرکز،

محمدعلینی، غلامرضا محسنی، محمدرضا عابدی، محمود خیری و مصیب ایرانی اعضاء

محترم هیئت تحریریه و بخش خدمات رایانه‌ای مرکز آقایان: سید‌محمود موسوی و

محمدرضا شفاعتی تشکر کنم.

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

احکام ده دقیقه‌ای

نام درس

بهنام لطفی

پیروی

موضوع

احکام

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با برخی از احکام تقلید آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. معنای تقلید

۲. چه زمانی باید تقلید کرد؟

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان این درس در مواردی که لازم است تقلید کنند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعال: (پرسش و پاسخ و...)

پیروی

به نام خداوند بخشندۀ مهربان

سلام به دوستان عزیز و دانش آموزان رحمت کش و کوشای حالتان چطور است؟

آن شاء الله در کارهایتان پیروز و موفق باشید.

آماده هستید به یک سؤال پاسخ دهید؟

اولین چیزی که بعد از رسیدن به سن تکلیف واجب می شود، چیست؟

بله، دوست خودتان را تشویق کنید. جواب «تقلید» بود.

برای این که معنای تقلید را بدانیم، از دوستان^۱ خواهش می کنم تا باید کارهایی که می گوییم، انجام بدهد.

نفر اول: کار یا عمل خاصی را به صورت نمایش و پانتومیم انجام دهد.

نفر دوم: هر کاری که نفر اول انجام داد، همان را تکرار کرده و انجام می دهد.^۲

بچه ها! اول این عزیزان را تشویق کنید که رحمت کشیدند و این نمایش را انجام دادند.

شما بگویید به کارهایی که دوستان شما انجام دادند، چه می گویند؟ بله! تقلید

یعنی کاری که کسی انجام می دهد، ما هم مثل همان کار را انجام بدیم.

۱- مری از قبل با این چند نفر هماهنگی لازم را به عمل می آورد.

۲- مناسب می باشد این کارها برای دانش آموزان دختر توسط مری خانم انجام گیرد.

اما تقليدي که مادر باره آن قصد صحبت کردن داريم، در کارهای شرعی و عبادت‌ها از کسی پيروی کردن است! شما که نماز می‌خوانيد، وضو می‌گيريد، روزه می‌گيريد و يا...^۱ اين اعمال را با دستور چه کسی انجام می‌دهيد؟

بله، شما اين کارها را با دستور و گفته «مجتهد» که به او «مرجع تقليد» می‌گويند، عمل می‌کنيد. به همين عمل کردن به دستور مجتهد، «تقليد کردن» می‌گويند.^۲ دوستان عزيز در چند جمله توضيح بدhem که به چه جهت کارهای عبادی را با دستور مرجع تقليد انجام می‌دهيد. چون خود شما متخصص و کارشناس در مسائل و احکام دين نيستيد بایستی به حرف و دستور کسی گوش کنيد که کارشناس و اهل نظر باشد.

صلواتی بفرستيد که خيلي ثواب دارد! دانش آموزان گرامي دستورهای مرجع تقليد در کدام کتاب می‌آيد؟ بله، در «رساله توضيح المسائل» نگاه کنیدا من چند نمونه برای شما آورده‌ام. گفتنی است، مخصوص شما نوجوانان رساله هاي تدوين کرده‌اند که مسائل مورد احتياج شما در آن‌ها آمده است.

مي خواهيم با سؤالي صحبت‌های خودم را تمام کنم. هر کس پاسخ صحیح بدهد، جایزه

۱- مرئي سؤالي پرسيد که در آن تقليد کردن دانش آموزان از مرجع تقليد خود ملموس باشد.
۲- رساله توضيح المسائل حضرت آية... فاضل، مسئله ۱.

می‌گیرد.

آیا می‌دانید جایزه چیست؟ بله، جایزه ما ویژه است «۵ کیلو پیاز مرغوب».
شوخی کردم! با صلوات تشویق می‌کنیم.

سؤال این است اگر فردی به سن شلوغ ارسید، ببخشید به سن بلوغ، ولی تقلید نکرد و
کارهای عبادی خود را مثل نماز و روزه را انجام داد، ولی در آینده فهمید که باید تقلید
می‌کرده است. حالا باید چه کار بکند؟

بله، این فرد باید به رساله نگاه کند؛ اگر همان طور که در رساله آمده، عمل کرده باشد
دیگر مشکلی ندارد، ولی اگر خلاف آن عمل نموده است. باید زحمت بکشد و دوباره
کارهای عبادی خود را انجام بدهد.

برنامه را با یاد و نام خدا شروع کردیم، با یاد و نام خدا هم تمام می‌کنیم.
من دعا را بخوانم شما آمین بگویید.

خدا یا به ما مهریانی بده دلی آسمانی بده
خدا یا به ما صبرا یوبی بده عقل افلاطونی بده.

نام درس

پاکیزگی

موضوع

احکام

هدف کلی

در این درس دانش آموزان با برخی از احکام غسل آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. زمان واجب شدن غسل جنابت

۲. شیوه انجام غسل ترتیبی و ارتماسی

۳. برخی از احکام غسل جنابت

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود بعد از پایان درس هر زمان غسل جنابت بر آنها واجب شد، غسل کنند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل: (پرسش و پاسخ و جدول و....)

رسانه های آموزشی

کارت

پاکیزگی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام به دوستان عزیز، حال شما خوب است؟ ان شاءالله همیشه خوب و سلامت
باشید. آماده هستید تا به یک معما پاسخ دهید؟

کدام ماده شیرین است که اگر یک نقطه به آن اضافه کنیم، نوعی شست و شود دادن

می شود؟ عسل ————— غسل

خیلی ممنون که جواب را صحیح گفتید.

حالا بگویید به کاری که شخص دیگری را از بین ببرد و او را بکشد چه می گویند؟
بله! جنایت

جنایت کار خوبی نیست. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «... هر کس یک نفر
را بکشد، مثل این است که تمامی مردم را از بین برده است...»^۱

اما دانش آموزان عزیز اگر شما به جای حرف «ی» در کلمه جنایت حرف «ب» بگذارید.

چه کلمه‌ای به دست می آید؟ بله، پاسخ شما صحیح است؛ کلمه «جنابت»

می خواهم در باره غسل جنابت برای شما مطالبی را بگویم. شما به این کارت نگاه

کنید. چه کلمه‌ای است؟

بلغ

۱- مائدہ / ۳۲: «...من قتل نفساً بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعاً...».

بله، کلمه‌ای که نوشته شده است، بلوغ می‌باشد. وقتی که شما به سن شلوغ! بخشدید به سن بلوغ می‌رسید، بعضی از چیزها برای شما واجب می‌شود. به این کارت دقّت کنید.

غسل جنابت

چه چیزی نوشته شده است؟

یکی از چیزهایی که برای شما واجب می‌شود، غسل جنابت است.

حالا ببینم چه زمانی واجب می‌شود؟

جنب

به این کارت نگاه کنید

دانش آموزان عزیز! جنوب نخوانید که جهت جغرافیایی می‌شود، در مقابل شمال.

جنب به حالتی گفته می‌شود که وقتی آقا پسر گل به سن بلوغ رسید غدد جنسی او شروع به فعالیت می‌کنند و مایعی تولید می‌شود که همه ما انسان‌ها از آن به وجود آمده‌ایم.

خداآوند متعال این امر را برای ادامه نسل بشر قرار داده است.^۱

گاهی که شما در خواب، خواب‌هایی می‌بینید جنب می‌شوید یعنی این مایع بیرون می‌آید. در ضمن این مایع نجس است و غسل بر شما واجب می‌شود...

حالا به این نگاه کنید.

غسل ترتیبی

نام چه نوع غسلی آمده است؟

شما این غسل را می‌توانید به شکل ترتیبی انجام دهید. وقتی که وارد حمام یا جایی که می‌خواهید غسل را انجام دهید می‌شوید، اول جاهایی را که احتمال می‌دهید نجس هست، می‌شویید. بعد از آن به ترتیب، ابتدا به نیت غسل اول سر و گردن، بعد طرف

۱- مرئی مقداری بحث علمی درباره فعالیت غدد جنسی - اگر مناسب بود - مطرح نماید.

رأست بعد طرف چپ بدن را بشویید.^۱

شما دیگر می توانید نماز بخوانید، روزه بگیرید و کارهای دیگر عبادی را انجام دهید.

حالا یکی از دانش آموزان این جا می آید و به صورت نمایش و پانتومیم غسل ترتیبی

را انجام می دهد و ما هم نگاه می کنیم و یاد می گیریم.

دققت کنید. دوست خودتان را تشویق کنید. حالا من از شما سؤال می کنم و شما پاسخ

دهید.

آیا غسل را فقط می توان به صورت ترتیبی انجام داد؟

بله، روش دیگر، غسل «غسل ارتماسی» است، یکی از دوستان شما باید و در این جا

توضیح بدهد.

ایشان را هم تشویق کنید که خوب توضیح داد. در غسل ارتماسی اول نیت کرده و بعد

با تمام بدن یک دفعه یا به تدریج وارد آب می شویم. سر بیرون آب نماند پاها به زمین

نخورد تمام بدن را آب بگیرد. در این غسل باید تمام بدن پاک باشد.^۲

در پایان می خواهم با دعایی بی نقطه برنامه راتمام کنم لابد می گویید کدام دعا است

که نقطه ندارد. بله، صلوات است که نقطه ندارد.

«اللهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

۱- رساله توضیح المسائل، بخش احکام غسل.

۲- توضیح المسائل مراجع، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۱۱.

نام درس

بهنام لطفی

خرید و فروش

موضوع

احکام

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با برخی از احکام خرید و فروش آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. احکام خرید و فروش؛

۲. خرید و فروش صحیح.

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود بعد از پایان درس در هنگام خرید به احکام خرید و فروش عمل کنند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعال (پرسش و پاسخ و جدول و....)

رسانه های آموزشی

خرید و فروش

به نام خداوند بخشندۀ مهربان

سلام. حال شما خوب است؟

لطف کنید و به سؤال‌های من پاسخ دهید!

لال

(الله بی انتها)

د

دهمین حرف از مدروف القبای کدام است؟

دلال

اگر «د» را به ابتدای کلمه لال اضافه کنیم چه می‌شود؟

آیا می‌توانید پوکویید دلال چه کسی است؟

بله، به کسی که بین خریدار و فروشنده میانجی و واسطه است و از این راه سودی به

دست می‌آورد، دلال گویند.

چند مرکز که مخصوص خرید و فروش است، نام پیرید؟

بله، بنگاه، سوپر مارکت، فروشگاه‌های زنجیره‌ای و...

حالا نام چند کشور را می‌برم، شما نام واحد پول آن‌ها را بگویید.

ین

ژاپن؟

یورو

کشورهای اروپایی؟

ریال

عربستان سعودی؟

ایران؟

ریال

حالا می خواهم در باره خرید و فروش صحبت کنم. یکی از دوستان شما آیه‌ای را از قرآن^۱ همراه با ترجمه می خواند که در باره خرید و فروش است توجه کنید
حالا نوبت نمایش^۲ می‌رسد. چند نفر از دوستان شما، چند صحنه نمایش آماده کرده‌اند. شما دقت کنید، بعد از پایان نمایش بگویید چه درس‌هایی از این نمایش گرفته‌اید.

دوستان خودتان را تشویق کنید که شروع کنند.

بچه‌ها نمایش را دیدید. خوب بود؟ حالا توضیح بدھید چه درس‌هایی از نمایش گرفته‌اید؟

بله، در صحنه اولی یک نفر در حال فروش نوار مبتدل ویدیویی و سی دی و عکس‌های مستهجن بود. و نفر بعدی هم از ترس پلیس، مخفیانه در حال خرید بود، ولی هر دو دستگیر شدند، آبرویشان رفت.

به نظر شما آیا این خرید و فروش و معامله صحیح بود؟ خیر، چون تنها استفاده از این نوارها و عکس‌ها در کارهای حرام و گمراه کننده است، بنابراین خرید و فروش این‌ها صحیح نیست.^۳ چون می‌تواند فکر و ذکر را مشغول کند و از رسیدن به هدف اصلی که همان موفقیت در کارها هست باز دارد.

۱- نساء / ۲۹. «رِبَا إِيَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكِلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...»

۲- از قبل هماهنگی‌های لازم با دانش‌آموزان به عمل می‌آید.

۳- رساله توضیح المسائل، احکام خرید و فروش، آیت ... فاضل.

اما در صحنه دوم، دو نفر معامله کرده بودند، یکی از این دو توپی به دیگری فروخته بود، ولی دومی بعد از تمام شدن معامله، مرتب چانه می‌زد و به همین جهت معامله اینها به هم خورد. آیا می‌دانید بعد از تمام شدن معامله دیگر نباید چانه زد.^۱

اما در صحنه سوم، پدری به پسرش پول داد تا از مغازه چسب دو قلو بخرد، اما او به عوض این که چسب دو قلو بخرد، چسب دیگری خرید. وقتی که برگشت، پدرش عصبانی شده و به او گفت: «آن را پس بده». پسر برگشت، ولی مغازه دار نمی‌خواست چسب را عوض کند تا این که با التمساهای پسر راضی شد چسب را پس بگیرد و چون چسب دو قلو نداشت، پولش را پس داد.

بچه‌ها این را هم می‌دانید که اگر به کسی چیزی فروختیم و او پشیمان شد، خوب است معامله را به هم بزنیم.^۲ همیشه موقع خرید دقت کنید تا بعد از خرید پشیمان نشوید، زیرا که پشیمانی سودی ندارد. امیدوارم همیشه موفق باشید.

۱- همان.

۲- همان.

نام درس

حسن مینا

نماز جماعت

موضوع

احکام

هدف کلی

در این درس دانش آموزان با برخی از احکام نماز جماعت و اهمیت آن آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. مستحب بودن نماز جماعت.
۲. اهمیت شرکت در نمازهای جماعت.
۳. مقدار ثواب نماز جماعت.
۴. آثار نماز جماعت.

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود بعد از پایان درس در نماز جماعت شرکت کنند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعال (پرسش و پاسخ و...)

رسانه های آموزشی

کارت

نماز جماعت

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليکم، حالتان خوب است؟ یک بحث بسیار مهم و مفیدی داریم برای اینکه
بدانید در چه موردی گفت و گو می‌کنیم ابتدا چند سؤال از شما می‌پرسم حاضرید؟

آماده‌اید؟ دشمن تاریکی‌ها چست؟
نور

در روایت آمده است که وضو نور است و وضو بر وضو نور علی نور^۱

امام حمینی (ره) چه چیزی را سنگر می‌دانست؟
مسجد
نام پیامبری که مردم را به خدا پرسنی دعوت کرد، ولی آن‌ها او را در آتش
ابراهیم علیهم السلام
انداختند چه پود؟

زیبایی
ضد رشتی چیست؟

با اتصال حروف اول این کلمه‌ها چه کلمه به دست می‌آوریم؟ نماز خوب یک سؤال:

بهترین نوع نماز خواندن چیست؟ نماز جماعت
من یک مثال برای شما بزنم - اگر یک باغ داشته باشیم، پر از درختان سیب!
سیب‌های درتش و قرمز و آبدار، حال وقت چیدن آنهاست.
اگر تنها یک بخواهیم سیب بچینیم ممکن است مثلاً ۱۰۰ کیلو سیب برداشت کنیم

ولی اگر دونفر بشویم به مقدار بیشتری سیب خواهیم چید. ولی اگر یک گروه بزرگ شدیم و با هم محصول را برداشت کنیم مقدار بسیار زیادتری سیب خواهیم چید. نماز جماعت همینطور است.

۱=۱۵۰ اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند. ثواب نماز ۱۵۰ برابر می‌گردد، از

اینجا نتیجه می‌گیریم اگر دونفر هم باشند می‌توانند نماز جماعت تشکیل دهند.

۲=۶۰۰ اگر دونفر به امام جماعت اقتدا کنند ثواب جماعت ۶۰۰ برابر می‌شود و اگر

۱۰ نفر به امام جماعت اقتدا کنند ثواب آن بی نهایت می‌گردد که اگر همه آسمانها کاغذ شود و همه درختان قلم و همه دریاهای مرکب شوند ثواب یک رکعت آن را نمی‌توانند بنویسند.

راستی چرا این قدر نماز جماعت اهمیت دارد؟ چه کسی می‌تواند بگوید؟^۱

- باخبر شدن مسلمانان از حال یکدیگر.

- ایجاد دوستی و برابری و برادری در بیان مردم

- پیدا کردن دوست‌های خوب در مسجد

- متحد شدن مردم در مسجد و ...

یک خاطره

در زمان قبل انقلاب - دانشجویان به روش‌های مختلف با شاه مبارزه می‌کردند. ولی یکی از بهترین تکنیک‌های آنان نماز جماعت خواندن در مسجد دانشگاه بود آنان در

۱-نظر خواهی از دانشآموزان.

شروع نماز، پس از اینکه امام جماعت تکبیرة الاحرام را می‌گفت با هم یک صدا و با صدای بلند می‌گفتند الله اکبر - این هماهنگی، گارد شاهنشاهی را خیلی به زحمت می‌انداخت. پس از اینکه امام جماعت حمد و سوره را می‌خواند و همه گوش فرا می‌دادند. هم یک صدا تکبیر گفته به رکوع می‌رفتند. و پس از نماز هم با صدای بلند می‌خوانندند. هماهنگی و دعاها را زیبا بر شکوه نماز می‌افزوید. مخصوصاً اینکه در نماز جماعت همه کارها باید پس از امام جماعت انجام گیرد. این نظرم و ترتیب - گارد شاهنشاهی را به شدت به خشم می‌آورد.

- در این روزهای یکی از بزرگترین وسایل مبارزه فلسطینیان با رژیم تروریستی اسرائیل شرکت در نماز است.

حالا بگوییم، کدام یک از امامان علی‌الله^ع ما در میدان جنگ اقدام به خواندن نماز جماعت کرد؟ چه کسی می‌تواند داستان آن را تعریف کند؟

چرا آن حضرت این کار را کردند.^۱

۱- در این زمینه، دانش آموزان فرصت داده شود که به بحث گفتگو پردازنند.

نام درس

بهنام لطفی

دعوت به خوبی‌ها

موضوع

احکام

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با برخی از احکام امر به معروف آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. معنای امر به معروف

۲. برخی از احکام امر به معروف

۳. برخی از روش‌های امر به معروف

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می‌رود، بعد از پایان درس هم دیگر را به گونه‌ای که شایسته است امر به معروف بکنند.

روش‌های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعال (پرسش و پاسخ و...)

رسانه‌های آموزشی

کارت

دعوت به خوبی‌ها

به نام خداوند بخشندۀ مهربان

به نام آن که در جان و روان است توانایی ده هر ناتوان است

سلام! حال شما خوب است؟ امیدوارم همیشه خوب و سالم باشید.

درس را با چند سؤال شروع می‌کنم.

نصیحت په پنڈ و اندرز چه می گویند؟

بله، امر به معروف. می دانید نام دیگر نصیحت چیست؟

بچه‌ها یکی از دانش‌آموزان عزیز می‌خواهد برای ما مقداری در باره امر به معروف صحبت کند و آیه‌ای هم از قرآن در مورد امر به معروف بخواند. از این دانش‌آموز که هم قرآن خواند و هم ترجمه آن را بیان کرد و هم توضیح خوبی در باره امر به معروف داد، تشکر می‌کنم. خوب می‌دانید که امر به معروف همان دعوت به نیکی‌ها و خوبی‌ها است. بچه‌ها آیه‌ای را هم که دوستستان تلاوت کرد از سوره آل عمران، آیه ۱۰۴ بود.

اعوذ بالله من... بسم الله... ولتكن منکم امة...

باید از شما گروهی باشند که مردم را به نیکی دعوت کنند و به «معروف» امر کنند و از «منکر» باز دارند و اینان رستگارانند.

حالا من از شما می‌پرسم که آیا امر به معروف از اصول دین است یا از فروع دین؟ بله،

امر به معروف، مثل نماز از فروع دین و واجب است.

بچه‌ها به این کارت‌هایی که به شما نشان می‌دهم، خوب نگاه کنید که مطالبی در آن نوشته شده است که در بارهٔ مراحل امر به معروف می‌باشد.

کسی که می‌خواهد امر به معروف انجام بدهد، باید احکام آن را یاد

بگیرد.

ترتیب اثر نمودن:

به کسی که می‌دانید و احتمال می‌دهید که به حرف‌های شما نیست، یکی از همکلاسی‌های خود شما دوستش را مسخره می‌کند و شکلک در می‌آورد و شما می‌دانید که اگر به او بگویید به حرف شما ترتیب اثر نخواهد داد گفتن شما واجب و ضروری نیست.

تکرار اگر کسی را به خوبی دعوت کردید باید این کار را چند بار تکرار کنید تا آن کار

خوب را انجام دهد.

به طور مثال اگر دوست شما در خواندن نماز کوتاهی می‌کند، لازم است با تکرار نصیحت او را به نماز خواندن عادت دهید.

اما دانش آموزان عزیز هر کاری برای خود روش و شیوه خاصی دارد برای این که بدانیم چه زمانی در امر به معروف موفق خواهیم بود به حکایت زیر گوش کنید! نام این داستان نور هدایت است.

نور هدایت

یک روز گرم، یکی از علمای بزرگ اسلام با یکی از دوستانش ضمن سفر زیارتی در بیابان، زیر سایه درختی به استراحت پرداخت. ناگهان چند سارق مسلح و خشمگین از راه می‌رسند و یکی از آن‌ها درحالی که لوله تفنگش را به طرف ایشان نشانه گرفته بود با لحن تند و بی ادبیه‌ای فریاد زد که هر چه پول همراه دارید بیرون آورید. این عالم بزرگوار با دوستش، چند دیناری که همراه داشتند، بیرون آورد و تحويل دادند. در این وقت این عالم ربانی به فکر هدایت و ارشاد سارقان می‌افتد، لذا بالحن محبت‌آمیز و مؤدبانه آن‌ها را دعوت به آشامیدن چای و استراحت می‌کند. آنان که خسته بودند، دعوت وی را قبول می‌کنند و در مقابل آنان می‌نشینند. پس از نوشیدن چای و رفع خستگی، آن بزرگوار با لبخند، سخنان دلسوزانه و جذاب و نورانی خود را آغاز می‌کند و سارقان که سخت تحت تأثیر گفتار شیرین و محبت‌آمیز ایشان قرار گرفته بودند، متحول گردیدند و توبه نمودند.^۱

۱- سید علی باقریان موحد: «کرامات سادات»، انتشارات فکر آوران، زمستان ۱۳۷۹، قم، ج ۱، ص ۱۰۳.

عقايد

نام درس

سید محمد رضا فیاضی

خداشناسی

موضوع

عقاید

هدف کلی

در این درس دانش آموزان با یکی از راه های شناخت خداوند آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. چگونگی شناخت خداوند.
۲. موانع شناخت خداوند.
۳. یکی از راه های شناخت خداوند (تفکر و تدبیر در مخلوقات).

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود بعد از پایان درس ضمن اطمینان قلبی بتوانند از راه تفکر و تدبیر در مخلوقات بر وجود خداوند استدلال نمایند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل (پرسش و پاسخ، داستان، معما و مناظره)

رسانه های آموزشی

کارت و تخته سیاه و گچ

خداشناسی

بسم الله الرحمن الرحيم

معنایش را شما بگویید: به نام خداوند....

سلام عليکم، اگر دوستان آماده شنیدن یک معنای مشکل هستند، با ما همراه شوند و زود و تند و سریع جواب صحیح را بدھند: «لب نمدی - سرسبدی - کلوچه پا - جوز انداز»؟^۱ برای یافتن پاسخ به ادامه بحث گوش فرادهید.

چه کسانی تا په حال مسافرت نکرده‌اند؟

همه شما به سفر رفته‌اید. به شهرهای دور و نزدیک، شاید به خارج از کشور، حالا بگویید با چه وسیله‌ای سفر کرده‌اید؟ موتور سیکلت، اتومبیل، هواپیما، کشتی و... آیا فکر کرده‌اید چه بسیار کارخانه‌ها، مهندسان، کارگران و مواد اولیه‌ای لازم است تا یک وسیله نقلیه ساخته شود و هر چه وسیله نقلیه پیچیده‌تر باشد، ساختن آن مشکل تر و نیاز به مهندسان ماهرتر و دانانتر دارد و....

در قدیم که این کارخانه‌ها نبود تا این وسایل نقلیه را تولید کنند، با چه مسافرت

می‌کردند؟ با حیوانات. پس با هم بگویید:^۲

-
- اگر داشن آموزان نتوانستند جواب دهنده مطلب را ادامه می‌دهد تا به مطلب شتر و مونور می‌رسد و به جواب که شتر است پی ببرند.
 - مربی یک طرف تخته می‌نویسد دیروز و زیر آن کلمه شتر را می‌آورد: «دیروز شتر». بعد توضیح می‌دهد که

امروز	دیروز
موتور	شتر

آیا شما تا به حال شتر دیده‌اید؟ چه کسی می‌تواند یک ضرب المثل بگوید که در آن کلمه «شتر» آمده باشد؟ چه کسی ویژگی‌های شتر را می‌داند؟

پس توجه کنید تا کمی با ویژگی‌های این موجود عجیب آشنا شویم.

خیلی قوی: بار زیادی را می‌برد. اگر خوابیده باشد بار زیادی را برابر او می‌گذارند و او

با یک حرکت از زمین بلند می‌شود، در حالی که حیوان‌های دیگر چنین توانایی را ندارند.

شتر حیوان: کم خرج: هرگونه خوار و خاشاکی را می‌خورد و از نظر غذایی، خرجی ندارد.

نجیب: با تمام قدرتش از رام‌ترین حیوان‌ها است. یک کودک خردسال می‌تواند مهار یک قطار شتر را در دست بگیرد و هر جاکه بخواهد او را ببرد.

عجیب: در شرایط نامناسب جوی در میان طوفان‌های شدید شن، می‌تواند به راه خود ادامه دهد. می‌دانید چرا؟

شتر می‌تواند ده روز بدون این که آب بخورد در بیابان راهپیمایی کند. آیا می‌دانید

چرا؟

(ادامه از صفحه قبل)

مسافرت در زمان‌های قدیم با شتر و... بوده است. آن گاه در طرف دیگر تخته می‌نویسد: «امروز» و زیر آن «موتور» را می‌آورد و بعد از تکرار آن درباره موتور و وسائل نقلیه جدید توضیح می‌دهد.

^۱ می تواند روزهای بسیاری بدون خوردن غذا را همیایی کند. می دانید چرا؟

آیا می دانید چند قسم شتر داریم؟ سه قسم: بدون کوهان (لاما)، یک کوهانه، و دو

کوهانه ^۲

پس ^{شتر} بر چند قسم است:

(- ^{شتر} پی کوهان (لاما): که مخصوص آمریکای جنوبی است.

۲- ^{شتر} دو کوهانه: در صحراهای خشک و سرد تاب تحمل ۲۰ تا ۲۵ درجه سرما

(زیر صفر) را دارد.

۳- ^{شتر} یک کوهانه: در آفریقای شمالی و آسیای غربی وجود دارد و تاب تحمل

بالاترین درجه های گرم را دارد.^۳

شتر همچون حیوان های دیگر احتیاج به آب و غذای منظم دارد، ولی به دلیل ویژگی

ساختمن بدنش می تواند به مدت چند روز به ذخیره آب و غذا بپردازد.

کوهان شتر که گاهی تا ۴۵ کیلوگرم وزن دارد، مخزن چربی است که شتر از آن به

عنوان منبع انرژی در طی سفرهای طولانی استفاده می کند.

این حیوان درون شکم خود، دو کیسه به شکل فلاسک (دو جداره) دارد که درون آن به

ذخیره آب می پردازد و هنگامی که آب نمی خورد از این آب ذخیره شده استفاده

۱- مرتبی از دانش آموزان می خواهد تا خودشان چلوه های عظمت پرور دگار را در آفرینش شتر (مانند داشتن دو پلک و ذخیره سازی آب در بدنه، ذخیره سازی چربی، پهن بودن کف پاها)، بیان کنند و نتیجه گیری نمایند.

۲- فریدن سنجری: «اطلاعات عمومی گنجینه»، انتشارات گنجینه، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۵۲۸.

۳- فرهنگ فارسی معین ج ۲، امیر کبیر، ۱۳۷۵.

می‌کند.^۱

شتر می‌تواند در یک وعده، ۲۵ گالن آب بنوشد و می‌تواند روزهای زیادی بدون آب زنده بماند.^۲

آیا آماده‌اید به یک معماهای شتری جواب بدھید؟ چون حالا خیلی چیزها از شتر می‌دانیدا! معما این است:

از بس که پیه بسیار داشت «اشتر بمرد از لاغری

وقت سهر نزدیک شام»^۳ «نه در هوانه در زمین

در قرآن یک آیه در باره خلقت شتر آمده است. چه کسی آن را از حفظ است؟

یک راهنمایی: آیه مورد نظر در سوره غاشیه است. آیه هفدهم سوره غاشیه!

اولش افلا ينظرون... بله، «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت؟»

چه کسی می‌تواند این آیه را معنا کند؟ بله، درست است: آیا به شتر نگاه نمی‌کنید که

چطور آفریده شده؟

شتر حیوان بسیار سودمندی است، زیرا از شیر، گوشت، پشم، پوست و حتی فضولاتش برای کودگیاهان استفاده می‌شود همچنین برای باربری و سواری نیز از این حیوان استفاده می‌گردد.

۱- دکتر سونیتا گوپتا، دکتر نینا اگراوال، بانک اطلاعات نوجوان، عطار، ج ۱، ترجمه منصوره یعقوبی.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۲۲

۳- جواب: شتر لاغر بوده و بارش په بوده و روی یک پل در نزدیکی شهر شام (سوریه) در هنگام سحر مرده است.

آیا این حیوان با این عظمت با این منافع زیاد، خود به خود آفریده شده است؟

همه موجودها از کوچک و بزرگ عجیب هستند و اگر ما به آن‌هانگاه کنیم و در باره آن‌ها تفکر کنیم به نتایج خوبی می‌رسیم اما قرآن، از مردم می‌خواهد که به شتر و خلقت آن نگاه کنند. چرا؟^۱

آیا می‌دانید معجزه «حضرت صالح» چه بود؟ بله، در آوردن «شتر» از میان کوه. آیا تا به حال داستانش را شنیده‌اید؟ پس به این داستان زیبا و دلنشیں گوش کنید.

قوم ثمود در کمال خوشی و نعمت به سر می‌بردند و از باغ‌های سرسبز و چشم‌هه سارها و زمین‌های حاصلخیز، خود و حیوانات‌ایشان بهره‌مند بودند تا این‌که کم‌کم بت پرستی و فساد در میان آن‌ها رواج پیدا کرد. آن‌ها هفتاد بت داشتند که در برابر خداوند عزو جل آن‌ها را پرستش می‌کردند.

خداوند، حضرت صالح را که جوانی ۱۶ ساله بود به سوی آن‌ها فرستاد تا آنان راه‌هایت کند، زیرا حضرت صالح از یک خانواده اصیل و محترم بود و همه او را به علم و دانایی می‌شناختند و به او اعتماد داشتند.

حضرت صالح به میان قوم ثمود آمد و آنان را به سوی خدای یگانه دعوت کرد. او از آنان خواست تا از پرستش بت‌های ناتوان و ضعیف دست بردارند و خدایی را پرستند که خالق جهانیان است و جز او خدایی نیست. از گناهان و ظلم‌هایی که در حق خود و

۱- مریّ از دانش آموزان می‌خواهد تا جواب بدهدند و از جواب‌های آن‌ها استفاده می‌کند و جواب‌ها را کامل می‌کند.

دیگران کرده‌اند، توبه نمایند تا خداوند لطف و رحمتش را کامل‌تر نماید.

در جواب حضرت صالح قوم ثمود گفتند: «ای صالح تو پیش از این، مایه امید ما بودی و قبل از این که این سخنان را گویی، ما ترا به نیکی عقل و علم می‌شناختیم و فکر می‌کردیم که در مشکل‌ها و سختی‌ها بتوانی یار و یاور ما باشی، اما اکنون می‌بینیم که اشتباه می‌کردیم، زیرا تو بر علیه مظاهر ملی ما قیام کرده‌ای و می‌خواهی نسبت دیرینه پدران ما که «بت پرستی» بوده است، از بین ببری. ای صالح! ما هرگز از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، دست بر نمی‌داریم.

حضرت صالح با مهربانی آنان را بارها و بارها به سوی خداوند دعوت می‌کرد و می‌فرمود: «ای مردم! من از طرف خدواند، پیام آورنده امینی برای شما هستم و برای این کار خود هیچ اجر و پاداشی از شما نمی‌خواهم.

سال‌ها گذشت. حضرت صالح به سن صد و بیست سالگی رسیده بود. روزی حضرت صالح به نزد قوم آمد و گفت: «ای مردم من شانزده ساله بودم که به سوی شما برانگیخته شدم و اکنون صد و بیست سال از عمرم می‌گذرد. در این مدت هر چه شما را به سوی خداوند یگانه دعوت کردم، نپذیرفتید. اکنون یکی از دو راه را به شما پیشنهاد می‌کنم.

۱- یا شما چیزی از من بخواهید تا از خدای خود درخواست نمایم برای شما برآورده سازد و شما ایمان بیاورید.

۲- یا اگر شما مایل باشید من از خدایان شما چیزی بخواهم. اگر اجابت کردند، من از دعوت خود دست بر می‌دارم و از میان شما می‌روم، زیرا هم من، شما را خسته کردم و هم

شما مرا خسته کردید.

مردم قبول کردند و برای همین کار و عده کردند که روزی بت پرستان بت‌های خود را بیاورند و حضرت صالح چیزی از آنان بخواهد. روز موعود فرارسید. آن‌ها بت‌های خود را بر دوش گرفته، آوردند. سپس خوراک و نوشیدنی آوردند. چون از خوردن و آشامیدن

فارغ شدند به حضرت صالح گفتند: «ای صالح درخواست کن!»

صالح بت بزرگ آن‌ها را خواند، ولی پاسخ نداد. صالح گفت: «چرا پاسخ نمی‌دهد؟» به او گفتند که دیگری را بخوان! صالح یک یک آن‌ها را خواند و هیچکدام پاسخش را ندادند. سپس رو به مردم کرد و فرمود: «دیدید من بت‌های شما را خواندم و هیچکدام جوابم را ندادند. اکنون از من بخواهید تا خدای خود را بخوانم و شما را جواب بدهد.»

قوم ثمود رو به بت‌های خود کردند و گفتند: «چرا پاسخ صالح را نمی‌دهید؟» جوابی نیامد. به صالح گفتند که کناری برو و اندکی ما را با بت‌هایمان تنها بگذار! صالح به کناری رفت. آنان فرش‌هایی را که گسترانده بودند به کناری زدند و ظرف‌هایی را که آورده بودند به گوشۀ دیگری گذاشتند و بر روی زمین افتادند و به بت‌ها گفتند: «اگر امروز جواب صالح را ندهید ما رسوا می‌شویم!» سپس به صالح گفتند: «اکنون بیا و درخواست کن!» صالح پیش آمد و آن‌ها را خواند، اما باز هم جوابی ندادند. سرانجام صالح گفت: «روز گذشت و این خدایان شما پاسخ مرا ندادند. اکنون شما از من درخواست کنید تا از خدای خود بخواهم و همین ساعت خواسته شما را برأوردا.»

در این وقت هفتاد نفر از سران و بزرگان ایشان پیش آمده و گفتند: «ای صالح! ما از تو

درخواستی می‌کنیم!» صالح فرمود: «آیا همه اینان به درخواست شما راضی هستند؟»

مردم فریاد زدند: «آری، اگر این هفتاد نفر سخن تو را بپذیرند ما هم می‌پذیریم.»

آن هفتاد نفر گفتند: «ای صالح! ما از تو چیزی می‌خواهیم، اگر پروردگارت اجابت کرد

از تو پیروی می‌کنیم و همه اهل قریه مانیز پیروی ات می‌کنند.»

صالح فرمود: «هرچه می‌خواهید درخواست کنید.»

آنها گفتند که: «ما را به کنار این کوه ببر - و اشاره به کوهی که نزدیکشان بود، کردند تا

در کنار آن کوه درخواست خود را بگوییم. چون پای کوه رسیدند، گفتند: «ای صالح! از

پروردگار خود بخواه که هم اکنون برای ما از این کوه، ماده شتری قرمز رنگ که پر کرکر

دارد، در بیاورد و در حالی که فقط ده ماه از عمرش گذشته باشد.»

صالح گفت: «چیزی که خواستید، برای من خیلی دشوار است و از طاقت من بیرون

است، ولی برای پروردگار من آسان است.» او در همان حال دعا کرد. ناگهان از کوه صدای

مهیبی بلند شد و حرکتی در آن پیدا شد و ماده شتری با همان اوصافی که آنان

می‌خواستند از کوه خارج شد.

مردم گفتند: «ای صالح! به راستی چه زود پروردگارت دعاایت را اجابت کرد! اکنون از

وی بخواه بچه این شتر را هم بیرون بیاورد.» صالح دعا کرد، و بچه شتری نیز از کوه بیرون

آمد و شروع به چرخیدن کرد.

صالح گفت: «آیا چیزی دیگری مانده که بخواهید؟» گفتند: «نه، ما را نزد مردم ببر تا

آنچه را دیدیم به آنها بگوییم تا آنان به تو ایمان بیاورند.»

حضرت صالح به همراه آن هفتاد نفر به سوی مردم به راه افتادند. هنوز به مردم نرسیده بودند که از این هفتاد نفر، شصت و چهار نفرشان منکر شدند و گفتند: «آنچه ما دیدیدم چیزی جز سحر و جادو نبود». چون به نزد مردم رسیدند سخن زیاد شد و خلاصه مردم ایمان نیاوردند و از شش نفری که بر ایمان خود باقی بودند، یک نفر دیگر هم کافر شد و در این جریان فقط پنج نفر ایمان آوردند^۱

این یک نشانه از صدها میلیون نشانه‌ای است که در اطراف ما وجود دارد. راستی امکان دارد شتر این حیوان عجیب و غریب بدون دلیل و خودبه خود، از دل کوه بیرون بیاید؟ چرا قوم ثمود ایمان نیاوردند؟^۲

۱- سید هاشم رسولی محلاتی، «تاریخ انبیاء»، ص ۹۰، چاپ و نشر دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۲- مرئی بعد از نقل داستان کلاس را به یک صحنه مناظره تبدیل می‌کند و از دانش آموزان می‌خواهد تا علل ایمان نیاوردن قوم ثمود را بیان کنند. موانع شناخت به طور اعم و موانع شناخت خداوند که از زبان دانش آموزان بیان می‌گردد روی تخته به این ترتیب نوشته شود:

۱. تقلید کورکورانه از پدرانشان که در گمراهی بودند.
۲. خوش گذرانی‌ها و لذات زودگذر که در کفر و بی ایمانی وجود دارد.
۳. گناه قلب انسان را کور می‌کند.

نام درس

سید محمد رضا فیاضی

منادیان نور

موضوع

عقاید

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با نقش پیامبران در هدایت و علت لزوم پیروی از تعالیم آنان آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. نور و ظلمت واقعی.
۲. پیامبران مردم را به سوی نور می خوانند.
۳. راه های رسائیدن مردم به سوی نور توسط پیامبران.
۴. در صورتی مردم به نور خواهند رسید که به دستورهای پیامبران عمل نمایند.

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود بعد از پایان درس بتوانند علت لزوم وجود انبیای الهی و ضرورت پیروی از آنان را بیان نمایند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل (پرسش و پاسخ، معما، راز دایره ها، شعر)

رسانه های آموزشی

کارت، تخته و گچ

منادیان نور

بسم الله الرحمن الرحيم

يعني: «به نام خداوند بخشنده مهربان» - سلام عليكم! اميدوارم همه شما سالم و
سرحال و با نشاط و زرنگ باشيدا هستيد؟

حالا معلوم مي شود. من يك معما مي پرسم. کسانی که جوابش را می دانند، فقط
دستشان را بالا بگيرند. حواس‌ها کجاست؟ آماده‌اید؟

نور «آن چيست که از میان آپ می گردد، ولی همچنان نمی شود؟!

آپ می دانید سرعت نور چقدر است؟ بله، حدود ۳۰۰۰ کيلومتر در ثانية
سال نوري چيست؟ مقدار مسافتی که نور با سرعت ۳۰۰۰ کيلومتر در ثانية در

طول يك سال طی می کندا

با سال نوري چه مسافتی را اندازه گيري می کنند؟ فاصله‌های خيلي زياد، مثل فاصله
بين ستارگان و كهکشان‌ها! الآن داشمندان، بعضی از كهکشان‌ها را کشف کرده‌اند که
چندين ميليون سال نوري با ما فاصله دارند. براستی جهان چقدر با عظمت و بزرگ

۱- مرتبی مقداری فرصت بدهد راهنمایی کند تا خود دانش آموزان به نور برسند.

است؟ آیا تا به حال فکرش را کرده‌اید؟^۱

هر چیزی یک سرچشمه‌ای دارد اما سرچشمه نورها چیست؟ نور خورشید. پس به سراغ نور خورشید می‌رویم تا با تعدادی از ویژگی‌ها و اهمیت آن آشنا شویم.^۲

۱- سرعت نور: بالاترین سرعت

۲- تأثیر نور در حیات و زندگی: هیچ موجود زنده‌ای بدون نور خورشید (مستقیم یا غیرمستقیم) نمی‌تواند زنده بماند.

۳- نور خورشید و سایر انرژی‌ها: تمام انرژی‌ها (به جز انرژی اتمی) از نور خورشید سرچشمه می‌گیرد، حتی حرکت بادها، ریزش باران، حرکت آب در نهرها و سیل‌ها و آبشارها و بالاخره همه حرکت‌ها با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می‌شود.

به این گچ‌ها نگاه کنید. ببینید چه رنگ‌های زیبایی دارد. چند رنگ دارد؟^۳

۴- رابطه نور خورشید با رنگ‌ها: نور خورشید مرکب از هفت رنگ است (قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی، بنفش) اگر نور خورشید نباشد، رنگی هم نیست و همه چیز تیره و تاریک می‌گردد و بالاتراز سیاهی هم رنگی نیست. در واقع اگر نور نباشد، دیدن هم امکان ندارد و هیچ چیز دیده می‌شود یا نمی‌شود؟ نمی‌شود.

۵- نور خورشید و میکروب‌ها: نور خورشید نایبود کننده میکروب‌ها است به همین جهت اسلام سفارش کرده که منازل خود را جوری بسازید که آفتاب درون آن‌ها بتابد،

۱- مرتبی از دانش آموزان بخواهد تا عظمت و بزرگی جهان را با توجه به فاصله بین کهکشان‌ها توضیح دهند.

۲- مرتبی از دانش آموزان سؤال می‌کند و جواب را از آن‌ها می‌گیرد و می‌نویسد.

۳- مرتبی با گچ‌های رنگی ۷ رنگ را روی تخته نمایش می‌دهد.

چرا؟ خوب، حالا چه کسی می‌تواند بگوید اگر نور نبود، چه می‌شد؟^۱ چه کسی نور را آفرید؟

اگر نور نبود و اگر روزی این اشعه حیاتبخش از کره ما قطع شود، در فاصله کوتاهی، تاریکی، سرما، سکوت و مرگ همه جا را خواهد گرفت!

همه این‌ها که گفتیم در باره نور مادی ظاهری بود، اما یک نور دیگر هم داریم که نور واقعی است. اگر گفتید آن کدام نور است؟^۲ آن نوری است که اگر کسی نداشته باشد، کرو کور و لال است و نمی‌تواند چیزی را درک کند! نمی‌تواند حقیقت را بشناسد، نمی‌تواند حرف حق را بپذیرد و... آن کدام نور است؟ من یک آیه در باره‌اش می‌خوانم تا متوجه شویم کدام نور، نور واقعی است: «ومن لم يجعل الله له نور فماله من نور»^۳ یعنی چه؟ بله، اگر خداوند برای کسی نور قرار ندهد، هیچ روشنایی نخواهد داشت.

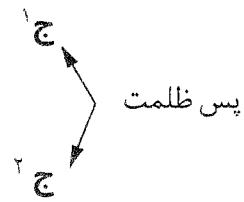
هیچ روشنایی نخواهد داشت، یعنی چه؟ یعنی این که چشمانش سالم باشد و هزاران لوستر و نورافکن در خانه‌اش داشته باشد، باز هم در ظلمت است؛ در ظلمت واقعی. ظلمتی که نمی‌گذارد انسان به درجه‌های عالی انسانیت برسد. آیا شما می‌توانید چند نمونه برای این ظلمت بگویید؟^۴ ظلمت‌هارا می‌توانیم در دو «ج» خلاصه کنیم که این دو ج ریشه همه ظلمت‌ها هستند.

۱- مریم از دانش آموزان می‌خواهد تا آثار نبودن نور را بیان کنند.

۲- مریم به دانش آموزان فرصت می‌دهد تا ویژگی‌های نور واقعی را بیان کنند.

۳- سوره نور / ۴۰

۴- مریم با بیان معنای بعضی از کلمه‌ها کمک کند تا خود دانش آموزان معنا را بیان نمایند.

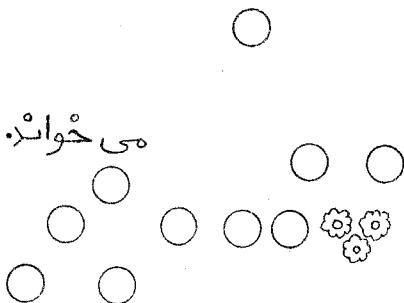


ظلمت^۳ **لکنگ** **لکھلتم** و ستم **لکھخوردن** مال مردم **لکھربا لکھرشوہ** **لکھ**

لکھجهل **لکھ** بت پرسنی **لکھ** اعتیاد **لکھ** زنده به گور کردن **لکھ** حرص **لکھ** تکبر

این‌ها ظلمت واقعی هستند، چون با نور خورشید از بین نمی‌رود. باید یک نور قوی تر باشد تا این تیرگی‌ها را از بین ببرد. آن چه نوری است؟ چه کسی می‌تواند این نور را بتاباند؟

اگر با هم راز این دایره‌ها را به دست بیاوریم، می‌توانیم جواب این سؤال را بدھیم.



جواب صحیح را در دایره‌ها می‌گذاریم تا به جواب برسیم^۴

۱- در مرحله اول می‌نویسیم ظلمت خوب ج یعنی چه؟

۲- در مرحله دوم می‌نویسیم ظلمت

۳- این کلمه‌ها با هم ارتباط دارند و ریشه‌شان چنگ و چهل است که مریّ این ارتباط را بیان می‌کند.

۴- جواب مورد نظر در دایره خودش قرار می‌گیرد و دایره‌ها طوری به هم وصف می‌شوند تا کلمه پیامبر به دست آید حالا روی تخته داریم پیامبر می‌خواند و چند کلمه در وسط باید از دل دایره‌ها بیرون کشیده شود.

- ۱- از کارهای اصلی اپیبا، چه پود؟ هدایت

۲- په شناختن چه می گویند؟ معرفت

۳- لقب امام دهم چیست؟ هادی

۴- نجات در چه چیزی است؟ راستی

۵- اشرف مخلوقات کیست؟ انسان

۶- مشرکان چه چیز را می پرسند؟ بت

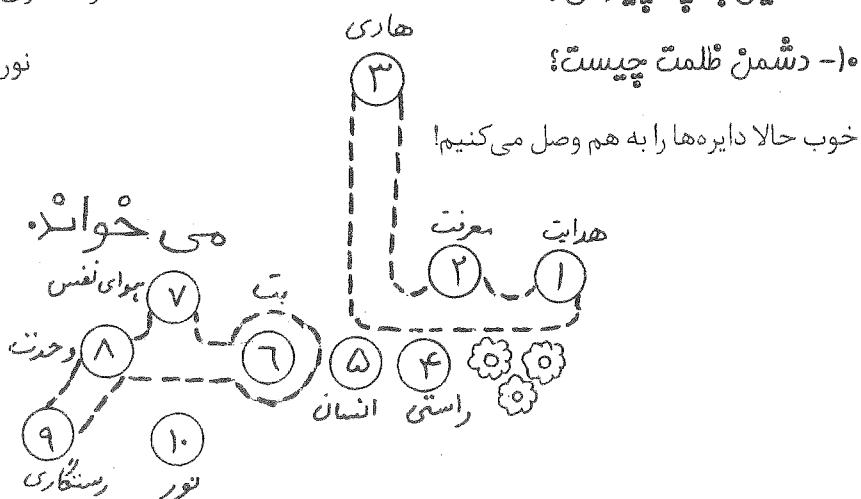
۷- شیطان در درون انسان چه نام دارد؟ هوای نفس

۸- یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی که چهار حرف دارد را نمایم پیرید؟ وحدت

۹- متقین په چه چیز می رساند؟ رستگاری

۱۰- دشمن ظلمت چیست؟ نور

هاری
۳



آیا توانستید راز دایرہ‌ها را به دست آورید؟

بله، اول کلمه‌های هر دایرہ را که به هم وصل کنیم، آن راز به دست می‌آید: «همه را به

نور»

خوب با توجه به دو کلمه «پیامبر» که اول جمله و «می‌خواند» که آخر جمله قرار می‌گیرد، جمله زیبایی به دست می‌آید. همه با هم بگویید: «پیامبر همه را به نور می‌خواند.»

آیا شما می‌توانید آیه‌ای از قرآن بخوانید که بتوانیم این وظیفه پیامبران را از آن استفاده کنیم.

خوب، خوب دقّت کنید و شما معنای آن را بگویید! «ولقد ارسلنا موسیٰ بیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الى النور.»^۱ چه کسی می‌تواند معنا کند؟ یعنی: همانا موسیٰ علیه السلام را با نشانه‌هایی فرستادیم و گفتیم قوم خود (بني اسرائیل) را از تیرگی‌ها بیرون ببر و به سوی نور هدایت کن.

همه پیامبران این وظیفه را داشته‌اند و آن را به خوبی انجام داده‌اند، ولی این مردم بودند که باید از پیامبران بپذیرند. آیا همه پذیرفتند؟ آیا همه به دستورهای پیامبران عمل کردند؟ اگر مردم به دستورهای پیامبران عمل نکردند به چه کسی ضرر زده‌اند؟ به خدا! به پیامبر خدا! به مردم دیگر! به خودشان! به چه کسی؟

معلوم است اگر ما بخواهیم کسی را از تیرگی و ظلمت خارج کنیم، ولی او مقاومت کند

و بگوید من در همین تیرگی‌ها باقی می‌مانم به خودش ضرر زده است.

پیامبران چگونه مردم را به نور می‌خوانند؟ راه‌های آن کدام است؟ قرآن بیان کرده

است. من آیه‌های مربوط را می‌خوانم و شما معنای آن را بگویید.^۱

آیه‌هاونشانه‌های خداوند را برای آن‌های بیان می‌کنند.

۱- **بِتَّلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ**

آن را از الودگی‌ها پاکیزه می‌سازد.

۲- **يَنْزِلُونَ**

کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد.

۳- **يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَالْعَالَمَهُ**^۲

چیزهای پاکیزه را برآنان حلال می‌سازد.

۴- **يَقْرِئُ لَهُمُ الظِّبَابَاتِ**

چیزهای آلوده و ناپاک را برآنان حرام می‌سازد.

۵- **يَهْرُمُ عَلَيْهِمُ الْفَبَائِثَ**

۶- **يَفْعِلُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ**^۳ قید و بندهای جاهلیت را از آنان بر می‌دارد.

پیامبران با رفتارشان، راه رسیدن به نور که همان کمال واقعی است را نشان می‌دادند،

مثل آن جریانی که در جنگ خیبر برای پیامبر گرامی اسلام پیش آمد. خوب گوش کنید

تا داستانش را برایتان بگویم.

سال هفتم هجرت بود. پیامبر ﷺ به همراه ۱۳۰۰ نفر سرباز جانباز اسلام برای

فتح قلعه‌های خیبر (که همانند کشور اسرائیل غاصب امروز در آن زمان بود و در ۳۳

فرسخی مدینه قرار داشت) به سوی خیبر روانه شدند. مسلمانان مددتی در بیابان خیبر

۱- مرتبی از یکی دانش‌آموزان می‌خواهد که با صوت زیبا این آیه‌ها را بخواند و یا این که خودش این قسمت‌های آیه‌ها را با خط زیبا روی کارت‌هایی از قبیل نوشته به همراه داشته باشد و از دانش‌آموزان بخواهد که معنی آن را بگویند.

۲- جمعه / ۱

۳- اعراف / ۱۵۷

ماندند، ولی نتوانستند قلعه‌های خیر را فتح کنند، زیرا یهودیان همه نوع امکانات غذایی در داخل قلعه داشتند و نمی‌خواستند از آن خارج شوند. قلعه‌ها هم دیوارهای بسیار محکم و بلند داشت و کسی نمی‌توانست به آن‌ها نزدیک شود. چون تیراندازان از بالای قلعه مسلط بودند مسلمان‌ها قلعه را محاصره کردند، مدتی همانجا ماندند. در این مدت از نظر غذایی در مضیقه سختی قرار گرفتند، به طوری که بر اثر گرسنگی از گوشت بعضی حیوان‌ها که مکروه است، مانند گوشت قاطر و اسب استفاده می‌کردند.

در این شرایط چوپانی که گوسفندان یهودیان را می‌چراند به حضور پیامبر ﷺ آمد و مسلمان شد و سپس گفت: «این گوسفندان مال یهودیان است. من آن‌ها را در اختیار شما می‌گذارم.»

پیامبر ﷺ با کمال صراحة فرمود: «این گوسفندها نزد تو امانت هستند و در آین ما، خیانت به امانت جایز نیست. بر تو لازم است که همه گوسفندان را ببری و به صاحبانشان برسانی.»

او فرمان پیامبر ﷺ را اطاعت کرد و سپس به جبهه مسلمانان بازگشت.^۱
راستی اگر خداوند مهریان، برای راهنمایی ما انسان‌های بی‌پناه پیامبرانش را نفرستاده بود، چگونه می‌توانستیم خوبی‌ها را از بدی‌ها تشخیص بدهیم؟
خداوند به وظیفه خود عمل کرده یانکرده است؟ وظیفه‌اش چه بوده؟^۲ فرستادن

۱- محمد اشتهرادی: «دانستان‌ها و پندها»، پیام آزادی، ص ۱۱۴، به نقل از سیره ابن هشام ج ۳، ص ۳۴۴.

۲- مرتبی از دانش‌آموزان جواب می‌گیرد که آنان به نحو احسن به وظایف خود عمل کرده‌اند.

پیامبران! پس به وظیفه اش عمل کرده است.

مردم به وظیفه خود عمل کرده‌اند یا نکرده‌اند؟ وظیفه مردم چه بوده است؟

شناخت پیامبران واقعی

در زمان حیاتشان

ارتباط با پیامبران

الآن هم روح آنها شاهد است ما در کارها

می‌توانیم از آن‌ها کمک بگیریم

عمل به دستورهای آنها در این زمان که زمان پیامبر خاتم حضرت

محمد بن عبد الله ﷺ و دین او

کاملترین است با عمل کردن به دین آن

حضرت درحقیقت به تمام ادیان الهی عمل

کرده‌ایم

دوست داشتن اهل بیت آنها به عنوان قدردانی از زحمات

آنها

راستی اگر مريض به طور کامل، نسخه پزشک را عمل نکند به چه کسی ضرر زده

است؟ به خودش. انسان‌ها هم اگر به طور کامل دستورهای پیامبرشان را عمل نکنند، به

چه کسی ضرر زده‌اند؟

حالا برای این که خستگی همه‌مان به در برود از دوست عزیzman می‌خواهم که شعر

زیبایش را برايمان بخواند!

۱- مریمی از قبل یکی از دانش‌آموزان را برای خواندن (دکلمه) این شعر آماده کرده است.

شب بود و چهره شهر

تاریک بود و خاموش

خورشید گشته کم کم

از یادها فراموش

ناگاه مردی از نور

در قلب شب صدا کرد

با دست‌های مهریانش

خورشید را رها کرد

آن وقت‌ها که رویش

معنا نداشت در خاک

او با نگاه سبزش

صد دانه کاشت در خاک

آن شب محمد آمد

شور و سرور آورد

در باغ زندگانی نور آورد.

مرتضی دهقان آزاد

نام درس

هدايتگران

موضوع

امامت و رهبری

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با یکی از وظایف امام، یعنی هدايتگری آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. امامان معصوم علیهم السلام نجات دهنده بشر از ظلمت و تاریکی می باشند.
۲. امامان علیهم السلام با روشنگری خود راه را برای نجات انسانها از بیراحت نشان می دهند.

هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار می رود بعد از پایان درس از امامان معصوم پیروی کنند وظیفه خد را در زمان غیبت امام زمان (عج) به خوبی انجام دهند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل (پرسش و پاسخ، جدول، طراحی، داستان، شعر)

رسانه های آموزشی

کارت، تخته و گچ

هدایتگران

کزین برتر اندیشه برگزار

به نام هدایوند جان و فرد

خدمت همه شما دانش آموزان گرامی سلام عرض می کنم. امیدوارم که حال همه شما

خوب باشد. برنامه را با یک سؤال شروع می کنم:

آیا می دانید در قدیم که جاده و تابلو و علائم مختلف جاده ها نبود و مردم با چهارپایان

سفر می کردند، شبها چگونه راه شهرها را پیدا می کردند؟

یکی از راهها این بود که آتشی را بر بلندترین قسمت شهر، برای نمونه روی تپه ها کنار

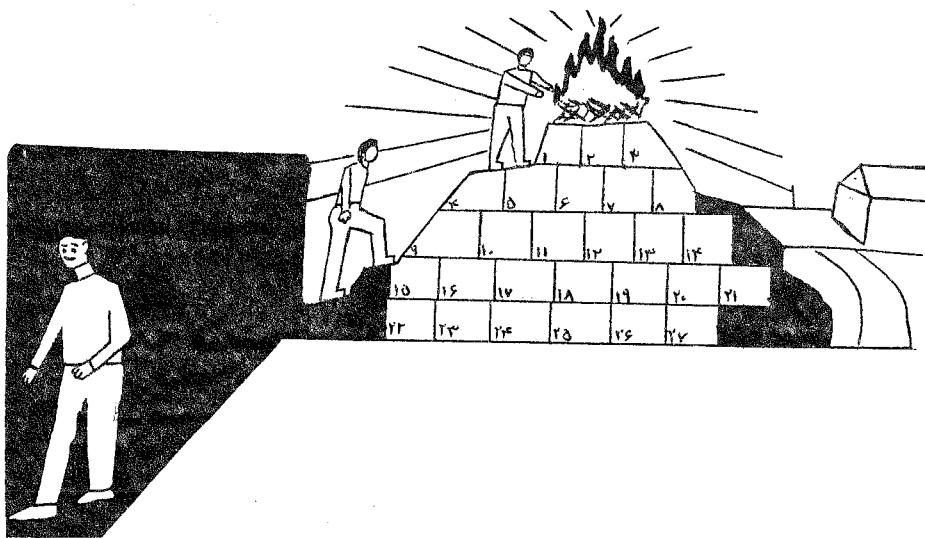
شهر یا برج های بلند شهر روشن می کردند تا دیگران با دیدن نور آن، راه را از بیراهمه

بشناسند و راه خود را برای رسیدن به مقصد که همان شهر مورد نظرشان بوده است، پیدا

کنند.

حالا من تصویری از همان تپه و آتش برای شما روی تخته می کشم تا به ادامه برنامه

پردازیم.



در تصویر شکل یک جدول^۱ است که ما باید بعد از قرار دادن حروف خانه‌ها با سؤال هایی که از شما می‌پرسم، پیام آن را که جاهای خالی حدیث زیر است، پیدا کنیم.

امام رضا علیه السلام چنین فرموده است: «امام همانند آتشی بر سر تل می‌باشد آن را که نیاز به داشته باشد، می‌بخشد و آن را که گرفتار شود راه به او بنماید و هر که از آن گیرد، شود.»^۲

۱- مریم می‌تواند با هماهنگی قبلی برای کشیدن طرح از یکی از دانش‌آموزان که طراح خوبی است، استفاده نماید در ضمن مریم بعد از طرح سؤال‌های جدول و در آوردن پیام جدول، تصویر دو نفر، یکی نزدیک آتش و دیگری دور از آتش بکشد.

۲- ابن شعبه حرانی: «تحف العقول»، علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۵۱۳
قال الرضا علیه السلام: الإمام النار على البقاع، العجارلمن اصطلي والدليل في المهالك من فارقه فها لك.

خوب عزیزان من! حالابه سراغ سؤالهای جدول می‌رویم تا پیام جدول را به دست

آوریم.

۱. په امام و پیشوا چه می‌گویند؟
رهبر (۲۳، ۷، ۱۷، ۸)

۲. از سدان لشکر یزید پوده در روز عاشورا ٹوپه کرد و در رکاب امام
حسین علیه السلام شهید شد؟
حر (۹، ۲)

۳. امام حسین علیه السلام در کجا په شهادت رسید؟
کربلا (۲۶، ۴، ۷، ۱۸، ۱۱)

۴. په پا ایمان چه می‌گویند؟
مؤمن (۱۹، ۱۵، ۱۴، ۱۰)

۵. کدام کشور از نظر وسعت دومین کشور دنیاست؟ (پیش از ۷۰ درصد
این سرزمین یغپندان می‌باشد و پایتخت آن شهر «آنکا» می‌باشد.)
کانادا (۲۷، ۲۱، ۲۴، ۲۰، ۱۶، ۱۲)

۶. په کاملهای مون در پدن چه می‌گویند؟
رگ (۱، ۶)

۷. په صدای خنده پلند چه می‌گویند؟
هاها (۲۵، ۱۳، ۲۲، ۵)

۸. حرف چهارم از حروف الفبای فارسی؟
ت (۳)

تا اینجا حروف جدول ما کامل شد. پیام را متوجه نمی‌شویم، مگر این که کلید پیام را
خدمت شما عزیزان بگوییم. کلید به دست آوردن پیام، عدد ۷ هفت می‌باشد. ابتدا حرف
اول جدول را می‌نویسیم و ۷ تا ۷ تا می‌شماریم تا پیام را به دست آوریم.^۱

۱- جغرافیای فاره‌ها و کشورها، متون درسی سال اول متوسطه، ۱۳۷۱، ص ۱۴۸.

۲- مرتبی حرف اول جدول را می‌نویسد بعد ۷ تا ۷ تا می‌شمارد و حرف خانه هفتم را می‌نویسد و ادامه
می‌دهد تا پیام کامل به دست آید. پیام جدول: (گرم، حرارت، مهالک، راه، کناره، نابود).

با تشکر از شما عزیزان که ما را در به دست آوردن پیام یاری کردید. حالا من تصویر دو نفر را که یکی نزدیک به آتش و دیگری دور از آتش است برایتان روی این تپه می‌کشم تا حدیث را بهتر متوجه شوید. ترجمه متن کامل معنای حدیث امام رضا علیه السلام چنین است: «امام آتشی بر سر تل (تپه) بلندی می‌باشد که آن را که نیاز به گرما داشته باشد، حرارت می‌بخشد و آن را که گرفتار مهالک (تباهی‌ها) می‌شود، راه را به او می‌نماید و هر که از آن کناره گیرد، نابود می‌شود.»

در این تصویر دو نفر را می‌بینیم که یکی نزدیک به منبع نور و گرما، دیگری دور از آن منبع می‌باشد.

نفر اول از دو فایده این منبع بهره می‌برد:

۱. گرما و حرارت

۲. نور و روشنایی

نفر دوم تنها یک فایده از این منبع می‌برد که اگر به راهش ادامه دهد به فایده دوم هم خواهد رسید و آن فایده؛ همان استفاده از نور و روشنایی منبع نور می‌باشد.
حالا تصویر نفر سومی را هم برای شما ترسیم می‌کنم.^۱ نفر سوم بر خلاف آن دو نفر که رو به منبع نور و گرما حرکت می‌کنند، پشت به آن حرکت کرده و لحظه به لحظه از آنجا دور و دورتر می‌شود که در صورت ادامه مسیر، بیشتر در سیاهی فرو می‌رود و راه را گم خواهد کرد. اگر او از این مسیر بازنگردد، به طور یقین در بیابان‌های سرد و تاریک از بین

۱- مربی کنار تصویری که از آتش دورتر است، تصویر نفر سومی را که پشت به آتش دارد، می‌کشد.

خواهد رفت و هلاک خواهد شد.

بنا به فرموده امام رضا علیه السلام آن منبع نور چه کسانی هستند؟ آفرين، امامان معصوم علیهم السلام، آري، امامان ما شيعيان هر کدام برای هدايت ما آمده‌اند. آنان آمده‌اند تا ما خداوند را بهتر بشناسیم و از نعمت هایش شکرگزاری کنیم. حالا اگر کسی مثل شخصی که در تصویر نزدیک به منبع گرما است خود را به امامان علیهم السلام نزدیک کند، نجات یافته است. هر کسی هم که از آنان فاصله گرفته است، ولی به جانب آنان توجه کرده است، راه را از بپراهم تشخيص خواهد داد و سرانجام به مقصد خواهد رسید، اما وای به حال کسی که از آن‌ها فاصله گرفته است و لحظه به لحظه هم از آن‌ها دور می‌شود این امر، یعنی دوری از اهل

بیت پیامبر ﷺ موجب نابود شدن آن شخص خواهد شد.

آري عزيزان من! نور معنوی ائمه علیهم السلام در قلب هایی که زمینه هدايت دارند، اثر می‌گذارد و گاهی یک نگاه، یا یک کلام و یا یک توجه سبب می‌شود که آن‌ها به راه راست بازگردند و هدايت شوند.

اکنون به داستان فردی که با عنایت ائمه و کلام آنان هدايت شد و نجات یافت توجه

کنید. خوب‌گوش کنید:

... آرام آرام از کوچه^۱ های پر پیچ و خم گذر می‌کرد. در یکی از پیچ‌های کوچه به

صدای ساز و آواز بلندی شنیده می‌شد. معلوم بود مجلس عیش و نوش در آن جا بر

۱- مربي می‌تواند در تعریف داستان از کارت‌های ۱۸×۱۲ استفاده کند که کلمه‌های مشخص شده را به ترتیب به دانش آموزان نشان داده و داستان را تعریف کند در صورتی که کارت در اختیار نداشت می‌تواند از تعریف این کلمه‌ها را روی تخته بنویسد و هنگام تعریف داستان کلمه‌ها را نشان دهد.

پاست، امام کاظم به در آن خانه خیره شد و آهی از ناراحتی کشید که نگاه، حضرت به خدمتکار خانه افتاد که به بیرون از خانه برای ریختن آشغال‌ها آمده بود و به اطراف نگاه می‌کرد. امام کاظم علیه السلام خدمتکار را صدا زد. خدمتکار با احترام پیش آمد و عرض کرد: «آقا بفرمایید کاری داشتید. امام فرمود: «آیا صاحب این خانه بنده است یا آزاد است.»

خدمتکار که از سؤال امام علیه السلام تعجب کرده بود با شگفتی پرسید: «این چه سؤالی است! آقا! خوب معلوم است که صاحب خانه آزاد است! او پیشخدمت‌های بسیاری دارد و صاحب ثروت فراوان است. تعجب می‌کنم که شما چنین سؤالی را می‌پرسید.» امام کاظم علیه السلام نیز سرش را به علامت تأیید حرکت داد و فرمود: «آری! راست گفتی او آزاد است؛ چون اگر او بنده بود، چنین کارهایی نمی‌کرد. او آزاد است که چنین اعمالی را انجام می‌دهد. آن گاه امام علیه السلام به راه خود ادامه داد. خدمتکار مات و مبهوت به امام کاظم خیره مانده بود که ناگهان صدایی از درون منزل او را به خود آورد. خدمتکار به

سرعت

خود را به داخل خانه رسانید. آقای خانه که بُشر نام داشت با عصبانیت از او پرسید: «پس کجا بودی؟ چرا این قدر دیر بازگشتی؟ خدمتکار جواب داد: «داخل کوچه بودم که آقایی مرا صدا زد و از من سؤال عجیبی پرسید: بُشر پرسید: «چه سؤالی». خدمتکار گفت: «از من سؤال کرد که آقای این خانه بنده است، یا آزاد. من نیز با تعجب جواب دادم خوب معلوم است که آزاد است. سپس او حرف عجیب‌تری گفت که مفهومش را خوب

متوجه نشدم. بُشر که علاقه‌مند به این سؤال و جواب شده بود، از خدمتکار پرسید: «بگو ببینم آن آقاچه گفته که تو را به فکر فرو برده است.» خدمتکار با ترس و لرز جواب داد: «آن آقا در جواب من گفت که اگر او بنده بود. چنین نمی‌کرد. راست گفتی او آزاد است که چنین اعمالی انجام می‌دهد. بُشر به یک باره سرجایش میخکوب شد، انگار آب سردی بر روی سرش ریخته باشند. چند لحظه‌ای با چشم‌های گرد شده خیره خیره خدمتکار را نگاه کرد. ناگهان به خود آمد. او دیگر آن «بُشر» چند دقیقه پیش نبود. با عجله از خدمتکار پرسید: «آن آقا، آن آقایی که این حرف‌ها را زد الان کجاست؟» خدمتکار جواب داد: «داخل کوچه، نباید زیاد دور شده باشد.»

بُشر با پای بر亨ه به داخل کوچه دوپد. از دور آن **مشعل هدايت** و امام شیعیان را شناخت. دوان دوان خود را به او رساند. حالا بُشر بود و امام کاظم علیه السلام. پاهای امام علیه السلام را می‌بوسید و اشک می‌ریخت. بُشر با صدای لرزان و چشم‌های اشکبار عرض کرد: «مولای من، من غافل بودم. کلام شما قلب تاریک من را نورانی کرد. می‌خواهم در محضر شما به پیشگاه خداوند **توبه** کنم. امام علیه السلام با خوشحالی به بُشر نگاه کرد و او را از روی زمین بلند کرد. بُشر به جهت همین ملاقات پر برکت که با پاهای بر亨ه به خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و توبه کرد و به **بُشر حافی**،

خوب عزیزان، حالا بگویید که خداوند چند مشعل هدايت بعد از پیامبر ﷺ برای ما قرار داده است؟ **۱۲ مشعل** که آن امامان معصوم (علیهم السلام) هستند. آیا الان هم

۱- سید محمد باقر خوانساری: «روضات الجنات»، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۲۲.

مشعل هدایتی هست که ما با کمک گرفتن از او راه را از بیراهه بشناسیم؟ آری، امام دوازدهم، امام عصر (عج) که در غیبت به سر می‌برند و بر ما لازم است که از عالمان و دانشمندان دین که جانشینان آن حضرت (عج) است، پیروی کنیم.

حالا چند کلمه برایتان نام می‌برم. شما بگویید که در کدام یک از جاها مورد توجه امام زمان (عج) خواهیم بود. مسجد رفتن، همسایه آزاری، نماز اول وقت خواندن، بی توجهی به نماز، کمک به دیگران، دعای ندبه خواندن، اذیت کردن دیگران، زیارت عاشورا خواندن، مجلس روضه امام حسین علیه السلام رفتن، عمل به وعده، احترام کردن به پدر و مادر، بعد از صلوات، ذکر «وعجل فرجهم» گفتن.^۱

مانیز در پایان برنامه و به یاد آن امام غایب (عج) که امید استفاده از گرمای وجودشان را داریم، شعری را زمزمه می‌کنیم.

نام شعر «بدون تو» است.

گل داغ فورشید هست	تو هستی که در آسمان
صدمیمیت بید هست	و توی فیابان و باغ
چه تکراری و کوهه است	بدون تو شعر درفت
به یک آه فواهد شکست	دل هدایف آرینه‌ها
سیاه و سفید است و تار	بدون تو تصویر باغ

۱- مرتبی می‌تواند این کلمه‌ها را بر روی کارت‌های بنویسد. اگر ممکن نبود هنگام گفتن کلمات را روی تخته نوشته و با اشاره به آن از دانش آموزان بخواهد که بگویند در کدامیک از این موارد مورد عنایت امام عصر (عج) خواهیم بود.

قلم موی سبز بوار	و گم می شود زیر فاک
خطوطی کج و در هم است	بدون تو ذهن درفت
و آواز او مبعوم است	و شعر قناری غلط
ز هم کنده فواهند شد	بدون تو سیاره ها
پراکنده فواهند شد	و چون نقطه هایی سیاه
سر اپانه ایستاد	و بسی تو درختان همه
غربانه می ایستاد. ^۱	و مردم سر چار راه

۱- حسين حداد: «نان و پروانه»، محراب قلم، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۲.

اخلاقی

نام درس

عزت و سربلندی

موضوع

اجتماعی

هدف کلی

حسین حقیقت

دانشآموزان در این درس با بعضی از راههای رسیدن به عزت فرد و اجتماع آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. عزت واقعی از آن کیست؟

۲. عبادت یکی از راههای رسیدن به عزت.

۳. دوری از گناه، راه دیگر رسیدن به عزت.

۴. راستی و صداقت، عزت آور است.

۵. امام حسین علیه السلام کوی سازنده برای رسیدن به عزت.

۶. پیروی از رهبر الهی «جامعه» را به عزت می‌رساند.

هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار می‌ورد که در پایان این درس بتوانند عزیزان واقعی را معرفی کنند و در مسیر زندگی با انتخاب راه امام حسین علیه السلام، در زندگی خداوند و مبارزه با ظلم و ستم به عزت واقعی برسند.

روش‌های متناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل (پرسش و پاسخ، شعر، جدول،

رسانه‌های آموزشی

تخته و کج و کارت

عزت و سر بلندی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام آن که رحمان و رحیم است کتابش نور و پیغامش عظیم است

سلام بر شما دانش آموزان گرامی!

کدام دو حرف است که از ترکیب آن ها نوشیدنی گوارا به دست می آید؟ دو حرف

«الف» و «ب»

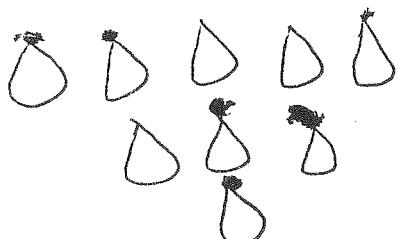
کدام نوشیدنی به دست آمد؟ «آب»

این ضرب المثل ها را که روی تخته می نویسم چه کسی می تواند کامل کند؟

آب.....است.

آب.....و گزنه قابل است.

جمع گردد و انگهی شود.^۱



من هم چند قطره روی تخته می کشم.^۲

شما دقیق کنید ببینم از این قطره ها

می توانیم به دریا برسیم؟

۱- آب، آبادانی است. آب نمی بیند و گزنه شناگر قابلی است. قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود.

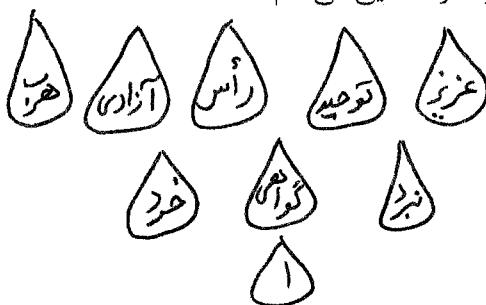
۲- مربي در قسمت مناسبی از تابلو که تا پایان درس از آن استفاده کند ۹ قطره رسم می کند.

دریای مورد نظر، پیامی است که از پاسخ به سؤال‌ها به دست می‌آید.

پاسخ‌های شما را به ترتیب در داخل قطره‌ها می‌نویسم. حالا به سؤال‌ها توجه کنید.

- په شخص شریف و گرانبایه چه می‌گویند؟
عزیز
- ۲- اولين اصل ار اصول دين چيست؟
توحید
- ۳- په اول هر چيز که په معنای سر نیز آمده، چه می‌گویند؟
رأس
- ۴- در شعار بعد ار استقلال چه می‌آيد؟
آزادی
- ۵- فرار و گریختن را چه می‌گویند؟
 Herb
- ۶- کدام کلمه چهار حرفی په معنای چنگ و پیکار است؟
نبرد
- ۷- شهادت دادن را چه می‌گویند؟
گواهی
- ۸- په عقل و هوش چه می‌گویند؟
خرد
- ۹- اولين حرف القبا چيست؟
ا

چه کسی می‌تواند پیام قطره‌ها را حدس بزند. راهنمایی می‌کنم.



با کنار هم قرار دادن حرف اول و آخر کلمه‌های داخل قطره‌ها، پیام چنین به دست می‌آید: «عزت در

۱- چون داشن آموزان با این کلمه آشنایی ندارند قبل از شروع سؤال بگویید: کلمه‌ای را که می‌خواهم ببرسم در فارسی مثل «حرب» به معنای چنگ تلفظ می‌شود، اما به معنای فرار و گریختن است.

سایه بندگی خدا»

برای این که بدانیم عزت واقعی برای چه کسانی است، آیه‌ای را به این صورت برای شما می‌نویسم، خیلی سریع با توجه به ترجمه این کلمه‌ها:

● خدا (الله) ● پیامبر (رسول) ● افراد با ایمان (مؤمنین)

آیه را تکمیل کنید:

ول..... العزة ول..... ول.....

بلی، افراد با ایمان و مؤمن، سربلند و عزیز هستند.

حالا شما با توجه به این کارت‌ها بگویید که:

اگر شخصی آنچه بندگی خدا کند؟

اگر شخصی در امتحان تقلب کند، عزیز است یا اگر درس را خوب بخواند؟

اگر برای نمره گرفتن خودش را کوچک کند، عزیز است یا در طول سال با برنامه

باشد.

اگر شخصی با ستمگر مبارزه کند، عزیز است یا زیر بار ظلم برود؟

اگر شخص وسوسه شیطان را پذیرد، عزیز است یا اگر به دستورهای خدا عمل

کند؟

اگر شخصی دروغ بگوید، عزیز است یا اگر کسی راست بگوید؟

بلی شخصی که راستگو باشد، عزیز است. همان طور که امام حسین علیه السلام فرموده

۱- ولله العزه ولرسوله وللمؤمنین، منافقون/ ۸ مرئی آیه را به طور نقطه چین در تابلو بنویسد.

است:۱	الصدق عز	والكذب عجز
-------	----------	------------

راستگویی عزت آور است و دروغگویی عجز و بیچارگی است.

پیام قطره‌ها هم که در «عزت در سایه بندگی خدا» بود، قسمتی از کلام امام حسین علیه السلام است.^۲ برای رسیدن به عزت و افتخار باید فقط در مقابل خداوند بندگی کرد. در این راه، امام حسین علیه السلام خود را کاملی برای انسان‌ها است. آیا می‌دانید چگونه؟^۳

با این سه حرف^۴ کلمه مناسب بسازید.

با ت ت با

بلی، امام حسین علیه السلام با برپایی نماز در ظهر عاشورا (عبادت) و ریخته شدن قطره‌های^۵ پاک خون خود و یارانش (شهادت) و در بندکشیده شدن خانواده‌شان (اسارت) این مطلب را ثابت کرد.

یکی از کلمه‌ها «عبادت» بود. در این باره توضیحی کوتاهی می‌دهم، توجه کنید:

عزت و سربلندی برای کسانی است که عبادت خدا را انجام می‌دهند. آیا هر عبادتی

۱- احمد بن ابی یعقوب؛ «تاریخ یعقوبی»، محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۶، ص ۱۸۴.

۲- علامه محمد تقی مجلسی؛ «بحار الانوار»، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۵، ص ۳۱۲.
عن ابی عبد الله علیه السلام؛ قال: «خرج الحسين بن علی علیهم السلام علی اصحابه فقال: ایها الناس! ان الله جل ذکرہ، ما خلق العباد الا لیعرفوه، فإذا عرفوه عبدوه، فإذا عبدوه، استغثوا بعبادته عن عبادة مساواه، فقال له رجل؛ یابن رسول الله یابی انت و امی فما معرفة الله؟ قال: معرفة اهل کل زمان امامهم الّذی یجتب علیهم طاعته.

۳- مریمی با نوشتن سه حرف «ت» با فاصله روی تخته، پاسخ را مطرح کند.

۴- مریمی با گنج قمز؛ چند قطره را رنگ کرده، مسأله شهادت اشاره کند.

سودمند است؟

در تاریخ اسلام، گروهی بودند که بر پیشانی آن‌ها جای مهر (به جهت سجده‌های طولانی) نقش بسته بود، قرآن نیز زیاد تلاوت می‌کردند، اما اهل جهنّم شدند.

آیا می‌دانید به چه نام معروف شدند؟
خوارج
این‌ها کسانی بودند که حق را نشناختند و از امام معصوم علی‌الله‌آل‌هی‌عاصم و رهبر الهی زمان خود پیروی نکردند.

چه عبادتی سودمند است؟ آفرین ماگذشته از
عبادت
خداوند باید از رهبر الهی هم
به عزّت و سربلندی برسیم. همان طور که شما دانش آموران گرامی همیشه گوش به فرمان رهبر هستید و از هیچ ستمگری پیروی نخواهید کرد.
حالا، یک قطره^۱ دیگر را برایتان معرفی می‌کنم.

این قطره اگر با معرفت و شناخت همراه باشد، عبادت زیبایی خواهد بود که به خصوص در ایام محرم انجام می‌دهید.

چه کسی می‌تواند بگوید کدام قطره؟ بله! «قطره‌های اشک» که در عزای سید الشهداء علی‌الله‌آل‌هی‌عاصم از گوشۀ چشم‌هایتان جاری می‌شود.
امام سجاد علی‌الله‌آل‌هی‌عاصم در باره این قطره‌ها فرموده است:

«پاداش قطره‌های اشک در عزای امام حسین علی‌الله‌آل‌هی‌عاصم منزل‌های بهشتی است که

۱- مرتّبی به قطره‌هایی که در تابلو رسم کرده در ابتدای درس اشاره می‌کند.

خداوند برای آن‌ها در نظر گرفته است.^۱

در پایان به شعری که یکی از دوستان شما می‌خوانند، توجه کنید^۲ تا ما هم در زمرة

عزاداران واقعی سیدالشهداء^{الثعلبی} قرار بگیریم.

قطره تا دریا، سر اپاسوختم	کرد په آبم، روزی ام سوختم
چاره لب تشنه‌ای دیگر کند	تشنه‌ای آمد بش راترکند
مشک خالی داد تا آشن کنم	تشنه‌ای آمد که سیرابش کنم
پاسدار فیمه‌های یاس بود	تشنه آن روز من عباس بود
قطره قطره در درون من چلید	فون عباس علمدار رشید

مصطفی رحماندوست

۱- محمد بن قولویه: «کامل الزیارات»، مکتبة المرتضویه، نجف الاشرف، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲- مرتبی از قبل با یکی از دانش آموزان هماهنگی نماید تا شعر به صورت زیبا خوانده شود.

نام درس

محمد رضا عابدی

رضایت الهی

موضوع

اجتماعی

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با یکی از وظایف خودنسبت به پدر و مادر آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. پیامبرانی که نسبت آنها با هم نسبت پدر و فرزندی است.
۲. داستانی از زندگی حضرت یوسف علیه السلام درباره احترام به پدر و مادر.
۳. دو حدیث درباره احترام مادر و رضایت والدین.
۴. آثاری از رضایت والدین.

هدف رفتاری

انتظار می رود دانش آموزان در پایان این درس بیشتر از همیشه به پدر و مادر خود احترام بگذارند و رضایت آنها را جلب کنند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعال (پرسش و پاسخ و جدول و....)

رسانه های آموزشی

ذره بین، تابلو

رضایت الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام فداوند جان آفرین هکیم سفن در زبان آفرین

سلام! حالتان خوب است. آماده اید با هم درس را شروع کنیم من یک نوشه دارم،^۱

چه کسی می تواند آن را بخواند تا من مطالب آن را در تابلو بنویسم؟

.... بلها من از بین شما، سه نفر را انتخاب می کنم. شما.... شما و شما.

لطف کرده خودتان را معرفی کنید. حالا به ترتیب: اول شما این نوشه را بخوانید.

بیشتر دقت کنید... نتوانستید. حالا نفر دوم و بالأخره نفر سوم... فرصت دارید، دقت

کنید، شاید بتوانید بخوانید. آیا در آن چیزی نوشه شده است یا نه؟ خیلی ریز نوشه

شده است. اگر یک وسیله ای باشد که آن را بزرگ نمایی کند، شاید بتوان خواند. برای

همین من با خود یک ذره بین^۲ آورده ام. حالا شاید بتوان نوشه را خواند و به مطالب آن

دست یافت. پس بهتر است از ذره بین استفاده کنید، بفرمایید فقط مطالب سطر اول را

۱- مریب نوشه ای بسیار ریز را آماده کند که بدون ذره بین خوانده نشود و مطالبی که باید در آن بنویسد، چنین است:

(اسحاقی، اسحاقی، یحیی، ابراهیم، ذکریا، موسی، اسحاق)

(فاطمه، زاده عین، سلیمان، مریم، محمد، زینب)

(یعقوب، ۱۳، رجب، یونس، ۲۰، چهارمیانی، یعقوب، علی)

۲- مریب از قبل ذره بین مناسبی تهیه کند و به محل درس بپردازد، در ضمن تعدادی از اسامی انحرافی است. مریب به این نکته توجه داشته باشد.

بخوانید. آنچه را که شما می‌خوانید من برای دوستان حاضر، در تابلو^۱ می‌نویسم تا آن‌ها
هم متوجه شوند.

بله! اسماعیل، اسحاق،...

حالا نوبت نفر دوم است، شما لطف کنید فقط اسامی افرادی را که در سطر دوم آمده
است، بخوانید.

بله! فاطمه، داوود،...

اما شما دوست عزیز، مطالب سطر سوم را بخوانید.

آفرین! یعقوب، ۱۳ رجب،

دوستان شما کمک کردند و تعدادی از اسامی را در تابلو نوشتم.

حالا چه کسی می‌تواند رابطه این اسامی را با یکدیگر بگوید؟

از دوستان شما هم که کمک کردند خواهش می‌کنم درجای خود بنشینند تا گسانی

که برای پاسخ دادن به سؤال دوم ما حاضرند، تشریف بیاورند.^۲

بفرمایید: شما... شما و شما. لطف نموده خودتان را معرفی کنید و رابطه آن‌ها را
بگویید.

در بین این اسامی، نام تعدادی از انبیاء‌الله (علیهم السلام) (که رابطه آن‌ها پدر و
فرزند است)، وجود دارد. من در یک طرف تابلو^۳ کلمه «پدر» و در طرف مقابل، کلمه

۱- مربی در قسمتی مناسب از تابلو، اسامی خوانده شده توسط دانش‌آموختان را، بنویسد.

۲- مربی سه نفر از داوطلبان را انتخاب کند و به کمک آن‌ها مطلب خواسته شده را در تابلو، بنویسد.

۳- در قسمتی مناسب از تابلو دو کلمه‌ی پدر و فرزند به طور خوانا نوشته شود تا در زیر آن‌ها اسامی قرار گیرد.

«فرزند» را می‌نویسم. شما از بین اسمای نام پدرها و فرزندها را بگویید، اول شما... آفرین! از

اسمای پدرها؛ ابراهیم طیلہ فرزندش: اسماعیل، طیلہ.

بعدی؛ درست است! زکریا طیلہ و یحیی طیلہ.

نفر سوم: یعقوب طیلہ و یوسف طیلہ

دوباره نفر اول پاسخ بگوید: بله! داود طیلہ و سلیمان طیلہ^۱

دوستان عزیز! کدام یک از شما می‌تواند داستانی از زندگی یکی از این پیامبران را تعریف کند. من می‌خواهم در این فرصت یکی از داستان‌های آن‌ها را برای شما بگویم، داستانی از قرآن که خداوند آن را از نیکوترین داستان‌ها معرفی کرده است،^۲ کدام داستان؟

آفرین، داستان قسمتی از زندگی حضرت یعقوب طیلہ و فرزندش حضرت یوسف طیلہ.

زمانی که حضرت یوسف طیلہ پیراهن خود را به وسیله برادرانش برای پدر فرستاد، حضرت یعقوب طیلہ به وسیله آن پیراهن بینا شد و دستور داد همان روز برای حرکت به طرف مصر، آماده شوند.

۱- مریم مطالب را به صورت مرحله به مرحله، «الف - ب» به ترتیب زیر در تابلو بنویسد.

الف:

پدر: ابراهیم طیلہ، زکریا طیلہ، اسحاق طیلہ، ابراهیم طیلہ، یعقوب طیلہ، محمد صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آله‌ہ و‌سلم داود طیلہ
فرزند: اسماعیل طیلہ، یحیی طیلہ، یعقوب طیلہ، اسحاق طیلہ، یوسف طیلہ، فاطمه طیلہ سلیمان

ب:

نام روز *	نام مناسبت *	تاریخ روز *
روز پدر	تولد حضرت علی <small>طیلہ</small>	۱۳ ربیع
روز مادر	تولد حضرت فاطمه <small>طیلہ</small>	۲۰ جمادی الثانی

۲- «نحن نقص عليك أحسن القصص» یوسف، ۳.

کاروان به جهت شادی‌بی که داشت با سرعت به طرف مصر حرکت کرد. مسافرتی که ۹ روز طول کشید و سرانجام پدر همراه فرزندان خود به مصر وارد شد. حضرت یوسف علیه السلام هم برای استقبال از پدر و خاندان خود از شهر مصر خارج شد. البته طبیعی است که بزرگان مصر نیز به احترام حضرت یوسف علیه السلام در مراسم استقبال شرکت کنند. شاید به جهت محبوبیت فوق العاده‌ای که یوسف علیه السلام نزد مردم مصر پیدا کرده بود، گروه بسیاری از مردم نیز برای استقبال پدر و برادران وی به خارج شهر آمده بودند. به هر ترتیب جمعیت بسیاری در بیرون شهر مصر به انتظار ورود کاروان فلسطین گرد هم آمده بودند. آخرین ساعت‌های فراق هم سپری شد. کاروان فلسطین از راه رسید و پدر و پسر پس از سال‌ها جدایی و غم و اندوه یکدیگر را در آغوش کشیدند.

مادر حضرت یوسف علیه السلام هم که در آن زمان زنده بود و همراه کاروان به مصر آمده بود، به دیدار فرزند دلبندش نایل آمد. اگر چه آن دقایق روح بخش گذشت، ولی شور و هیجانی که در آن ساعت به پدر و مادر یوسف دست داد، قابل توصیف نیست. ناگفته پیداست که چه هلله‌ها و شادی‌ها در آن ساعت تاریخی در فضای صحراء پیچید و چه اشک‌های شوکی که با مشاهده آن منظره بر گونه‌ها غلتید. آن گاه یوسف بدون ملاحظه مقام و عظمت خود با کمال احترام نسبت به پدر و مادر خود رفتار کرد و آن دو را در کنار خود جای داد. پس از انجام مراسم استقبال و آرامش مختصری که بازیافتند، به حضور آن‌ها رسید و گفت: «اکنون (حرکت کنید) و به خواست خدا با کمال آسایش خاطر به شهر

مصر در آیید.^۱

آن‌ها بعد از ورود به مصر، وارد یکی از کاخ‌ها شدند. حضرت یوسف علیه السلام پیش آمد، پدر و مادر خود را بر تخت خویش بالا برد و بهترین مکان را برای جلوس آنان انتخاب کرد.^۲

خوب، حالا که داستان را شنیدید، به سخنی از حضرت فاطمه علیها السلام در باره مادرگوش کنید. شما قسمتی از این حدیث را به یاد دارید، چه بهتر که حدیث را به طور کامل بشنوید. ترجمۀ قسمتی را که می‌دانید، چنین است: «بهشت زیر پای مادران شما است».

عربی آن چه می‌شود؟ «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ أُمَّهَاتِكُمْ»^۳ تکرار کنید؛ گروه اول: «الجنّة» گروه دوم: «تحت اقدام امهاتکم»

کلام کامل حضرت فاطمه علیها السلام در باره احترام مادر این است: «الْأَذْمُ رَجُلَهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامَهَا»^۴ «به پای مادر (برای احترام) بیفت، زیرا بهشت زیر پای اوست.» حالا که با یکی از وظایف خود آشنا شدید، بگویید پدر و مادر چه زمانی بیشتر به احترام نیاز دارند؟

بله! وقتی که پدر و مادر به «دو وسیله» نیاز پیدا کردند، به کمک فرزندان خود نیاز

بیشتری خواهند داشت.^۵

۱- «ورفع ابوبیه علی العرش و خرّوا له سجدا وقال...» یوسف، ۱۰۰.

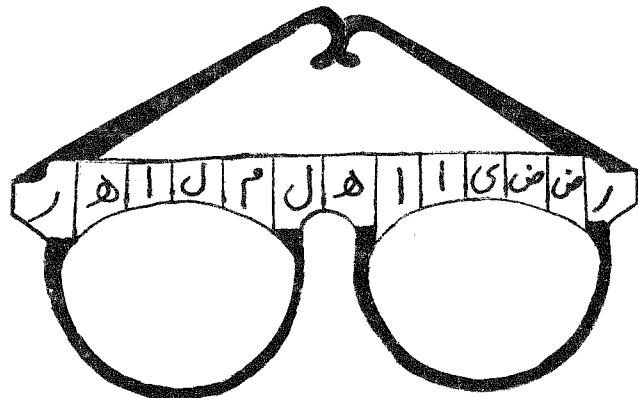
۲- سید هاشم رسولی محلاتی: «قصص قرآن یا تاریخ انبیاء» دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۱۲ تا ۳۱۵. (با ویرایش اندک).

۳- محمدی ری شهری: «میزان الحکمة»، دارالحدیث قم، ۱۳۷۵، ج ۱، ج ۴، ص ۳۶۷۵، ح ۲۲۶۹۱.

۴- سید اسماعیل گوهری: «ارزش پدر و مادر در قرآن و روایات»، نیاشن، تهران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۹۵.

۵- مریب در تابلو (در قسمتی مناسب)، تصویر دو صفا و دو ادامه در صفحه بعد)

یکی از آن «دو وسیله»، همین ذرّه بین است که عده‌ای از پدر و مادرها از آن به صورت دو تایی (عینک) استفاده می‌کنند تا بتوانند بهتر ببینند، مطالعه کنند و یا... و وسیله دیگری که عده‌ای از پدر و مادرها به آن نیاز دارند، برای راه رفتن است، آن عصا چیست؟



از ترکیب این دو، ذرّه بین و عصا چه به دست می‌آید؟!

این‌ها کنایه از این است که پدر و مادر در سن پیری بیشتر احتیاج به کمک و احترام

(ادامه از صفحه قبل)

رسم کند و آن‌ها را در نهایت به شکل عینک در

○○

ذرّه بین

آورد.

دو عصا و



۱- مربي در تابلو (قسمتی مناسب) تصویر

دو ذرّه بین را رسم کند و آن‌ها را در نهایت به شکل عینک درآورد.

دارند.

اما از میان اسامی، دو تاریخ هم بود که یکی «^{۲۰} جمادی الثاني» بود و دیگری

«^{۱۳} رجب»

چه کسی می‌تواند بگوید این روزها مربوط به روز تولد چه کسانی است؟^۱

بله! روز تولد حضرت علی علیہ السلام و روز تولد حضرت فاطمه علیها السلام. خوب، بفرمایید روز «^{۲۰} جمادی الثاني» به چه روزی معروف شده است؟ بله! روز زن، یا مادر راستی شما برای روز

^{۱۳} ربیع چه پیشنهادی دارید، این روز را چگونه نام‌گذاری کنیم؟ آفرین! روز پدر

آیا در طول سال باید فقط دو روز به فکر و یاد پدر و مادر باشیم؟ به طور یقین جواب

شما منفی است. بله، وظیفه داریم همیشه، به خصوص در ایام پیری احترام بیشتری

نسبت به آن‌ها ابراز کنیم.

حالا به سوالی جواب دهید: رضایت خداوند چگونه به وسیله پدر و مادر به دست

می‌آید؟

برای یافتن جواب سؤال باید به پیامی که در عینک^۲ آمده است، مراجعه کنید.

۱- مربی از قبل این اسامی و تاریخ را در تابلو بنویسد و مرحله به مرحله از آن استفاده کند.

۲- مربی پیام را داخل خانه‌های عینکی که از طرین وصل کردن دو ذره بین و دو عصا به دست آورده است، قرار دهد.

دوستان عزیز! در طرح این عینک ۱۳ خانه است. حرف خانه اول را از طرف راست انتخاب کنید، یعنی حرف «ر». حالا حروف را باشمارش خانه‌ها دو تا دو تا بنویسید، تا جواب سؤال را به دست آورید. خانه اول «ر» یک، دو، خانه‌ی بعدی، ض، ادامه می‌دهیم...

رض ا هم ا رض ای ال ل ه

حالا، حروف را با هم ترکیب کنیم تا یکی از راههای رضایت خداوند را در دنیا به دست آوریم. بله! «رضاهما، رضی الله»^۱؛ یعنی: «رضایت پدر و مادر، رضایت خداوند است.»

حالا با هم تکرار کنید. گروه اول: «رضاهما» — گروه دوم: «رضی الله» در پایان چه کسی می‌تواند یکی از دعاهای قرآنی را که در باره پدر و مادر است از حفظ بخواند؟

من از یکی از دوستان شما تقاضا می‌کنم^۲، تا این دعا را با صدای بلند و با صوت زیبا بخواند، شما هم بعد از او تکرار کنید.

ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب^۳

رب ارحمهماما کما ربیانی صغیراً^۴

۱- محمد باقر مجلسی: «بحار الانوار»، دارالاحیاءالترااث العربي، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲۳، ص ۲۷۰.

۲- مریم از قبل با یکی از دانشآموزان خوش صدا برای تلاوت آیات مذکور هماهنگ می‌کند در ضمن لازم است آیه به صورت کلمات کوتاه بیاید..

- ابراهیم، ۴۱.

- اسراء، ۲۶.

نام درس

کریم زارع

پرواز

موضوع

اجتماعی

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با قسمتی از ویژگی‌ها و آداب دعا آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. علت و انگیزه دعا.
۲. زمان و مکان دعا.
۳. آفات و موانع دعا.
۴. نام چند دعای معروف مثل دعای توسل، کمیل و ...

هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار می‌رود در پایان درس در مراسم برگزاری دعاهای دسته جمعی مثل دعای توسل و کمیل شرکت کنند و در پایان نماز دعا کنند.

روشن‌های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعال (پرسش و پاسخ و...)

رسانه‌های آموزشی

خطه سیاه و گچ

پرواز

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشندۀ مهریان

سلام، حالتان خوب است. امیدوارم سرحال و سلامت سلامت باشید. برنامه را با چند

سؤال شروع می‌کنم.

آیا می‌توانید نام چند وسیله پروازی را پیگویند که بدون موتور نمی‌توانند
آفرین‌هاوایما.

فضاییما. دیگر چه وسیله‌ای؟

حالا چند وسیله پروازی را نام پیرید که بدون موتور هم می‌توانند پرواز
کنند؟

راستی!، وسیله‌های پروازی - چه بدون موتور و چه با موتور - چگونه
هدایت می‌شوند؟

بله! هر کدام از این وسائل به کسی احتیاج دارند که آن‌ها را هدایت کند.

آیا می‌دانید اولین وسیله‌ای که انسان پا آن پرواز کرد، چه نام
بالون.^۱

۱- مرتبی از قبل یک نمونه بالون کاغذی تهیه کند، یا تصویری از بالون راهنمای خود بیاورد.

آیا شما می توائید حدس پڑنید که حجم بالونی که توائست انسان را به پرواز در آورد - چه مقدار بود و قطر پاد کنک آن چند متر بود؟ ۱۰ متر، ۲۰ متر، یا.... خوب است بدانید که قطر آن بالون ۳۳ متر با حجم ۸۵۰ متر مکعب بود و توائست ۱۰۰۰ متر اوج بگیرد و ۱ ساعت و ۴۵ دقیقه به پرواز ادامه دهد.

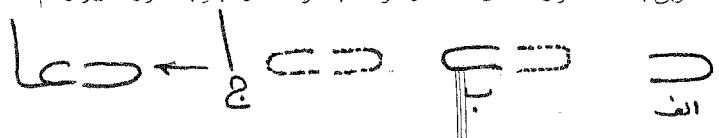
آیا وسیله‌ای هم وجود دارد که انسان پتواند روح خود را با آن به پرواز درآورد؟!

شما فکر می کنید که روح انسان چگونه می تواند پرواز کند؟ آیا می توائید نام چند وسیله پرواز برای روح انسان را نام بپریید؟ آفرین، درست است. شاید روح شما بارها با کمک این وسیله به پرواز درآمده است. من هم چند مورد، غیر از آن چه دوست شما گفت، اضافه می کنم: نماز، روزه، زکات، کمک به دیگران و...

حالا من نام یکی دیگر از اعمالی که روح انسان را پرواز می دهد، مرحله به مرحله، در تابلو می کشم.

آیا کسی می تواند قبیل از تکمیل شدن، ۱ نام این وسیله را حدس پذند؟ بله! نام این وسیله که در دسترس همه قرار دارد، «دعا» است.

۱- مربی با خط فانتزی کلمه‌ی «دعا» را مرحله به مرحله در تابلو به صورت زیر رسم کند.



راستی! آیا می‌دانید معنای دعا چیست؟

بله! «دعا» به معنای درخواست است. در اصطلاح نیایش یا راز و نیاز پا
خداوند را، دعا می‌گویند»

حالا یکی از آیه‌های معروف قرآنی را نام ببرید که ختم گرفتن آن از زمان‌های قدیم
رسم بوده است و در مکان‌های عمومی، مثل مسجد یا کنار قبر امامان و... مردم پس از
نمایز یک صدا آن را می‌خوانند و حاجت خود را از خداوند متعال می‌خواهند.

آفرین! این دعا در سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۲ قرار دارد. حالا، همه با هم این دعا را
می‌خوانیم: «أَمَّنْ يُحِبُّ الْمُضْطَرَّ أَذْعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ...»

یک بار دیگر تکرار کنید.

(۱) چرا دعا پُعْوَانِیم؟

از علیت‌های دعا کردن را که در قرآن کریم آمده است، روی تابلو می‌نویسم:
● «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذْ أَنْتُمْ... إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْحَمِيدُ»^۱ یعنی: «ای مردم! اشما
نیازمند به خدایید و خدا بی نیاز و ستوده است.»

جای دو کلمه‌ی این آیه را خالی گذاشت‌هایم، آیا می‌توانید آن دو کلمه را پا توجّه په
ترجمه آیه حدس پُر نماید؟ یکی نیاز هردم به خداوند را بیان می‌کند و دیگری
بی نیازی خداوند لز بندگان را.

یکی از آن دو کلمه عبارت است از:

|| امّا ← الفَّرَاءُ ← الْفَقَرَاءُ ||

کلمه‌ی دوم عبارت است از:

الْـ → الغُنْيٌ → الْفَقَرَاءُ

این دو کلمه را - الفقراء، الغنى - در جای خالی خودشان قرار می‌دهم. حالا، معنای آیه این طور می‌شود: «ای مردم! همه به خداوند نیازمندید و خداوند بی نیاز و مورد ستایش است.»

بله! مانیازمند لطف خداوندیم. دعا می‌خوانیم تا خداوند بی نیاز و غنی، مارا یاری کند و نیازهایمان را برآورده سازد.

تا این جا گفتیم که برای رسیدن به اهداف معنوی و روحی از دعا استفاده می‌کنیم و می‌خواهیم خداوند خواسته‌هایمان را برآورده سازد.

یکی دیگر از علّت‌های دعا - که در قرآن آمده است - چنین است:

● «...ادعوْنِي... يعني بخوانید مرا.»

چه کسی بقیّة آیه را می‌داند؟ بله! بقیّه آیه «استجبه لکم» است و معنای آن هم چنین است:

«مرا بخوانید تا به شما پاسخ دهم.»^۱

انسان‌های نیازمند! شما دعا کنید و خواسته‌هایتان را از خداوند بی نیاز بخواهید.

خداوند هم دعای شمارا قبول می‌کند، خواسته‌هایتان را پاسخ داده و برآورده می‌سازد.
دوستان خوبیم! دو علت مهم برای استفاده از وسائل پروازی در مسیر رسیدن به
مقصد وجود دارد. آیا می‌توانید آن دو را حدس بزنید؟

لطفاً لطفاً ← سریع

سریع زیاد وسائل پروازی باعث می‌شود انسان بتواند خیلی زود به مقصد برسد. دعا
هم همین طور است، یعنی انسان می‌تواند با دعا خواندن و توسّل خیلی سریع به نتیجه
برسد.

لطفاً لطفاً ← راحت

البته در ابتدا پرواز کار مشکل و سختی بود، ولی امروزه با وجود هوایی‌ماهی‌ای پیشرفت
مسافربری، مسافت هواپی به راحتی و آسانی انجام می‌شود. دعا هم راحته و آسان
است، حتی لازم نیست به زبان عربی باشد، بلکه انسان می‌تواند به زبان مادری خودش -
فارسی، ترکی، کردی و... - یا زبان دیگری که بلد است، دعا بخواند.

با توجه به دو ویژگی دعا - راحتی و سرعت - ما هم برای شفای مریض‌ها، بخشش
گناهان، قبولی در امتحان‌ها، افزایش علم و دانش و... دعا می‌خوانیم.

راستی! پرای اقدام علم و دانش، دعای معروفی در قرآن وجود دارد.

آیا کسی از شما می‌تواند آن را بیان کند؟

بله!... «ربّ ذئب علماء» معنی این دعا چنین است: «پروردگار! علم مرا زیاد کن.»

آیا کسی از شما می‌داند این دعا در کدام سوره قرار دارد؟ در سوره «طه» آیه ۱۱۶ چندمین آیه؟

بعضی از مردم می‌پرسند چرا ما دعا می‌خواهیم، ولی دعایمان قبول نمی‌شود و به هدف نمی‌رسد؟

شما با دقت به جواب این سؤال توجه کنید، اگر طبق آیات قرآن، خداوند غنی و ثروتمند است و از طرفی هم انسان‌ها را دعوت به دعا خواندن نموده است، پس چرا دعای برخی‌ها قبول نمی‌شود؟

جواب را با یک سؤال ساده آغاز می‌کنم.

راستی! آیا پا هر بالونی می‌توان پرواز کرد؟

آفرین! جواب شما منفی است. با بالونی می‌توان پرواز کرد که شرایط لازم پرواز را داشته باشد. دعا هم همین طور است، وقتی قبول می‌شود که شرایط آن فراهم باشد. در اینجا «دعا» و «بالون» با یکدیگر مقایسه شده‌اند. توجه کنید و در شرایط و ویژگی‌های هر یک دقت کنید. در هر بخش ابتدا شرایط و ویژگی «بالون» آورده می‌شود و به دنبال آن شرایط و ویژگی‌های «دعا» ذکر می‌شود.

شرایط قبولی دعا

۱- دعای مناسب:

برای هر درخواستی دعای مناسب آن وجود دارد، مثلاً برای شفای مریض دعای «رب زدنی علمًا» را نمی‌خوانند.

شرایط پرواز بالون

۱- بالون مناسب:

اندازه، جنس، نوع سوخت، و سایر وسایل بالون باید متناسب باشد، مثلاً جنس بالون باید مقاوم و محکم و اندازه آن به گونه‌ای باشد که بتواند انسانی را از زمین بلند کند.

۲- مکان مناسب:

به نظر شما برای دعا چه مکانی مناسب است؟
هر چند دعا در همه جا مناسب است، اما در برخی جاهای مناسب‌تر است، مثل مساجد، حرم امامان (علیهم السلام)، حرم امامزادگان، و مساجد محله‌ها.

۳- مکان مناسب:

به نظر شما بالون برای پرواز به چه مکانی نیاز دارد؟ بالون برای پرواز به مکان باز و وسیع و گسترده نیاز دارد، مثل یک دشت سرسیز، برای این که بالون به جهت برخورد با کوه یا درختان سقوط نکند.

۴- زمانه مناسب:

اگر چه در هر زمانی می‌توان دعا
خواند، ولی به نظر شما چه زمانی
مناسب‌تر است؟

بله! خداوند دعاهای ما را بعد از نماز و
بعد از قرائت قرآن بهتر قبول می‌کند، به
ویژه موقع سحر و بعد از نماز صبح و...
رزق و روزی را افزایش می‌دهد.

۳- زمانه مناسب:
به نظر شما بالون چه زمانی بهتر
می‌تواند پرواز کند؟

- زمانی که هوای صاف و آفتابی است،
صبح و قبل از ظهر.
- زمانی که باد ملایمی و درجهت
مناسب می‌وزد، بالون بهتر می‌تواند
پرواز کند. پرواز در هوای طوفانی و زمانی
که باد شدید می‌وزد برای بالون سوار
خطرناک است.

۴- آهادگی روحی همراه با علاقه:
دعا همراه با تشکر از نعمت‌های
خداوند، توبه از گناهان، وضو و طهارت
داشتن، اخلاص در نیت و...
به اجابت نزدیک‌تر است.

۴- آهادگی با وسایل مناسب:
به نظر شما در استفاده از بالون به چه
چیزهایی نیاز است؟
لباس کافی، مواد سوختی مناسب،
طناب‌های کمکی و اضافی، نقشه
راهنما، قطب نما، ارتفاع سنج، چراغ قوه
- جهت پروازهای شبانه - و... .

۵- پرسی موائع اجابت دعا:

غلط خواندن، کم توجهی به واجبات،
مثل نمازو یا خدای نکرده نماز نخواندن،
ارتکاب گناه، مثل دروغگویی، ریا، مردم
آزاری و... مانع قبولی دعا می‌شوند.
انسان باید از آن‌ها توبه کند و دیگر آن
گناهان را انجام ندهد.

۵- پرسی موائع پرواز:

اگر قسمتی از بالون پاره یا طنابی
شُل شده باشد، باید آن‌ها را تعمیر کرد تا
بالون پرواز موفقیت‌آمیزی داشته باشد.
بعضی از موائع هم در بین پرواز به وجود
می‌آیند، مثلاً ممکن است بر اثر رعد و
برق، بالون سوراخ یا مشعل آن خراب
شود، در این صورت شن‌ها را از
کیسه‌های شن بیرون می‌ریزند تا بالون
سبک شود و پرواز کند.

۶- پا چجایت:

دعابه صورت جمعی بهتر مورد قبول
خداآنده است. برای همین است که دعای
کمیل و توسل و... را به صورت عمومی
می‌خوانند.

۶- هجره و همسفر:

موقع سفر با بالون لازم است حداقل
یک نفر به عنوان کمک باشد تا پرواز با
خطر کمتری انجام شود و اگر بر اثر
طوفان یا رعد و برق یکی از افراد آسیب
دید، دیگری بتواند به کمک او بشتابد و
بالون را کنترل کند.

۷- کار و فعالیّت:

دعایی که بدون کار و تلاش باشد به نتیجه نمی‌رسد. شما باید بدانید وقتی اول خوب درس خواندید، بعد هم دعا کردید که آنچه را خوانده‌اید فراموش نکنید تا در امتحان قبول شوید؛ دعایتان قبول می‌شود.

۷- کار و فعالیّت:

وقتی وسائل بالون حاضر و زمان و مکان و تجهیزات لازم آماده باشد، آیا اگر همین طور بنشینیم، بالون خود به خود پرواز می‌کند؟ نه! بالون برای پرواز به کار و کوشش، هدایت بالون و تنظیم میزان سوخت و ارتفاع نیاز دارد.

حالا یکی از دوستانتان^۱ شعر زیبایی را می‌خواند، گوش کنید:

«بالون دعا»

می‌روم که از ته دلم

لحظه‌ای خدا خدا کنم

هم برای مادر و پدر

هم برای خود دعا کنم

یحیی علی فرد

بالون دعای ما، چه نرم

می‌رود به سوی آسمان

باز توی آن نشسته‌اند

کاروانی از مسافران

□ □ □

در هوای رفتن سفر

سینه می‌شود پُر از امید

با دعا همیشه می‌شود

تا بیکرانه پَر کشید

□ □ □

باورت نمی‌شود، دلم

سال‌ها سفر نرفته است

قبل از این مسافت، دلم

با دُعا، سفر نرفته است

۱- مرّی از قبل با یکی از داش آمرزان هماهنگی نماید تا شعر «بالون دعا» خوانده شود.

۴۰ ره توشه راهیان نور

اکنون بالون برای پرواز آماده است و ما هم می‌توانیم دعا بخوانیم. هر یک از شما
دانش آموzan یک دعا بخواند و بقیه آمین بگویند. من هم دعای عاقبت به خیری
می‌خوانم: **اللّٰهُمَّ اجْعِلْ عَوَاقِبَ امْرُورُنَا خَيْرًا**
در پایان همه با هم دعای امام زمان (عج) را می‌خوانیم.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

اللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيكَ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسْنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي
هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيَّا وَ حَافِظَا وَ قَائِمَا وَ نَاصِرَا وَ حَلِيلَا وَ عَيْنَا
حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضِكَ طَوْعًا وَ تَمْنَعَهُ فِيهَا طَوْبِيَا

اجتماعی

نام درس

غلامرضا محسنی

فلسطین در اسارت

موضوع

اجتماعی

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با گوشه‌ای از تاریخ و مبارزات مردم فلسطین آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. چگونگی اشغال فلسطین و تشکیل رژیم اسرائیل
۲. گوشه‌ای از جنایات اسرائیل
۳. مبارزه فلسطینی‌ها طبق آیه قرآن
۴. وظیفه ما در مقابل فلسطینی‌ها چیست؟

هدف رفتاری

انتظار می‌رود در پایان درس دانش آموزان بتوانند تاریخچه‌ای از اشغال فلسطین را بیان نمایند و به عنوان یک مسلمان طبق آیه و حدیث به کمک و پاری آنها اقدام نمایند.

روش‌های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل (پرسش و پاسخ، مسابقه، شعر)

رسانه‌های آموزشی

۱. تخته و گچ ۲. کارت

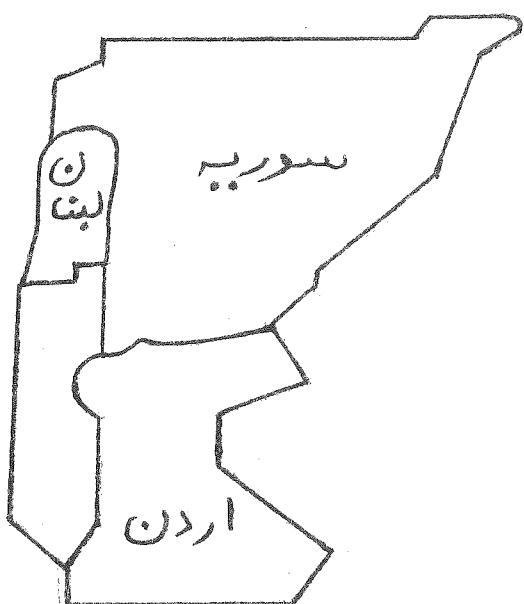
فلسطین در آثارت

بسم الله الرحمن الرحيم

با ياد و نام خدا، برنامه را با درس جغرافیا شروع می‌نمایم. به این کارت نگاه کنید.^۱

همان طور که می‌بینید نقشه چهار کشور روی آن کشیده شده است. اسم سه کشور را از

روی نقشه بگویید؟



۱- مرّی از قبل روی یک کارت به اندازه یک برگه A4 نقشه چهار کشور را می‌کشد.

نام کشور همسایه آن‌ها را می‌توانید بگویید؟^۱

خیلی خوب، کشور فلسطین. من نقشه فلسطین را روی تخته ترسیم می‌نمایم.



بعد از ترسیم نقشه فلسطین دوباره از شما می‌خواهم به این کارت نگاه کنید.^۲



از میان این سه پرچم، پرچم فلسطین کدام است؟ دو پرچم دیگر مال چه کشورهایی است؟ پرچم وسطی مال کشور فلسطین است. پرچم سمت چپ مال کشور انگلستان و پرچم دیگر مال کشور فرانسه است.^۳

- ۱- اگر دانش آموزان جواب ندادند مرئی با راهنمایی (قدس در آن کشور قرار دارد) کمک می‌نماید.
- ۲- مرئی روی کارتبی به اندازه برگه A4 پرچم سه کشور را می‌کشد. برای اطلاع، رنگ کشور فلسطین به ترتیب از بالا به پایین (سیاه، سفید، سبز) رنگ مستطیل قرمز است. رنگ پرچم فرانسه از راست به چپ (قرمز، سفید، بنفش) رنگ پرچم انگلستان، حاشیه مثلثی بنفش، علامت وسط و کتاره‌اش قرمز، زمینه پرچم سفید.
- ۳- توجه: هنگام نشان دادن پرچم انگلستان در سمت چپ قرار می‌گیرد اگر چه در شکل فوق سمت راست است.

فرانسه و انگلستان چه ارتباطی با فلسطین دارند؟ برای بیان این ارتباط تاریخچه مختصر تشکیل دولت اسرائیل را می‌خوانم. خوب گوش دهید. چون در پایان چند سؤال می‌پرسم هر کس جواب بدهد، جایزه‌ای دریافت می‌نماید.

انگلیس و فرانسه در آغاز قرن نوزدهم میلادی با هدف تجزیه امپراتوری عثمانی، اعراب را که زیر سلطه بودند به استقلال از امپراتوری عثمانی تشویق کردند و از طرف دیگر مخفیانه زمینه‌های تشکیل دولت اسرائیل را پایه گذاری نمودند. یکی از رهبران صهیونیزم به نام «هربرت سمولیل» طی یادداشتی به اعضای کابینه انگلستان و نمایندگان مجلس آن کشور تشکیل یک دولت یهودی تحت نظارت انگلستان را در فلسطین پیشنهاد کرد و خواستار مهاجرت سه تا چهار میلیون یهودی متفرق در اروپا به آن گاشد. بدین ترتیب انگلستان توانست با ایجاد یک دولت دست نشانده در کنار مصر، این نقطه حساس را در دست بگیرد. با قول مساعد «بالفور»، وزیر امور خارجه انگلستان به صهیونیست‌ها مبنی بر تشکیل دولت یهودی، مهاجرت یهودیان به فلسطین شدت یافت. این کار خشم مسلمانان جهان و فلسطینیان را برانگیخت، اما حمایت همه جانبه انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی مانع از آن بود که فلسطینی‌ها بتوانند از مهاجرت یهودیان جلوگیری کنند. بعد از جنگ جهانی دوم و قدرت‌گرفتن امریکا، صهیونیزم خود را به سوی او کشاند و انگلستان فلسطین را تخلیه کرد، اما انگلستان ساز و برگ‌های نظامی و اسلحه‌های مدرن خود را در اختیار یهودیان قرار داد و بدین ترتیب دست

يهودیان را در کشتار مردم بی دفاع فلسطین و آواره ساختن آنان بازتر گذاشت.^۱

حالا به چند سؤال پاسخ دهید:

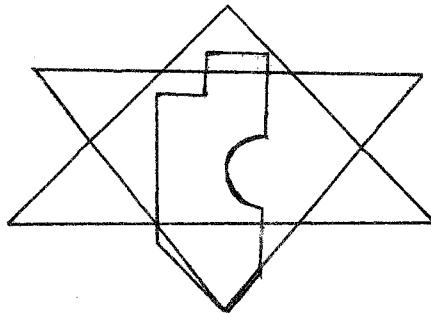
(۱) انگلستان و فرانسه پرای استقلال کشورهای عربی چه هدفی را دنبال می‌نمودند؟
تجزیه امپراتوری عثمانی

(۲) چه چیزی خشم مسلمانان جهان و فلسطینیان را پردازیگشت؟

قول مساعد بالفور، وزیر امور خارجه

انگلستان به صهیونیستها مبنی بر تشکیل دولت یهود. به این طریق بود که کشور

فلسطین در چنگال صهیونیزمها اسیر شد.^۲



بعد از آن صهیونیزمها برای تسلط کامل بر کشور فلسطین، دست به کشتارهای وسیع زدند. از میان شما چه کسی می‌تواند به چند نمونه از کشتارهای وحشیانه صهیونیزمها

۱- ره توشه راهیان نور ویژه رمضان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۵۸۷، ۵۸۴.

۲- مرتی در حین سخن گفتن، آرم رژیم صهیونیزم را روی نقشه فلسطین بر روی تخته می‌کشد تا نمادی از اشغال باشد.

جهت اطلاع: صهیون مسلک گروهی از یهودیان که خواستار آن بودند که فلسطین را وطن رسمی یهود قرار دهند. گروهی نژاد پرست که قدس را پایتخت خود می‌دانستند.

محمد معین: «فرهنگ فارسی»، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶، چ ۱۱، ص ۵۱۰.

علیه فلسطینیان اشاره نماید؟ خیلی خوب بود. متشرکرم، من بار دیگر به گوشه‌هایی از جنایات اشاره می‌نمایم.

۱. کشtar مردم دو روستای دیریاسین و کفر قالسم که در یک حمله ۲۵۰ نفر از زن و مرد و کودک را سربریدند.

۲. کشtar بی رحمانه مردم دو اردوگاه صبرا و شتیلاکه به طور دسته جمعی اعدام شدند.

۳. کشtar زنان و مردان و کودکان و نوجوانان و جوانان فلسطینی، مثل شهید نمودن «محمد الدّوره» در کنار پدرش.

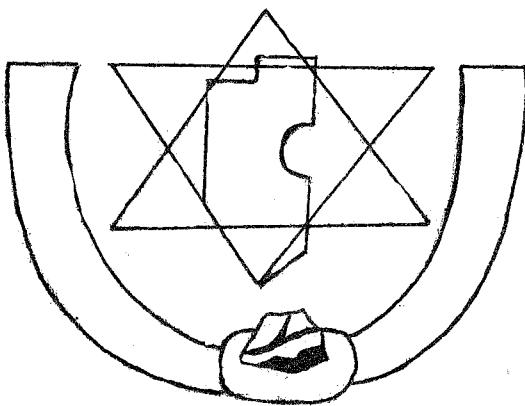
۴. حمله به شهرهای فلسطینی «الخلیل، جنین و...» کشtar و خراب نمودن خانه‌ها بر سر صاحبانشان.

۵. دستگیری مبارزان فلسطینی و شکستن دسته‌های آن‌ها.

بعد از شنیدن گوشه‌هایی از جنایت‌های صهیونیزم‌ها با یک سؤال، برنامه را ادامه می‌دهم.

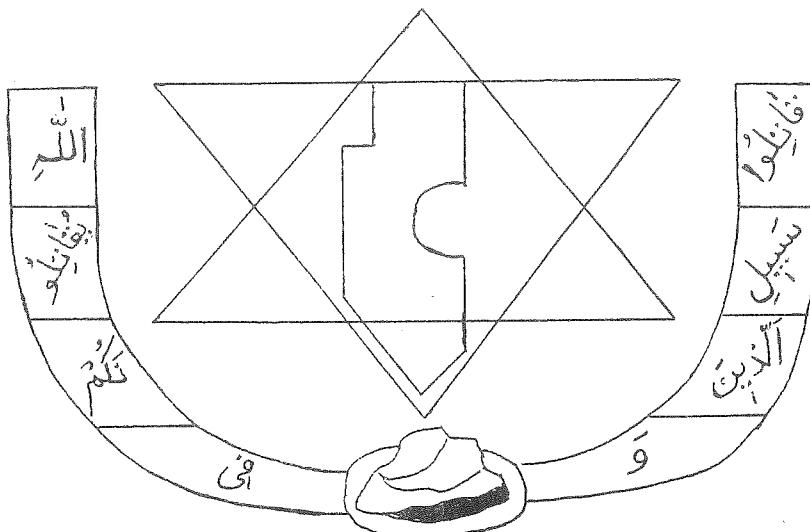
اگر کشور شما مورد هجوم و این همه جنایت قرار می‌گرفت شما چه می‌کردید؟ بله، از کشور خود دفاع می‌کردید و می‌جنگید. کاری که مردم فلسطین در مقابل صهیونیزم‌ها انجام می‌دهند، ولی به علت عدم همکاری دیگر کشورهای عربی و اسلامی آن‌ها با ابتدایی ترین وسایل با دشمنان خود می‌جنگند. من نمونه‌ای از آن وسایل را در جیب خود دارم. چه کسی می‌تواند حدس بزند نام آن وسیله چیست؟ احسنت، سنگ.

آیا از میان شما کسی هست که به دو مورد از نابودی ظالمان و دشمنان دین با سنگ اشاره نماید؟ بله! «ابرده و سپاهش» و دیگری نابودی «جالوت» به دست حضرت داود^{علیه السلام}. جالوت چگونه به دست حضرت داود کشته شد؟ به وسیله سنگی که در قلاب سنگ گذاشت و به پیشانی جالوت پرتاب نمود. من شکل قلاب سنگ را می‌کشم^۱ که مردم فلسطین برای پرتاب سنگ به سوی دشمن از آن استفاده می‌نمایند.



حالا به من بگویید اوّل کسی که به مردم فلسطین دستور جنگیدن با دشمن را داد، چه کسی بود؟ خداوند متعال، اما چگونه؟ با انجام یک مسابقه به جواب خواهیم رسید. من از شش نفر می‌خواهم با قلم و کاغذ به جلوی تخته بیایند. یک بار روش مسابقه رامی گوییم. قلاب سنگ را به هشت خانه مانند جدول تبدیل می‌نمایم. در هر خانه قسمتی از یک آیه قرآن را به طور پراکنده می‌نویسم.

- مرتبی شکل را به دور نقشه و علامت اسراییل می‌کشد.



حالا به هر شرکت کننده قرآنی می‌دهم. من نام سوره و شماره آیه را می‌گوییم شرکت کنندگان باید با کمک فهرست یا ذهن خود، سوره و شماره آیه را پیدا نموده تا کلمه‌های آیه پراکنده را به ترتیب روی کاغذ بنویسند. در زمان نوشتن لازم نیست حرکت‌های آیه را بگذارید. من و دیگران تا عدد ۳۰ می‌شماریم.^۱ هر کسی قبل از پایان شمارش، آیه را کامل نمود، برنده خواهد بود. آماده! سوره بقره، آیه ۱۹۰. بعد از مسابقه و مشخص شدن برنده، ترجمه و ترتیب آیه را روی تخته می‌نویسم.

«وقتلاوی سبیل الله الذين يقتلونکم»

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید.

مردم مسلمان فلسطین طبق دستور خداوند با جان و مال خود با اشغالگران اسرائیلی

۱- مریم با توجه به استعداد داشت آموزان می‌تواند عدد شمارش را کمتر یا بیشتر نماید. اگر شرکت کنندگان نتوانستند در آن مدت زمان، ترتیب آیه را به دست آورند از عده دیگری برای شرکت در مسابقه دعوت نمایند.

نبرد می‌کنند. آن‌ها وظیفه خود را به عنوان یک مسلمان انجام می‌دهند. آیا ما به عنوان یک مسلمان نسبت به آن‌ها وظیفه‌ای داریم؟

لابد شما پاسخ برای این سؤال دارید، ولی به احترام رسول خدا صلی الله علیه وسَلَّمَ اول ببینیم
پیامبر اکرم صلی الله علیه وسَلَّمَ چه پاسخی داده‌اند.

به شکل روی این کارت توجه نمایید.

گوش عضو شنوایی است که خداوند به انسان‌ها اعطا



نموده است تا صدای گوناگون را بشنوند. یکی از صدایها در این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسَلَّمَ آمده است من یک «تا» از کارت را باز می‌نمایم. شما جمله روی آن را بخوانید.

پیامبر اکرم فرمودند:	من سمع رجلاً
----------------------	--------------

حالا «تا» دیگر را باز می‌نمایم. شما با صدای بلند جمله روی آن را بخوانید.

بیاری يا للمسلمین	من سمع رجلاً	پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه وسَلَّمَ</small> فرمودند
-------------------	--------------	---

یعنی کسی که بشنود مردی. باز «تا» دیگر را باز می‌نمایم تا ببینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وسَلَّمَ در ادامه چه گفتند.

	يَا أَيُّهُ الْمُسْلِمِينَ	هُنَّ سَمِيعُ رَجُلٍ	پیامبر اکرم (ص) فرمود:
--	----------------------------	----------------------	------------------------

ترجمه را ادامه می‌دهم. کسی که بشنود مردی فریاد می‌زند: «مسلمان‌ها به دادم برسید». در ادامه «تا» دیگر را می‌گشاییم تا به پایان حدیث ک پنک شویم.

پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه وسَلَّمَ</small> فرمودند:	من سمع رجلاً	بیاری يا للمسلمین	للم يعجه	فليس بمسلم
--	--------------	-------------------	----------	------------

حال با پدیدار شدن این قسمت، دوباره ترجمه می‌نمایم. کسی که بشنوید مردی فریاد می‌زند: «مسلمان‌ها به دادم برسید» و جوابش را نگوید. به نظر شما قسمت پایانی حدیث چه می‌تواند باشد؟ با باز نمودن آخرین «تا» حدیث کامل می‌شود.

جای طرح^۱

پس ترجمه حدیث به طور کامل این شد: «کسی که بشنوید مردی فریاد می‌زند مسلمان‌ها به دادم برسید، جوابش را نگوید، مسلمان نیست». فکر کنم با این حدیث به جواب سؤال رسیده باشید. که ما نسبت به فلسطینی‌ها به عنوان یک مسلمان وظیفه داریم.

ما چگونه با وجود دوری راه می‌توانیم به این وظیفه عمل نماییم؟ من منتظر جواب‌های شما هستم؟ احسنت، از مجموع جواب‌ها چند راه عمل نمودن به وظیفه را روی تخته می‌نویسم.

۱. کمک مالی

۲. شرکت در راه‌پیمایی‌ها

۳. حمایت از فلسطینی‌ها در سازمان‌های بین‌المللی.

۱- کلینی: «اصول کافی»، حاج سید جراد مصطفوی، دفتر نشر فرنگ اهل بیت علیهم السلام، تهران، ج ۳، ص ۲۳۹. مرئی از قبل یک برگ مقواهی به عرض ۶ سانتیمتر و به طول ۵ سانتیمتر تهیه می‌نماید. سپس به پنج قسمت مساوی تقسیم نموده و حدیث را پنج قسمت کرده داخل هر قسمت تکه‌ای از آن را می‌نویسد، مانند شکل کامل شده در متن. سپس از سمت چپ، هر قسمت را تا کرده روی قسمت دیگر قرار می‌دهد. به طوری که کلمه حدیث پوشیده شود. وقته سه تا زده شد، تا چهارم طوری زده می‌شود که نام پیامبر اکرم ﷺ پوشیده شده (از راست به چپ) و شکل گوش بر روی کارت ظاهر می‌شود. طریقه باز نمودن تا در متن بیان شد که به نوبت هر تا باز شده و... حدیث بیان می‌شود. پس کارت‌ها از هم جدا نبوده، بلکه از طول، هر قسمت بر روی قسمت دیگر تاخورده که در پایان فقط در ابتدا شکل گوش نمایان است.

این سه راه شاید مهم‌ترین راه‌ها باشد که روی تخته نوشتیم، اما راه دیگری هست که روی کاغذ در قالب شعر نوشته می‌شود. در پایان یک دکلمه کوتاه از فلسطین برایتان می‌خوانم.

من از خاک فلسطینم

نبرد آتشین، دینم

ستیز و رزم، آینم

من از «غزه»

من از حیفا»

من از «قدس»م

ز «رام الله»، خونینم

ز «نابلس»، «نهراردن»

«اورشلیم» و «الخلیل» و «دیریاسین»م

نهالی ریشه در خونم

جوانی از غرور و شور، سرشارم

جوانی از دیار آتش و خونم

دیاری شعله خیز و قهرمان پرور

دیاری کودکانش، دخترانش، پاره اخگر

دیاری سنگ، سنگش رسته و روییده اندر خون

دیاری برگ برگ باغ‌های نخل و زیتونش

کتاب انتقام و کین

جوانی از فلسطینم

به مادرهای بی فرزند

به قلب قهرمان‌های اسیر بند

به ایمان می خورم سوگند

که بهر انتقام خون یاران شهیدم

لحظه‌ای از پای نشینم.^۱

جواد محدثی

۱- محمد حسن نبوی: «ماهنامه مبلغان»، معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی مدیریت حوزه علمیه قم، ربيع الاول ۱۴۲۳ هـ، شماره ۲۹، ص ۱۵۷.

نام درس

کبوتران عاشق

موضوع

اجتماعی

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با یکی از صفات بسیجیان آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. معنای ایشاره.

۲. دوایه از قرآن درباره ایشاره (مال و جان).

۳. دو نمونه از ایشاره مالی و جان بسیجیان.

هدف رفتاری

انتظار می‌رود در پایان درس دانشآموزان صفت ایشاره را در خود شکوفا نمایند و در زندگی به کار گیرند.

روش‌های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعال (سؤال و جواب، مسابقه، حکایت)

رسانه‌های آموزشی

۱. تخته و گچ ۲. قرآن

کبوتران عاشق

بسم الله الرحمن الرحيم

با ياد و نام خدای بزرگ در ابتدای برنامه با هم گفت و گوی کوتاهی می‌کنیم.
آیا از میان شما کسی می‌تواند نمونه‌هایی از خود گذشته را - دیگری را
پر خود پر تری دارن - بیان نماید؟^۱
از نمونه‌هایی که بیان نمودید، متشرکم.
در میان لغت‌ها چه لغتی است که این معانی را دارد؟ برای راهنمایی شما، این شکل
را روی تخته ترسیم می‌نمایم.

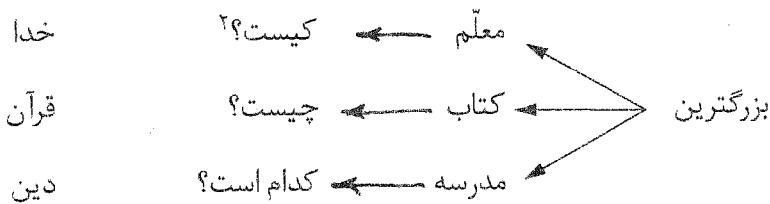
۱۰۰٪ از

شما با جایی نقطه‌ها و حروف می‌توانید به آن لغت برسید. احسنت! لغت «ایثار»
به دست آمد.^۲

شما از چه کسی و در کجا به طور معمول، می‌فهمید که لغت ایثار به این معنا است?
بله به طور معمول از معلم و در مدرسه علم به معانی لغات پیدا می‌نمایید. حالا که گفت
و گوی ما به این جا رسید، آیا می‌توانید چند نمونه از ایثار در محیط مدرسه را بیان

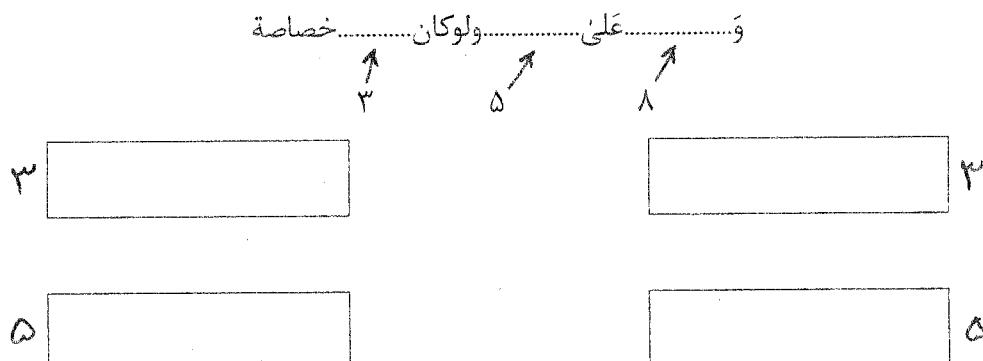
۱- مرتبی اگر نمونه‌ها را ناقص دید، خودش آن را کامل یا نمونه‌هایی را بیان می‌نماید. مثلاً بلند شدن در
اتوبوس برای پیرمردان.
۲- چگونگی به دست آمدن چنین است.

کنید؟^۱ بعد از این گفت و گو به سه سؤال که روی تخته می‌نویسم، جواب بگویید.



که خداوند در قرآن، ایثار را چگونه معنا می‌کند؟

برای پی بردن به پاسخ از یک مسابقه کمک می‌گیریم. دو نفر را برای شرکت در مسابقه انتخاب می‌نمایم. از شرکت کنندگان می‌خواهم با دقیق بودن به سخنانم گوش کنند. من آیه ۹ از سوره حشر را به طور نقطه چین به همراه اعداد و شش مستطیل روی تخته می‌نویسم^۲



۱- مرتبی می‌تواند در بیان نمونه‌ها به دانش آموزان کمک نماید. مثلاً با این که تنهه است، اول به دیگری اجازه نوشیدن می‌دهد.

۲- مرتبی خدا، قرآن، دین را به ترتیب از بالا به پایین مقابل هر نمودار می‌نویسد.

۳- مرتبی، آیه، اعداد، مستطیل‌ها را طبق شکل بالا روی تخته ترسیم می‌نماید.

۸

۸

به هر شرکت کننده یک جلد قرآن مجید می‌دهم. شما باید سوره حشر را به کمک فهرست پیدا نموده تا به آیه مورد نظر برسید. وقتی آیه ۹ سوره حشر را پیدا نمودید به کمک آیه، کلمه‌های هر نقطه‌چین را پیدا کنید. سپس به کمک عدد هر نقطه‌چین، آن را در مستطیل‌های شماره گذاری شده بنویسید.^۱ هر شرکت کننده که بتواند زودتر به آیه مورد نظر را تکمیل کند، برنده خواهد بود. بعد از توضیح من، شرکت کنندگان با سه شماره مسابقه را شروع می‌نمایند. یک، دو، سه.^۲ بعد از اتمام مسابقه، کلمه‌های هر نقطه‌چین را با کمک عدد هر مستطیل در جای خود می‌نویسم و سپس آن را معنا می‌نمایم.^۳ بعد از آشنایی با مدرسه دین و کتاب خدا به سراغ مدرسه دیگری می‌رویم که سال تشکیل آن مدرسه با اضافه نمودن عدد یک به سه عدد مستطیل‌ها به دست می‌آید.

چه کسی می‌تواند حدس پرند نام آن مدرسه چیست و تاریخ تشکیل آن چه زمانی پود؟ بله، امام خمینی (ره) در پنجم آذر سال ۱۳۵۸ در ایران، مدرسه بزرگ «بسیج» را تشکیل داد.

تایه حال فکر کردید پسیج چه معنی است؟ بسیج یعنی آماده ساختن نیروی

-
- ۱- هر دسته از مستطیل‌ها مال یک شرکت کننده می‌باشد تا کلمه‌های آیه را داخل آن بنویسد.
 - ۲- مریم از دیگر بچه‌ها بخواهد با این شعار شرکت کنندگان را تشویق نمایند. «پگرد و پیدا کن. آیه قرآن را، تا که شوی برنده».
 - ۳- ویژنون علی انفسهم و لیکان بهم خاصاً و مهاجرین را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودنیز محتاج باشند.

نظامی و آماده بودن برای جنگ.^۱

آیا می توانید دو چمله از امام خمینی (ره) در پاره بسیج پیگویید؟

احسن.

۱. بسیج مدرسه عشق است.

۲. بسیج لشکر مخلص خدا است.^۲

در این مدرسه عشق یکی از درس‌هایی که بسیجی می‌آموزد، ایثار است که می‌تواند انواع مختلف داشته باشد؛ یک نوع آن در همین آیه که برایتان گفتم آمده است. من به طور مختصر جریانش را نقل می‌نمایم.

رسول خدا^{صلوات الله علیه و سلیمانة} بعد از پیروزی بر قبیله «بني النضیر»^۳ به انصار فرمود: «اگر میل دارید هر چه از مال و خانه و زمین دارید با مهاجران تقسیم کنید و در غنایم بنی النضیر هم با آنان شریک باشید. اگر هم بخواهید، می‌توانید مال و خانه و زمین شما مال خودتان باشد، و غنایم بنی النضیر تنها در بین مهاجران تقسیم گردید». انصار در پاسخ گفتند: «هم اموال و زمین‌های خود را با آنان تقسیم می‌کنیم و هم غنایم بنی النضیر را به آنان واگذار

۱- محمد معین: «فرهنگ فارسی»، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۳۸.

۲- عشق: به حد افراط دوست داشتن، محبت تام، اخلاص: خالص کردن، عقیده پاک داشتن. همان، ج ۱ و ۲، ص ۱۷۳ - ۲۳۰۳.

۳- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صحیفه امام مجموعه آثار امام خمینی (ره)، نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- قبیله‌ای از یهودیان که قصد جان پیامبر اکرم^{صلوات الله علیه و سلیمانة} را داشتند. جعفر سبحانی: «فروغ ابدیت»، دانش اسلامی، قم، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۹۱ و ۹۲.

می‌نماییم و از آن سهمی نمی‌خواهیم.» بعد این آیه نازل شد.^۱

به نظر شما این جریان، ایثار در مال است یا ایثار در جان؟

خیلی خوب ایثار در مال. حالاً گوش کنید به ایثار دیگری از مدرسه عشق، ایثار حاج

همت.^۲

پسر بزرگ حاجی - مهدی - یک ماهه بود که همراه با مادرش و من و مادر حاجی به
اندیمشک رفتیم تا او را ببینیم. وقتی به آن جا رسیدیم، حاج همت به قرارگاه رفته بود و
صبح فردا به دیدن ما آمد. چند ساعتی با هم بودیم. بعد، حاج همت از همه عذرخواهی
کرد و گفت که در پادگان دوکوهه کار دارد. من هم با او به پادگان رفتم. در پادگان، متوجه
پوتین نامناسب حاج همت شدم. به او گفتم: «این کفش‌ها به پایت بزرگ است. هوا هم
گرم است. چرا به جای این‌ها - مثل بقیه - کتانی نمی‌پوشی؟» او گفت: «کتانی‌ها برای
بسیجیان است. من نمی‌توانم از آن‌ها استفاده کنم.» من به انبار تدارکات رفتم و به
مسئول آن جا گفتم: «شمانمی‌توانید یک جفت کتانی به حاج همت بدهید؟ کفش‌هایش
خوب نیست!» مسئول تدارکات گفت: «همهٔ چیزهایی که ما در انبار داریم تحت اختیار
حاج همت است. هر چند جفت که می‌خواهید بردارید و ببرید.» من چند جفت کفش
برداشتیم و پیش حاجی بردم. حاج همت با رعایت احترام و ادب گفت: «پدر جان! گفتم که

۱- علامه طباطبائی: «تفسیر المیزان»، سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۱۹، ص ۳۶۱.

۲- فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله بود که در عملیات فتح المبین، بیت المقدس، مسلم بن عقیل، محرم، والفتح مقدماتی شرکت داشت. وی در عملیات خبیر در سال ۱۳۶۲/۱۲/۲۴ به شهادت رسید.

این کتانی‌ها برای بسیجیان است، نه برای ما! اگر شما می‌خواهی من کفش راحت بپوشم، از شهر برایم تهیه کنید!» من به شهر رفتم و یک جفت کفش مناسب خریدم و آوردم. بعد از ظهر آن روز، حاج همت گفت: «باید به سرعت به طرف قرارگاه برویم.» گفتم: «آخر تو که می‌همان داری. لااقل یک شب در کنار آنان بمان.» حاج همت گفت: «باید بروم. فرصت برای دیدن خانواده زیاد است!» در راه، کنار یک ایستگاه صلواتی ایستادیم^۱ و چای خوردیم. وقتی آماده حرکت شدیم یک بسیجی را دیدیم که کنار جاده، منتظر ماشین ایستاده است. حاجی از راننده خواست تا او را هم سوار کند. پس از سوار شدن بسیجی، حاجی از او پرسید: «برای چه به اینجا آمده بودی؟» بسیجی گفت: «کفش‌هایم خوب نیست. آمده بودم شاید کفش مناسبی تهیه کنم، ولی نتوانستم.» حاجی کفش‌های را که برایش خریده بودم، برداشت و به او داد و گفت: «بین این‌ها اندازه‌ات می‌شود!» بسیجی با خوشحالی کفش‌ها را گرفت و پایش کرد و گفت: «بله برادر، اندازه اندازه است!» حاجی کفش‌ها را به آن بسیجی بخشید. وقتی او را پیاده کردیم به حاجی گفت: «تو که خودت بیشتر از آن بسیجی به آن کفش‌ها نیازمند بودی. چرا آن‌ها را بخشیدی؟» حاجی گفت: «پدر! من یک فرمانده هستم، بسیجیان از من انتظار دیگری دارند. من نمی‌توانم کفش نو بپوشم، در حالی که بعضی بچه‌ها - مثل همین رزمنده - کفش مناسب

۱- محل‌هایی بود که در جاده‌های منتهی به جبهه ساخته می‌شد و در آن‌جا چای، شربت، نان و پنیر، میوه و گاهی لباس، کفش، چفیه و سایر لوازم مورد نیاز به طور رایگان و با یک صلوات در اختیار رزمندگان قرار می‌گرفت.

^۱ ندارند.»

بعد از شنیدن این حکایت دوباره به سراغ قرآن می‌رویم. چه کسی می‌تواند قرآن بخواند؟ شما لطف کنید و تشریف بیاورید. من این قرآن را به دوستان می‌دهم و از ایشان می‌خواهم آیه ۲۰۷ از سوره بقره را برایمان تلاوت نماید.^۲ خیلی متشرکم برای سلامتی این دوستان صلواتی بفرستید.

حال از شما سؤال می‌نمایم چه کسی می‌داند این آیه در شأن کدام امام، و در چه جریانی نازل شده است؟

خیلی خوب مربوط به شبی است که علی علیہ السلام برای حفظ جان پیامبر اکرم صلوات اللہ علیہ و سلیمانة به جایشان خوابید که به «لیلۃ المبیت» مشهور شده است. حال چه کسی می‌تواند نوع ایشار علی علیہ السلام را بگوید؟ بارک الله، ایثار جان. در اینجا از مدرسه الهی و کتابش قرآن به مدرسه بسیج برویم و خاطره‌ای از شاگردان بسیجی برایتان بگویم.

شب حمله عده‌ای از رزم‌مندگان اسلام به میدان مین برخوردند. آن‌ها که با اشتیاق زیاد خود را برای حمله آماده کرده بودند حال در پشت میدان مین متوقف شده بودند. هر لحظه ممکن بود دشمن از جای آن‌ها با خبر شود و به سوی آن‌ها تیراندازی نماید. آن‌ها می‌بايست از آن جا می‌گذشتند تا دشمن را غافلگیر کنند. ناگهان دو رزم‌مند از گروه جدا شدند و خود را به روی میدان مین انداختند. لحظه‌ای بعد صدای انفجار در فضا پیچید.

۱- دکتر محسن برویز: «ستاره‌ای در زمین»، کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه، تهران، ۱۳۷۶، چ1، ص۱۳۸.

۲- و من الناس من يشرى نفسه ابتقاء مرضات الله و الله رئوف بالعباد. کسی دیگر از مردم برای جستن خشنودی خدا جان خویش را فدا کند خدا بر این بندگان مهربان است.

راه باز شد. تیربار دشمن از صدای انفجار به کار افتاد، ولی خیلی دیر شده بود. رزمندگان سریع از میدان میین گذشتند و بر دشمن حمله برداشتند و مواضع آن‌ها را فتح کردند، ولی پیکر تکه آن دو برادر رزمند در میدان باقی مانده بود که بعد از فتح و پیروزی از روی زمین برداشته شد.^۱ در آخر برای شادی روح تمام بسیجیان شهید و رهبر آن‌ها امام خمینی (ره) صلوات بلندی ختم کنید.

۱- اکبر جوانی و ...: «حدیث حماسه»، لشکر ۱۴ امام حسین علیهم السلام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳.

مناسبات

نام درس

عطو یاس

موضوع

تاریخ

هدف کلی

احمد منصوری

دانش آموزان در این درس با قسمتی از تاریخ زندگی حضرت زهرا (س) آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. تاریخ تولد حضرت فاطمه (س)

۲. یکی از القاب حضرت فاطمه (طاهره)

۳. مناسبت روزها و روز زن

۴. عامل رسیدن به بهشت

هدف رفتاری

انتظار می رود دانش آموزان در پایان این درس بتوانند تاریخ زندگانی حضرت زهرا (س) را بیان کنند و حدیثی درباره رفتن به بهشت بازگوکنند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل: (پرسش و پاسخ، جدول و...)

رسانه های آموزشی

۱. تخته و گچ ۲. قرآن

بخاری

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم! حال شما خوب است؟ بله! خیلی خوب هستید؟ الحمد لله، الہی شکر
که همه خوب و خوش و سر حال هستید. من قبل از شروع برنامه یک بیت شعر می خوانم.
شما شعر را تا آخر کامل کنید. آماده هستید؟ بله؟

ای نام تو بہترین سرگاز	بی نام تو ناہد کی کنم باز
ای یاد تو مونس روانم	جز نام تو نیست بد زبانم
ای کارگشای هر چه هستدر	نام تو کلید هر چه سستدر

تا این جای شعر را خوب بلد یودید لطف نموده بیت آخر شعر را بخوانید:

از ظلمت خود، هایسم ۵۵
بانو، خود آشنایم ۵۵

انشاء الله همیشه از نور الهی، بیهوده مند باشید. یکی از نورهای الهی، که میتوان از آن

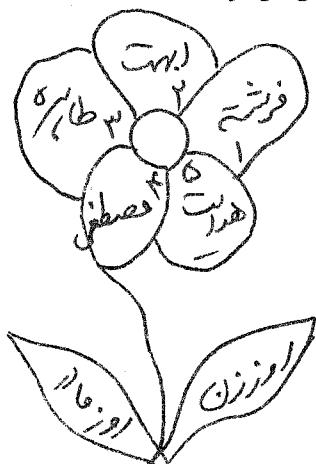
بهره‌مند گردید نوری است که در ماه جمادی الثانی ^۱ جهان را نورانی کرد.

در چه روزی؟

در چه خانواده‌ای؟ خانواده پیامبر اکرم ﷺ

۱- کارتِ دوره درست شود؛ در یک طرف جمادی الثانی و در طرف دیگر عدد ۲۰ آورده شود. همچنین برای کلمه‌های دیگری که در متن درس، در کادر آمده است، کارت مناسب تهیه شود.

برای این که به نام این نور الهی هم پی ببرید به این گل توجه کنید:



این گل در سال پنجم هجری به دنیا آمد.

ما هم پنج گل برگ در این گل قرار

می‌دهیم و از شما چند سؤال می‌پرسیم.

جواب سؤال‌های شما را

یکی یکی داخل گلبرگ‌ها قرار می‌دهیم.

ابتدا به سؤال‌ها توجه کنید:

۱. کدام موجود آسمانی است که دارای صورتی پسیار زیبا است که پاچشم

فرشته

۲. پدرگواری و چلال و شکوه را چه گویند؟

۳. مؤنث کلمه طاهر - په معنی پاک از هر عیب و پاکیزه چیست؟ طاهره

۴. یکی از القاب حضرت رسول خدا ﷺ را نام پیرید؟

۵. په راهنمایی کردن، و راه راست را نشان دادن چه می‌گویند؟

۶. با این پنج کلمه چه کسی می‌تواند جمله‌های مناسب پسازد؟ آفرین

جمله‌های خوبی ساختید.

جمله‌ای هم من ساخته‌ام. گوش کنید و نام این نور الهی را بگویید:

مانند فرشته‌ای آسمانی با ابهت بود. او برای هدایت انسان‌ها، مثل پدر بزرگوارش،

حضرت محمد مصطفی ﷺ عمل می‌کرد. یکی از القاب او «طاهره» است.

حالا نام او را چه کسی می تواند از گلبرگ‌ها به دست آورد؟

راهنمایی می‌کنم: حروف اول کلمه‌های گلبرگ‌ها را کنار هم قرار دهید تا نام آن

حضرت (س) را به دست آورید.

فاطمه (س)

آن نام چیست؟

بله! آن حضرت (س) در ۲۰ جمادی الثانی به دنیا آمد. این روز به چه روزی نام‌گذاری

شده است؟

آفرین! روز مادر

نام این روزها را بگویید تا من زیر گلبرگ‌ها^۱ بنویسم؟

روز زن

دیگر چه روزی؟

این روز فرخنده بر همه مبارک باشد!

حالا به سرود میلاد حضرت فاطمه زهرا (س) که توسط یکی از دوستان خودتان

خوانده می‌شود، گوش فرا دهید. در پایان هر بیت، تکرار کنید:

فاطمه فاطمه فاطمه آمد

در بیت عصمت ماهی درخشید

شرمنده زین مه گردیده خورشید

زهرا زهرا عالمه آمد

فاطمه فاطمه فاطمه آمد

۱- مرّی در زیر گلبرگ‌ها، در دو طرف گل، مطابق طرح، نام این دو روز را می‌نویسد.

از نور روی زهرای اطهر شد آسمان عصمت منور

زهرا زهرا عالمه آمد فاطمه فاطمه فاطمه آمد

عالی سراسر غرق سرور است جسن و ملک در شادی و شور است

زهرا زهرا عالمه آمد فاطمه فاطمه فاطمه آمد

مظہر رسیده شرم و حیا را کوثر رسیده خلق خدا را

زهرا زهرا عالمه آمد فاطمه فاطمه فاطمه آمد

ام الائمه نور الهی بر شیعیان شده زهرا، پناهی

زهرا زهرا عالمه آمد فاطمه فاطمه فاطمه آمد

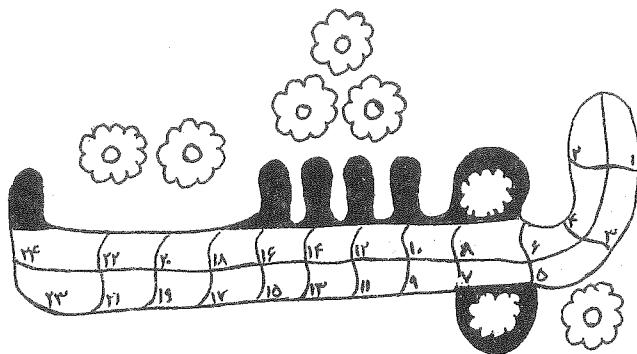
بهر پیغمبر کوثر مبارک بر امت و بر رهبر مبارک

زهرا زهرا عالمه آمد فاطمه فاطمه فاطمه آمد

«رضافلاح»

چه کسی می تواند جمله ای کوتاه از سخنران گهربار آن حضرت بگوید؟
 جمله ای شما درباره همسایه و... خوب بود. اما در مورد بهشت با توجه به جدول،

برای شما یک حديث از آن حضرت (س) بیان می‌کنم.



به سؤال‌ها پاسخ دهید و آن‌ها در خانه‌های مورد نظر قرار دهید:

۱. په کسی که میان مردم معروف است چه می‌گویند؟

مشهور (۲۳، ۱۷، ۲۴، ۱۵، ۴)

۲. په شخص پسیار آگاه و ماهر در کارچه می‌گویند؟ خبیر (۱۶، ۲، ۱۳، ۱)

۳. په پاد ملایم، هوای هنگ، و چریان ضعیف هوا چه می‌گویند؟

نسیم (۱۲، ۷، ۸، ۳)

۴. آن چیست که پوندارد بی بو (۶، ۱۸، ۱۰، ۱۹)

۵. په خو، سرشت، و طبیعت چه می‌گویند؟ منش (۱۱، ۱۴، ۲۲)

۶. په چوانمردی، سختا و کرم چه می‌گویند؟ فتوت (۹، ۲۱، ۹، ۴)

۷. په شخص پسیار مهربان، چه می‌گویند؟ ودود^۱ (۳۰، ۲۰)

۱- مرتب فقط دو حرف «ود» را در خانه ۲۰ قرار دهد.

حالاکه خانه‌های جدول از حروف مورد نظر پُر شد، با رمز عدد۵، حرف‌ها را کنار هم قرار دهید. تا پیام جدول به دست آید. حرف خانه‌ی اول را بنویسید و ۵ تا ۵ تا بشمارید. پیام جدول درباره یکی از چیزهایی که باعث راه یافتن انسان مؤمن به بهشت می‌شود، است. چه چیزی عامل رفتن انسان به.....^۱ است. بله، آفرین «خوشروبی مؤمن سبب رفتن او به بهشت می‌شود»^۲

در پایان به یک قطعه شعر درباره حضرت فاطمه زهرا (س) که یکی از دوستان شما^۳ دکلمه می‌کند دقّت کنید:

«عطیر یاس»

تو مادر شقايق

تو دختر بهاري

شبیه عطر یاسي

نسیم بی قراری

●●●

چمن چمن گل از تو

بهار، با تو زیباست

تو آن پرنده هستی

۱- مریّی به کلمه‌ی بهشت که در نابلو با خط فانتزی آمده است اشاره کند.

۲- احمد رحمنی همدانی، فاطمه زهرا، انتشارات بدر، زمستان ۱۳۷۶، ص ۴۲۸.

۳- مریّی از قبل با هماهنگی با یکی از دانش‌آموزان شعر را به صورت زیبا دکلمه کند.

که آسمان، تو را خواست



تو کیستی که اصلاً

تورا جهان نفهمید

زمان ز تو گذر کرد

و آسمان نفهمید



تو آفتاب مادر

تو نور چشم بابا

که دیده روی این خاک

کسی شبیه زهرا (س)؟!

تقی متقی، تیر ۷۷

نام درس

حسینعلی عرب انصاری

بهترین یاور

موضوع

تاریخ اسلام

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با قسمتی از تاریخ زندگی حضرت زهرا (س) آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. فاطمه، سرور زنان بهشتی.

۲. کمک به بینوا و فقیر

۳. چگونگی پاسخ دادن به سؤال‌ها

۴. تسبیحات حضرت زهرا (س)

۵. فاطمه (س) و یاری رهبر.

۶. تاریخ شهادت.

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می‌رود در پایان درس بتوانند یاری رساندن فاطمه (س) به فقرا و کمک و یاری ایشان به پیامبر و امام علی علیهم السلام را بیان نمایند.

روش‌های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل (جمله سازی، پرسش و پاسخ، خط فانتزی و...)

رسانه‌های آموزشی

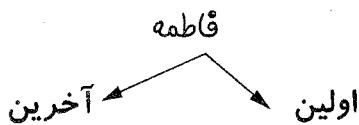
۱. تخته و گچ، کارت

بەھرین يأور

- هر کاری را شروع می‌کنیم با نام خدا پس همه با هم «بسم الله الرحمن الرحيم»
- بە نام مُحَمَّدی که پد بندگان بیغشاید و پس پود مهربان
- بچه‌ها سلام حالتان خوب است؟ الحمد لله، آماده‌اید چند سؤال از شما بپرسم؟ بله
۱. پیشیبانی و حمایت کردن را می‌گویند؟
دفع
۲. مخالف دروغنو چیست؟
راستگو
۳. بە فرمانبرداری چه می‌گویند؟
اطاعت
۴. بە قدرموده امام صادق هر کسی چیز را سپک پیشمارد بە شفاعة ما
نماز
۵. جایگاه افراد محبوب است؟
بهشت
- آفرین بر شما که به سؤال‌ها جواب دادید. حالا یک دقیقه به شما فرصت می‌دهم تا
جمله‌ای بسازید.^۱ که از برخی کلمه‌های بالا استفاده شده باشد. جمله‌ای که من درست
کردم، برایتان می‌خوانم: «افراد راستگو که نماز می‌خوانند و از دستورهای خداوند اطاعت
می‌کنند، اهل بهشت هستند.» خوب بچه‌ها! چه کنیم تا ما هم بهشتی شویم؟ چه کسانی
را الگوی خود قرار دهیم؟ چهارده معصوم علیهم السلام

۱- مربی در صورت فرصت چند جمله از بچه‌ها را که بازگو نموده‌اند، بهترین آن‌ها را تشویق کند.

یکی از آن‌ها که در این درس با بخشی از زندگی ایشان آشنا می‌شویم، نامشان در کلمه‌های بالا گنجانده شده است. شما حرف دوم کلمه‌ها را کنار هم بگذارید، چه می‌شود؟ بله! فاطمه. دختر چه کسی؟ حضرت محمد ﷺ. او چه کسی است؟ آخرین فرستاده الهی است. رسول خدا ﷺ، حضرت فاطمه را برای ما این‌گونه معرفی نموده است.



حضرت فاطمه(س) در چه خصوصیتی اولین و آخرين است؟ شاید بعضی فکر کنند ایشان اولین فرزند برای آخرين پیامبر خداست؟ این کلمه‌ها اشاره به سخن رسول خدا ﷺ دارد که فرمود:

«فاطمه سرور زنان بہشتی ازاولین و آخرين آن هاست.^۱ خداوند به برکت او، شیعیان را از جهنم نجات می‌دهد.»^۲

اما آیا هر کس گفت من پیرو فاطمه (و امامان) هستم بہشتی است؟ نه، پس چه کار دیگری باید انجام داد؟ حضرت زهرا (س) در جواب زنی که پرسید آیا ما هم جزء شیعیان شما هستیم تا از جهنم نجات پیدا کنیم فرمود: «اگر به آنچه مادر داده‌ایم، عمل کنید

۱- محمد باقر مجلسی: «بحار الانوار»، ترجمه محمد روحانی علی آبادی، جهان، ۱۳۷۷، (ترجمه جلد ۴۳ بخار)، ص ۱۹۹.

۲- احمد رحمانی همدانی: «فاطمة الزهراء بحق قلب المصطفى» ترجمه سید حسین افتخار زاده، بذر، تهران، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۱۴.

و از آنچه نهی نموده‌ایم، دوری کنید از شیعیان ما خواهید بود.^۱

بیش‌تر لحظه‌های زندگی فاطمه (س) در کنار رسول خدا ﷺ بود. یکی از

کارهایی که باید از ایشان یاد بگیریم این است:

۲۱۱

این که عدد است، امانه می‌خواهم کلمه مورد نظر را بنویسم. تاشما فکر کنید من چه

کلمه‌ای می‌خواهم بنویسم. داستانی را برایتان نقل می‌کنم.

اما عدد ۲۱۱ چه ارتباطی با حضرت فاطمه (س) دارد؟ حضرت زهرا (س) معصوم

دوم و مادر ۱۱ امام معصوم است.

هنگامی که پیامبر ﷺ نماز عصر را خواند، مردم اطراف او را گرفتند. پیرمردی با جامه کهنه که از شدت ضعف نمی‌توانست روی پا بایستد وارد شد. پیامبر احوالش را پرسید. او هم با صدای لرزان گفت: «ای رسول خدا ﷺ گرسنه‌ام، سیرم کنید. برنه‌ام، لباسم دهید. پیامبر فرمود: «من اینجا چیزی ندارم، اما به منزل کسی راهنمایی ات می‌کنم که خداوند رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. به بلال گفت که او را به منزل فاطمه (س) برسان. پیرمرد بیابانی همین که به در خانه رسید با صدای بلند گفت: «سلام بر شما خاندان پیامبر ﷺ که خانه شما محل رفت و آمد فرشتگان است.» از داخل خانه، حضرت زهرا (س) جواب او را داد و گفت که تو کیستی؟ وی پاسخ داد: پیرمردی بادیه نشین هستم که از سرزمینی دور نزد پدرت آمدم

۱- محمد باقر مجلسی: «بحار الانوار»، المفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ج ۶۵، ص ۱۵۵.

و احتیاج به کمک دارم. او مرا اینجا نزد شما فرستاد. حضرت رفت و پوست گوسفند دباغی شده‌ای را آورد و به او داد. پیرمرد گفت: من گرسنه‌ام، تو پوست می‌دهی! فاطمه (س) داخل منزل رفت و گردنبندی را برای او آورد و به پیرمرد گفت: «این هدیه دختر عمومیم فاطمه و دختر حضرت حمزه است، آن را بگیر و بفروش. امید است بهتر از این را خدا به تو بدهد. پیرمرد گردنبند را گرفت و نزد پیامبر ﷺ رفت و ماجرا را تعریف کرد. رسول خدا ﷺ لبخندی زد و گفت: چگونه کار تو درست نشود در حالی که فاطمه، دختر محمد ﷺ سرور دختران آدم است تو را کمک کرده است».^۱ خوب بچه‌ها! با توجه به موضوع داستان چه کلمه‌ای می‌خواهیم بنویسیم. حال بگویید حضرت زهرا (س) چه کاری در مورد آن فقیر انجام داد؟ بله!

۱۱۱ ← پیارک

پیاری کردن که همان همراهی و کمک نمودن است.

پیاری رساندن فقط به دادن مال و پول نیست، بلکه اگر در مدرسه، دوستمان درسش ضعیف بود، باید چه کار کنیم؟ بله! او را کمک کنیم؛ اگر مسائله‌ای را نمی‌دانست او را راهنمایی می‌نماییم. صحبت از مسئله شد، اگر شما مسائله‌ای از احکام و نماز و... را ندادستید به چه کسی مراجعه کنید؟ به پدر، مادر، معلم، امام جماعت مدرسه نیز به شما

۱- سید محمد کاظم قزوینی: «فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد»، دکتر حسین شریعت‌نوی، آفاق، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۱۶.

کمک می‌کنند. روزی زنی در حالی که کاغذی پر از سؤال‌های متعدد به دست گرفته بود با اجازه وارد خانه حضرت فاطمه (س) شد. گوشه‌ای نشست. او خجالت می‌کشید که مشکل خود را بازگو کند. حضرت فاطمه (س) کنارش نشست و احوالش را پرسید. زن که این رفتار صمیمی را از حضرت مشاهده کرد، شروع به صحبت کرد و گفت که مادر ناتوانی دارم که در نمازش به مشکلی برخورد کرده است. مرا فرستاده تا از شما درباره مشکلش بپرسم. و پس از آن زن شروع به سؤال کردن نمود حضرت زهرا (س) پاسخ می‌داد. زن ده سؤال پرسید و حضرت زهرا (س) همه را جواب داد. زن از زیادی سؤال‌ها خجالت کشید و گفت: «دیگر مزاحم نمی‌شوم». فاطمه (س) فرمود: «خجالت نکش، هرچه می‌خواهی بپرس. خداوند در برابر هر جواب آن قدر به من ثواب می‌دهد که ارزش آن بیشتر از آسمانی است که پر از مروارید است».^۱

خوب بچه‌ها! من هم چند تا سؤال از شما بپرسم. چه سؤالی؟ از احکام، چند تا عدد

می‌نویسم شما بگویید مربوط به کدام احکام است؟^۲

۵

۴

۱۱

۱۷

۱۰۰

نمازهای واجب چند رکعت هستند؟^۳

واجبات نماز چند تا است؟^۴

چند تا از این واجبات رکن است؟^۵

۱- محمد باقر مجلسی: «پیشین»، ج ۲، ص ۳.

۲- مریم می‌تواند مسابقه بگزارد و هر کسی که زودتر اعداد را مشخص کرد، مورد تشویق قرار گیرد.

نماز آیات برای چند چیز واجب است؟ ۴ چیز.

زلزله، خورشید و ماه گرفتگی و رعد برق.

اما عدد ۱۰۰ مربوط به چیز است؟ کمی سخت است، اما ماجرا یی را برای شما تعریف می‌کنم تا بهتر حدس بزنید.

حضرت علی علیہ السلام چنین می‌گوید هنگامی که سختی و زحمت فاطمه (س) را دیدم، به او گفتم: «نزد پیامبر صلوات الله علیه و سلام برویم و تقاضای خدمتکاری نماییم. وقتی در خانه پیامبر صلوات الله علیه و سلام رسید، افرادی نزد رسول الله صلوات الله علیه و سلام بودند. ماجرا یی فاطمه (س) به منزل برگشت. فردا پیامبر صلوات الله علیه و سلام به منزل دخترش آمد و جویای برگشتن او شد. به رسول الله عرض کردم: «خجالت کشید. شما می‌دانید که کار خانه زیاد است، آبکشی، آسیاب، جارو

و...

من به او گفتم که از شما تقاضای خدمتکاری بکند. پیامبر صلوات الله علیه و سلام همان طور که به چهره امام علی علیہ السلام و فاطمه (س) نگاه می‌کرد، فرمود: دخترم! تو را به چیزی بهتر از

خدمتکار راهنمایی می‌کنم و آن این است



خوب بچه‌ها! اگر سه عدد را جمع کنیم، چه عددی به دست می‌آید بله! ۱۰۰ اما صد چیست؟ پیامبر چه چیزی را آموزش داد؟ پیامبر صلوات الله علیه و سلام فرمود: چیزی به تو می‌آموزم.

هر شب ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمد لله، ۳۳ بار سبحان الله بگو که تو را بهترین یاور خواهد بود.^۱ حضرت فاطمه (س) هم این این کار را انجام داد و خداوند هم او را یاری می‌کرد این ذکر یادگار حضرت فاطمه (س) است که تاکنون برای ما مانده است. ما این ذکر را چه وقتی می‌خوانیم؟ بعد از هر نماز. به چه ذکری معروف است؟ تسییحات حضرت (زهرا(س))

از این چند ماجرا که برایتان گفتم چه درسی می‌گیرید؟ در کارها از خدا کمک بگیریم و در حد توان خودمان به افراد نیازمند کمک کنیم.

خوب بچههای دیگر باید چه کسی را یاری کرد؟ بله یاری و کمک^۲ ر[چه] کلمه‌ای را می‌خواهم بنویسم. داستانی تعریف می‌کنم بهتر بفهمید.

هواگرم بود. دیگر صدای برخورد شمشیرها و نیزه‌ها شنیده نمی‌شد. با شمشیری که در دست داشت، سرش را به چپ و راست بر می‌گرداند. این دو میں جنگی بود که در اطراف شهر اتفاق می‌افتد. امام علی علیه السلام با سپری که پراز آب کرده بود به پیامبر ﷺ نزدیک می‌شد. شایعه، دشمنان مبنی بر این که پیامبر شهید شده است، مردم شهر مکه را در ناراحتی و اندوه فرو برد. فاطمه (س) دلش طاقت نیاورد با چند تن دیگر جهت اطلاع از حال پیامبر ﷺ به سرزمین «احد» آمدند. وقتی که چهره پیامبر ﷺ را خونین دید، ناراحت شد و دشمن را بر این کار زشتستان ملامت کرد. ظرف آبی

۱- سید محمد کاظم قزوینی: «فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد»، پیشین، ص ۲۲۴.

۲- مرتبی کارتی را که این دو حرف روی آن نوشته شده، نشان دهد و در پشت آن کلمه را کامل بنویسد و در جای مناسب استفاده کند.

در دست امام علی علی‌الله‌بود گرفت و چهره رسول الله ﷺ را شست. اما خونریزی شدیدتر شد. با عجله تکه‌ای از حصیر را در گوشه‌ای افتاده بود. جدا کرد و سوزاند. با این روش جریان خون را قطع کرد.^۱ حالا با توجه به این داستان چه کلمه‌ای را می‌خواهم بنویسم؟ بله

یاری



رهبر

خوب بچه‌ها! پیامبر ﷺ پس از خودش چه کسی را به عنوان رهبر مسلمانان (امام) و جانشین خود انتخاب کرد؟ امام علی علی‌الله‌بود. چرا؟

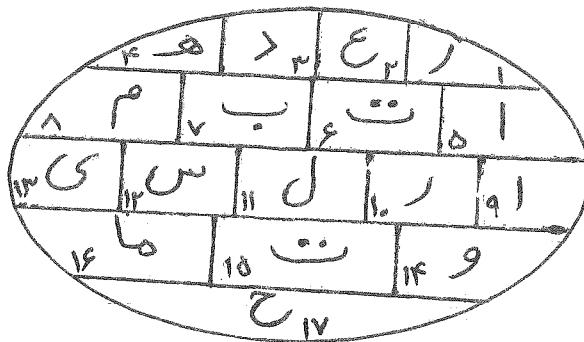
چن شاریته‌گرن و تزدیک‌ترین افراد به این معالم بود.

چه افرادی امام علی علی‌الله‌بودند؟ و چه افرادی با او مخالفت کردند؟ محکم در خانه‌اش را بست. چراغ‌ها را خاموش کرد. کوچه‌ها را سکوت فراگرفته بود که با صدای در به طرف در حرکت کرد. کمی به اطرافش نگاه کرد. چرا آهسته در می‌زند؟ عجیب است! چند لحظه قبل در خانه همسایه هم زده شد. چه کسی می‌تواند باشد؟ با احتیاط در را باز کرد. نوری خانه را فراگرفت. زنی را دید که همراه دو کودک خود ایستاده بودند. گفت: ما را یاری نمی‌کنید؟ خوب که در چهره‌اش نگاه کردم، اشک در چشم حلقه

۱- سید جعفر شهیدی: «زندگانی فاطمه زهرا (س)»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳، ج ۱۸، ص ۷۸.

زد و خاطره‌های گذشته را به یاد آوردم.^۱

حضرت فاطمه(س) در زمان امامت امام علی علیهم السلام چه کاری انجام می‌داد؟ از او اطاعت و پشتیبانی می‌کرد و مردم را هم به یاری از ایشان فرا می‌خواند و به آن‌ها چه می‌فرمود.^۲



۱. کدام از پاک کنندگان است که فقط کافر را پاک می‌کند؟

اسلام (۹-۱۲-۱۱-۵-۸)

۲. کدام کلمه به معنای پیگانی است که از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی

۱- سید محمد کاظم قزوینی: «پیشین»، ص ۵۶۵

۲- مریم هنگام کشیدن جدول برای قطع نشدن ارتباط، معماهی را بپرسد که همان سؤال اول ماست، بعد خانه‌های (۱۰، ۶، ۴) را خودش برکند.

نیز محسوب می‌شود؟

وحدت(۱۵-۱۷-۳-۱۴)

۳۰. زبان قرآن چیست؟

ما(۱۶)

۳۱. په من و تو چه می‌گویند؟

خوب بچه‌ها! سه خانه سه خانه جدول را بشمارید تا پیام به دست آید.^۱

پیام «رهبری ما عامل وحدت است»

من عربی این سخن را می‌خوانم. شما تکرار کنید

امانتنا اماناً للفرقة

از این بخش از زندگی حضرت فاطمه (س) درس می‌گیریم؟ او رهبر زمانش را یاری کرد. حالا بگویید چگونه یاری کرد؟

در عمل و در زبان و سخن.

ما نسبت به رهبرمان چه وظیفه‌ای داریم. حرفش را گوش کنیم و از دستورهایش اطاعت کنیم، چنان که در زمان جنگ تحملی با پیروی از دستورهای رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) مردم در مقابل دشمن ایستادند و از اسلام و کشور دفاع کردند. حالا چه کسی می‌تواند بگوید فاطمه (س) در چه روز، ماه و سالی شهید شد؟

حضرت زهرا (س) در راه دفاع و یاری از رهبر زمان خود در روز سیزدهم ماه جمادی الاولی در سال ۱۱ هجری^۲ در سن ۱۸ سالگی شهید شد. اکنون در روز شهادت ایشان از

۱- مریم می‌تواند مسابقه بگذارد هر که زودتر به پیام رسید، تشویق شود.

۲- مریم توضیح دهد که درباره شهادت ایشان دو نظر وجود دارد و عده‌ای هم سوم جمادی الثانی را گفته‌اند، لذا شیعیان جهت احترام به این بانو در هر دو مناسبت عزاداری می‌کنند.

راه دور چندجمله با هم زیارت بخوانیم

من می خوانم همه باهم تکرار کنیم.

بنت ﷺ رسول الله

زوجه ﷺ ولی الله و فیر القلق بعد رسول الله

ام ﷺ الفسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة

فاطمه بنت رسول الله و رحمة الله و برکاته

السلام عليك يا

نام درس

حسینعلی عرب انصاری

شکوفه بهشتی

موضوع

تاریخ

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با قسمتی از زندگی حضرت زینب (س) آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. تاریخ تولد و مراسم نام گذاری.
۲. فداکاری در کودکی.
۳. پرستاری از بیماران.
۴. پیام رسانی واقعه کربلا

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود در پایان درس بتوانند ماجراهای تولد حضرت زینب (س) را شرح دهند و نقش پرستاری و پیام رسانی ایشان را توضیح دهند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل (پرسش و پاسخ، بازی با اعداد، جدول، شعر)

رسانه های آموزشی

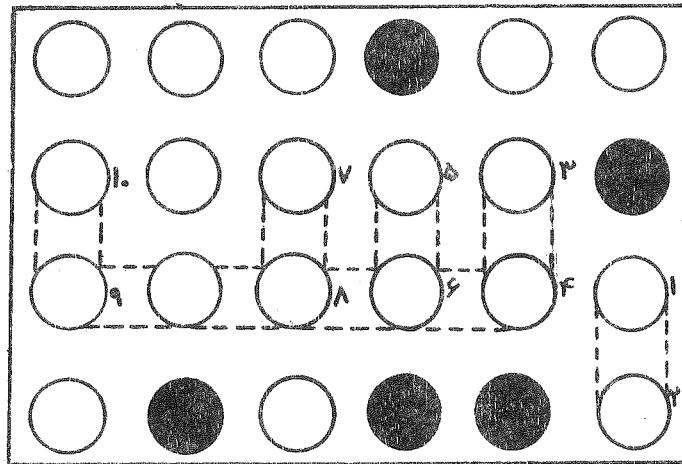
۱. تخته، کارت

شکوهه بهشتی

هر کاری را آغاز می‌کنیم با نام خدا، همه با هم «بسم الله الرحمن الرحيم» به نام او که
رحمان و رحیم است. کلامش نور و پیامش عظیم است.

سلام حالتان خوب است؟
الحمد لله.

حواس‌ها چطوره؟ خوب است یا بدایا نه خوب است و نه بد. بلکه جمع جمع جمع
است. حالا بگویید این شکل^۱ چه چیزی را نشان می‌دهد.



۱- مرتبی هنگام احوالپرسی و در مرحله اول، شکل را ترسیم کند و ۵ دایره را به نشانه روشن بودن رنگ بزند.

بله، شکل تابلویی را نشان می‌دهد که مشابه آن را روی برخی مغازه‌ها و... دیده‌اید که بیشتر شب‌ها به وسیله لامپ‌هایی که درون آن روشن است، محل مورد نظر را مشخص می‌کند. ما هم در این تابلو چراغ‌های زیادی داریم. ۵ چراغ روشن است و ۱۰ چراغ دیگر را باید با کمک شما روشن کنم. حالا من از شما ۱۰ سؤال می‌پرسم و به ترتیب جواب‌ها را داخل دایره‌ها می‌گذارم.

۱- په پیشواو پیشرو چه می‌گویند؟
امام

۲- په عقیده و اعتقاد مذهبی و دینی چه گفته می‌شود؟
ایمان

۳- نشانه ادب چیست؟
سلام

۴- لقب امام دهم علیہ السلام چیست؟
هادی

۵- پیامبر ﷺ په کدام شهید هجرت کرد؟
مدینه

۶- کدام مورد از قروع دین په معنای دستور په مخوبی هاست؟
امر به معروف

۷- کدام پیامبر کعبه را ساخت؟
ابراهیم

۸- په کسی که علم دارد چه می‌گویند؟
عالیم

۹- کدام سوره از قرآن په نام رُنی است؟
مریم

۱۰- په سپاسگزاری کردن چه می‌گویند؟
شکر

حالا نوبت چیست؟

نوبت روشن شدن چراغ هاست که ما برای شادیمان آماده کرده‌ایم، اما قبل از این که

نام مورد نظر پر نور تر شود من جریان شادی آن را با داستان برایتان بازگو می کنم.

در خانه پیامبر خدا ﷺ همه چشم به راه نوزادی بودند. به ناگاه در باز شد و یک نفر

با عجله داخل شد و گفت: «مزده، مزده، خدا به فاطمه (س) دختری داده است. چهره امام

علی علیله از شادی چون شکوفه باز شد. امام حسن علیله و امام حسین علیله از شادی به

هر سو می دویدند و می خنیدند. آنان می خواستند هر چه زودتر خواهر کوچک خود را

ببینند. به اتاق مادر رفته و خواهر خود را کنار مادر دیدند. بعد باشتاب به اتاق دیگر رفتند

و با خوشحالی پرسیدند: «پدر جان اسم خواهر کوچک ما چیست؟»

حضرت با مهربانی آنها را بوسید و گفت: «نامگذاری نوزاد با بزرگ خانواده است».

بعد از چند روز که رسول خدا ﷺ از سفر برگشت. وقتی خبر تولد سومین نوه خود

را شنید، خوشحال شد و به پدر و مادر کودک تبریک گفت. همان طور که گونه بچه را

می بوسید به امام علی علیله که لبخند بر لبانش نقش بسته بود، گفت: «چه اسمی برای او

انتخاب کرده اید؟» وی جواب داد که ما صبر کردیم تا شما این کار را انجام دهیم. رسول

خدا ﷺ در گوش کودک اذان و اقامه خواند و فرمود: «نام زینب را برای ایشان

انتخاب می کنم».

همان طور که شما نگاه می کنید من با کمک لامپ ها این نام را نوشته ام.^۲

زینب

چه نامی؟

۱- ذبیح الله محلاتی: «رباحین الشریعه»، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ج ۳، ص ۲۸.

۲- مرحله دوم در اینجا مرتبی با لامپ هایی که اول درس نوشته بود، نام «زینب» را مشخص می کند که به صورت نقطه چین مشخص نموده ام و بعد به صورت دلخواه آنها را رنگ مناسب بزنند.

محل تولد ایشان در پچه شهدری بوده
بله، شهر مدینه.
یکی از لقب‌های حضرت زینب (س) راًم پیرید؛ «الله» یعنی زن
دانشمند.

کنیه ایشان هم «ام عبد الله» است.
خوب، وقتی شما در جشن تولد کسی شرکت می‌کنید، چه می‌گویید؟ بله! تبریک.
ما امروز به امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه (س) و رسول خدا علیهم السلام و سلم چه بگوییم. یک
دقیقه فرصت دارید حروف دوم ده کلمه به دست آمده را کنار هم قرار دهید و به کمک
کلمه «زینب» به پیام مورد نظر دست یابید.

پیام: «میلاد زینب (س) مبارک»
روز تولد یک شعر برایتان می‌خوانم شما بعد از هر دو بیت، دوبار می‌گویید: «مبارک
مبارک، زینب آمد»

مژده مژده که سفیر راه عشق آمد

در مدینه بهجهان ماه دمشق آمد

دختر خیر النساء زینب مرتضی

زینب آمد

مبارک مبارک زینب آمد(۲)

خانه فاطمه روشن از نورش

قلب مولاعی گشته مسرورش

گوید او زیر لب آمده زین اب

زینب آمد

مبارک مبارک زینب آمد(۲)

دامن احمد	هست قنداقهاش
رحمت سرمهد	گوید این بهر حسین
احترامش کنید	زینب نام نهید
عاشق آمد زینب	امد

مبارک مبارک زینب آمد(۲)

خوب با مراسم تولد و نامگذاری حضرت زینب(س) آشنا شدیم، اما آیا می‌دانید

حضرت رُبِّنْبَه (س) در چه روز و ماهی به دنیا آمد؟



بله چند تا چراغ در تابلو روشن بود؟ ۵ تا.

آن حضرت علیله در پنجم از ماه پنجم هجری قمری به دنیا آمد، ماه پنجم قمری

چیست؟ جمادی الاول

حضرت رُبِّنْبَه (س) چه مدت را پیامبر ﷺ و پدر و مادر سرمشق برای حضرت زینب(س) بود؟ پنج سال

رفتار و کارهای پیامبر ﷺ و پدر و مادر سرمشق برای حضرت زینب(س) بود.

می‌توانید چند تا از رفتارهایی که ایشان در کودکی از پدر و مادر و رسول الله ﷺ می‌گفتند را بنویسید؟

یاد گرفت نام بیرید؟ آفرین! یکی از آن رفتارها را می‌گوییم. به این داستان توجه کنید:

تازه نماز تمام شده بود و پیرمردی عصا زنان وارد مسجد شد. همان طور که به طرف محراب مسجد حرکت می‌کرد می‌گفت: «فقیرم، مرا کمک کنید». همه او رانگاه می‌کردند و کسی حرفی نمی‌زد تا این که نزدیک رسول الله ﷺ رسید. پیرمرد تکیه بر عصا زد و سرش را بالا گرفت و گفت: «ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمدہ‌ام، مرا مهمان کنید.» پیامبر خدا ﷺ فرمود: «چه کسی این مرد را امشب مهمان می‌کنند؟»

کسی جواب نداد. فقط جوانی که در صفّ اول نشسته بود، برخاست و به طرف پیامبر ﷺ آمد و گفت: «من، ای رسول خدا!» می‌دانید آن جوان چه کسی بود؟ بله، امام علی علیهم السلام او دست پیرمرد را گرفت و به منزل برد. از همسرش، فاطمه(س) پرسید آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه آورده‌ایم. فاطمه همان طور که با دست به دختر کوچکش که در گوش‌های خوابیده بود اشاره می‌کرد. گفت: «به جز غذایی که برای دخترم کنار گذاشت‌هایم، چیز دیگری نداریم.» زینب چهارساله تا این سخن راشنید، نزد مادرش آمد و گفت: «مادر جان غذا را برای مهمان ببرید.» حضرت زهرا(س) زینب را بوسید و غذا را جلو مهمان گذاشت. به این رفتار زینب چه می‌گویند؟ بله، «ایثار» او با این که خود گرسنه بود، غذا را به گرسنه‌ای دیگر داد.

حضرت زینب مدّتی در زمان امامت دو برادر خود، امام حسن و امام حسین -علهیم السلام - سپری کرد. می‌دانید چه مدت بود؟^۱ بله! به تعداد چهل هایی بود که آن را

۱- مریم بگوید که از جمع دو عدد (۵)، عدد (۱۰) به دست می‌آید.



روشن کردیم. چند تا چراغ بود؟

دوران امامت هر یک از این دو امام، ده سال طول کشید که زینب(س) در این مدت همراه و یاور آن‌ها بود.

می‌دانید زمان امام حسین علیه السلام چه اتفاق مهمی در تاریخ اسلام رخ داد؟ بله، قیام کربلا.

حضرت زینب(س) چه نقشی در این جریان داشت؟ وقتی که امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت به مبارزه برخیزد و ستمگران را از کار برکنار کند و دستورات عالی اسلام را اجرا نماید، زینب(س) دست پسران خود را گرفت و با شجاعت به صفت مبارزان پیوست. او در کربلا با تحمل همه سختی‌ها، سرپرستی زنان و کودکان را عهده‌دار شد. او آن‌ها را دلداری می‌داد. با این که فرزندان خودش شهید شدند، از بیماران و ناتوانان مراقبت می‌کرد. به پاس ایثارگری‌های این بانو، روز تولد حضرت زینب(س) در کشور ما به این اسم نامگذاری شده است:^۱

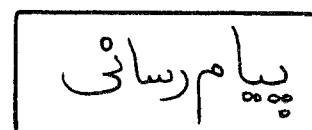
پرستار

او مدتی پرستار مادر و بعد پدر و بعد پرستار برادر خود امام حسن علیه السلام^۲ و بعد مدتی را پرستار امام سجاد علیه السلام در کربلا بود. همان طور که در دوران دفاع مقدس در کشور ما زنانی بودند که به پیروی از حضرت زینب(س) از مجروحان جنگ پرستاری می‌نمودند.

۱- مریبی باکارت به بجهه‌ها این کلمه را نشان دهد.

۲- ذبیح الله محلاتی: «رباحین الشریعه» پیشین، ج ۳، ص ۷۲

حضرت زینب(س) کار مهم دیگری هم انجام داد و آن کدام کار بود؟ حالا بگویید بوسیله نامه چه کاری انجام می‌دهیم؟ پیام و سفارش‌ها را به یکدیگر می‌رسانیم. حضرت زینب علاوه بر پرستاری، «پیام رسان» هم بودند.^۱



ایشان چه پیامی را برای چه افرادی فرستادند؟ پیام امام حسین علیه السلام را برای مردمی که گول خورده بودند و از ستمگران اطاعت می‌نمودند، فرستادند. مردم کدام شهر؟ یکی از جاهایی که زینب(س) پیام رسانی کرد، شهر کوفه و مردم آن جا بود.

حالا مقداری کوفیان را بشناسیم:

عادت مردم کوفه تماشای اسیران بود. عده‌ای بالای پشت بام، عده‌ای در خیابان و بازار می‌ایستادند و دسته دسته اسیران بیگانه را که وارد می‌شدند تماشا می‌کردند. تا به حال کسی ندیده بود که مسلمانی را اسیر کنند، آن هم زن و بچه. این بار، فرماندار، اسیران تازه وارد را معرفی نکرد. مردم با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کردند و از خود سؤال می‌کردند که آن‌ها از کدام کشور خارجی هستند.

یک نفر جلو آمد و پرسید: «شما اهل کجا هستید؟» زینب(س) فرمود: «ما از خاندان

۱- مربی بعد از این جمله، کلمه (پیام رسانی) را روی پاکت نامه بنویسد.

پیامبریم ﷺ^۱، شهر غوغای شد. همه به یکدیگر می‌گفتند که خاندان پیامبر برضد حکومت یزید قیام کرده‌اند. یزیدیان، مردانشان را شهید و زنان آن‌ها را اسیر کردند. همه به یزید، بد می‌گفتند. قرار بود آن‌ها را وارد استانداری کنند. عبیدالله با تکبر نشسته بود. محافظان اطرافش حلقه زده بودند. زنی با لباس ساده، بدون توجه به او در کنار دیوار نشسته بود.^۲ کسی جرأت نمی‌کرد بدون اجازه عبیدالله بنشیند. رو به آن زن کرد و داد زد که تو کیستی؟ زن توجه نکرد. دوباره پرسید. باز جوابی نشنید. بار سوم هم جوابی نیامد. خدمتکار زینب(س) فرمود: «او زینب دختر فاطمه و فرزند رسول خدا ﷺ است».

Ubiedullah تا مدتی ساکت بود. بعد گفت: «خدا را شکر که خدا خاندان شما را کشت و رسوا کرد.»

حضرت زینب(س) برخاست و سخنانی کوبنده ایراد کرد.

من با کمک شما این سخنان را که ناقص نوشته‌ام، کامل می‌کنم:^۳

خدا را شکر که به خانواده ما این را داد که پیغمبر او یکی از ما باشد و کاری کرد که خانواده ما به گناه آلوده نشود و همیشه باشد فقط آدم بدکار می‌شود و آدم رشتکار می‌گوید. خدا خواسته بود آنان مبارزه کنند و شوند به زودی در دادگاه عدل، خداوند داوری خواهد کرد.

۱- سید بن طاووس: «اللهوف» ترجمه محمدجواد مولوی نیا، سرور، قم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲- محمد باقر مجلسی: «بحارالانوار»، الوفا، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۵.

۳- مریم سخنان حضرت را بنویسد و کلمات مورد نظر را هم در دایره‌های روی تابلو نوشته و از بچه‌ها بخواهد تا کلمات را جای خود بگذارند.

دروغ

پاک

شهید

افتخار

رسوا

خوب! بعد از این سخنان چه اتفاقی افتاد؟

عبدالله که با این سخنان کوبنده رسواتر شده بود، نگاهی به اسیران انداخت. چشمش به امام سجاد علیه السلام افتاد. تعجب کرد که چرا او کشته نشده است. وقتی دستور شهادت او را داد. زینب(س) ایستاد و گفت:^۱ «دست بردار، هنوز از خوردن خون ما سیر نشدم، اول مرا بکش، بعد او را.

او که این رفتار شجاعانه را دید، با چشم‌مانی پرخون و مضطرب گفت: «رفتار، خدا با برادر و اهل بیت تو چگونه بود؟ دیدی خدا با خانواده شما چه کرد؟» در مقابل سخنان عبدالله، این بانوی رشید سخنی زیبا فرمود. شما با حل جدول^۲ و با شمردن ۳ خانه ۳ خانه به آن پیام خواهید رسید.

	م	ی	د	ن	ا	ی	ج
	ز	د	ز	خ	ه	ن	د
*	ا	ی	ا	م	ک	ن	*

۱- عایشه بنت الشاطی: «ترجم سیدات بیت النبود»، دارالكتاب العربي، بیروت، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۷۷.

۲- سید بن طاووس: «پیشین»، ص ۲۰۸. «ما رأيْتَ اللّٰهَ جميلاً» من جز نیکی از خدا ندیده‌ام.

مسابقات قرآنی

طرح مسابقه‌های قرآنی

مربی گرامی! هر روز پنج آیه از قرآن را در شروع هر جلسه تلاوت نموده چند سؤال در ارتباط با آیه‌های تلاوت شده - با توجه به ترجمه - از دانشآموزان پرسیده تا آنان آماده مسابقه قرآنی - که هر دو هفته یکبار برگزار می‌شود - گردند.

مربی گرامی! قبل از اجرا، متن درسی مسابقه‌های قرآنی را مطالعه نمایید تا با نحوه صحیح اجرای آن آشنا گردید.

نمونه سؤال‌های قرآنی

(۱) توجه به آیه ۲۶ «اَنَّ اللَّهَ...» خداوند پرای هدایت انسان از چه موجودی مثال آورده است؟

الف: عنکبوت

ب: پشه

ج: هدهد

د: کلاغ

(۲) آیه ۵۰ «وَ اذْ قَالَ...» حضرت موسی علیہ السلام به قومش چه فرمان داد؟

الف: توبه کنند

ب: به بیت المقدس هجرت کنند

ج: بر ضد فرعونیان شورش کنند

د: از قارون در غیبت او فرمانبرداری داشته باشند

(۳) آیه ۶۰ «اَذْ اسْتَسْقَى...» در آیه به کدام یک از معجزه‌های حضرت

موسی علیہ السلام اشاره شده است؟

الف: شکافته شدن دریا

ب: تبدیل عصابه مار

ج: جوشیدن آب از سنگ

د: بالا رفتن نور از دست حضرت موسی علیہ السلام

۵. آیه ۸۷ «ولقد...» مُداؤنْد متعال حضرت عیسیٰ ﷺ را چگونه تأیید

می کنند؟

الف: با معجزه و ادلہ روشن

ب: با حواریون

ج: با روح القدس

د: الف و ج

۶. آیه ۹۵ «ولن...» علّت تدرس مردم په خصوص یهود از مرگ چه پود؟

الف: نشناختن راه

ب: نشناختن مرگ

ج: نداشتن توشہ

د: کو دار بد

۷. آیه ۱۳۲ «و وصی...» وصیت حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب په

فُرْزَنْدِ اشْتَانْ چه پود؟

الف: قتلنیم رضای خدا شوید

ب: مسلمان باشید

ج: هنلعلان بودن سعادت است

د: اسلام برترین دین است

نام درس

علی نامدار

کتاب هدایت

موضوع

قرآن

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با نقش قرآن در زندگی آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. نقش قرآن در هدایت انسانها.

۲. هدایت شدن متقین توسط قرآن.

۳. ویژگی های پرهیز کاران

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود که بعد از پایان درس ویژگی های اهل تقوا را کسب کرده و از قرآن در زندگی بهره ببرند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعال (پرسش و پاسخ، جدول و مسابقه و...)

رسانه های آموزشی

۱. تخته سیاه و کارت

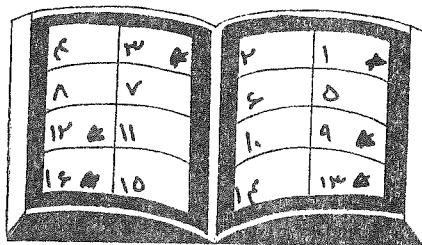
کتاب هدایت

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند گوییم مدام اول گفته هامان، سلام، سلام، سلام

ان شاء الله که حال همه شما خوب است.

این جلسه مسابقه داریم، مسابقه‌ای قرآنی. از میان شما دانش آموzan چهار نفر را انتخاب می‌کنیم. تا دو گروه (دونفره) تشکیل گردد.^۱ هر گروه با قرآنی ترجمه دار درجایگاه قرار می‌گیرند.^۲ تا این دانش آموzan در محل خودشان مستقر می‌شوند، جدولی را روی تخته رسم می‌کنیم.^۳



-
- ۱- مناسب با ظایای کلاس و شرایط دیگر مربی می‌تواند ۶ نفر را هم برای مسابقه انتخاب کند.
 - ۲- انتخاب جایگاه و فضا سازی بستگی به ذوق مربی و امکان‌های موجود دارد.
 - ۳- این مسابقه به صورت‌های گوناگونی - تخته سیاه، کارت، یونولیت و... قابل اجراست.

به جدول توجه کنید. ۱۶ خانه دارد، یعنی ۱۶ سؤال. هر سؤال در پاکتی قرار دارد که با انتخاب هر گروه، بازگشایی و قرائت می‌شود.^۱

شما در جدول، شش ستاره می‌بینید که سؤال‌های ویژه هستند و با دیگر سؤال‌ها فرق دارند. برای پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها که از ترجمه آیه‌ای از قرآن طرح شده است، گروه، آیه مورد نظر را از روی قرآن بیاورد و با دققت به ترجمه آن، پاسخ صحیح را بدهد. (حداکثر دو دقیقه باید پاسخ داده شود).

هر گروه هشت سؤال دارد که سه تای آن ستاره دار است. باید دققت کنید دو سؤال ستاره دار را پشت سر هم انتخاب نکنید.

هر سؤال ستاره دار ۱۵ امتیاز دارد. اگر گروه انتخاب کننده نتواند جواب بدهد و گروه مقابل جواب بدهد، ۱۰ امتیاز خواهد گرفت.^۲ هر سؤال ستاره دار ۷ امتیاز دارد. وقتی شماره‌ای را انتخاب کنید، پاکت مخصوص آن شماره را بازگشایی می‌کنیم و سؤال را قرائت می‌نماییم. وقتی پاسخ دادید، حرف اول جواب را به جای عدد شماره آن سؤال در جدول می‌نویسیم. بدین ترتیب با تمام شدن سؤال‌ها، جدول کامل خواهد شد. هر دو گروه فرصت دارند تا با رمز عدد ۳ حروف جدول را کنارهم بگذارند.^۳ و پیام جدول را به دست آورند این کار ۲۰ امتیاز دارد.

۱- در صورتی که مربی نتواند پاکت تهیه کند سؤال‌ها را در ورقه‌ای نوشته و با خود به کلاس می‌برد.

۲- سؤال ویژه چهار جوابی است که هر چهار جواب را مربی می‌خواند.

۳- رمز ۳ یعنی حرف اول را انتخاب کرده بعد سه خانه سه خانه ادامه داده تا همه حروف کنار هم قرار گیرند و پیام به دست آید.

اگر گروهی همه سؤال‌ها را پاسخ دهد و پیام جدول را هم پیدا کند، ۱۰۰ امتیاز کامل را به دست خواهد آورد و برنده می‌شود. در طول مسابقه سه سؤال از دیگر دانش‌آموzan کلاس نیز خواهیم داشت که به پاسخ دهنده امتیاز خواهیم داد.^۱ با ذکر یک صلوان مسابقه را شروع می‌نماییم.

گروه اول برای انتخاب یک عدد^۲ و پاسخ دادن به آن سؤال آماده شود. به طور نمونه:

سؤال ۱ (ویژه)

* ۱. پا توجه به آیه ۱۶ پندره «اولئک...» تجارت بی سود متفقان در چه زمینه‌ای است؟

الف - پذیرش دنیا به جای آخرت

ب - قبول گمراهی به جای هدایت

ج - پذیرش بدینختی به جای سعادت

د - الف و ب^۳

حالا نوبت گروه دوم است که شماره سؤال خود را انتخاب نماید:

* ۲. پیامبری که دوازده پسر داشت و نام او در قرآن هم آمده است؟
یعقوب

۱- سؤال‌ها بعد از سؤال‌های مسابقه آمده است.

۲- مریم محترم توجه داشته باشد انتخاب شماره سؤال با دانش‌آموzan است و ما فقط برای نمونه این شماره‌ها و سؤالات را آورده‌ایم.

۳- حرف اول جواب (ق) می‌باشد.

* ۳. دلیل عبادت مُحداوند در آیه (۲۱) پُقدره «بی ایها...»

الف. جلب محبت الهی

ب. جلب رضایت الهی

ج. نورانی شدن دل

د. امید به پرهیزگار شدن.

* ۴. کدام امپاطور پُدرگ در قدیم است که سوره‌ای در قرآن نیز به این

نام است؟ روم

۵. کدام کشتی گیر دلیری پود که او را «جهان پهلوان» لقب دادند؟ تختی

۶. کدام پادشاه پود که گور می‌گرفت و خود قریانی گور شد؟ بهرام گور

۷. گروه پرندگانی که به امر مُحدا با لشکر اپرده چنگیدند، به کدام نام

معروف شده‌اند؟ ابابیل

۸. در احکام شرعی اصلی ترین پاک کننده چه نام دارد؟^۱ (آب)

* ۹. در آیه ۶ سوره محمد چه درخواستی از مُحداوند داریم؟

الف. بخشش از گناهان

ب. هدایت همیشگی

ج. هدایت به راه راست

۱- حرف اول جواب (الف) می‌باشد.

د. دوری از راه خشم گرفتگان^۱

نماز ° مچه عملی را معدراج مؤمن حُوا نده‌اند؟^۲

سورتمه)) وسیله نقلیه در قطب چنوب چه نام دارد؟^۳

* آیه ((سورة پقره (و اذالقواء..) کدام صفت و رفتار منافقان را معرفی

می‌کند؟

الف. نیرنگ

ب. دوروبی

ج. مسخره کردن

د. ب و ج^۴

* آیه پا توجیه به آیه‌های ۶ و ۷ سوره پقره قلب کدام عده مهر حورده است

و پند و اندرز در آن‌ها تأثیر نمی‌کند؟

الف. منافقان

ب. کافران

ج. شیطان‌ها

د. الف و ب^۵

۱- حرف اول جواب (ه) است.

۲- حرف اول جواب (ن) است.

۳- حرف اول جواب (س) است.

۴- حرف اول جواب (د) است دقت شود چون پاسخ دو کلمه است فقط کلمه دوروبی اخذ می‌شود.

۵- حرف اول جواب (ک) می‌باشد.

۴. کدام سوره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نُدارد؟^۱
۵. سرزمینی که قوم عاد در آن زندگی می‌کرد چه نام داشت؟^۲
۶. در آیه (۳) (واو...) مُخداوند دلیل سُجده نکردن شیطان را چه چیز ذکر کرده است؟

الف. حسد

ب. تکبر

ج. کفر

د. همه موارد^۳

سه سؤال مربوط به دانش آموزان که در حین مسابقه از آن‌ها پرسیدن می‌شود.

۱. سوره مسد پا چه کلمه‌ای شروع می‌شود؟
۲. اولین پیام تبلیغی پیامبر اسلام ﷺ چه پود؟
۳. نام سوره‌ای که داستان معراج پیامبر اسلام ﷺ در آن آمده است، اسراء (بنی اسرائیل) چیست؟

همان طور که گفته شد حرف اول هر پاسخ در جدول به جای شماره آن سؤال قرار گرفت.

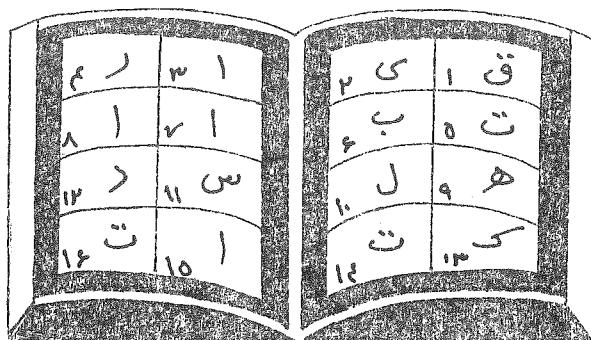
حال جدول کامل شده است دو گروه سه دقیقه فرصت دارند که با رمز ۳ حروف را کنار

۱- حرف اول جواب (ت) می‌باشد.

۲- حرف اول جواب (الف) می‌باشد.

۳- حروف اول جواب‌ها به ترتیب: «ی، الف، ر، ت، ب، الف، الف، ه، ن، س، ک، ت، الف، ت» می‌باشد.

هم بگذارند تا جمله‌ای که پیام جدول هست به دست بیاورند.



اگر حروف جدول را با رمز^۳ کنار هم بگذاریم^۱ جمله «قرآن کتاب هدایت است» به دست می‌آید.

جمع امتیازهای هر گروه را می‌شماریم تا برندۀ مسابقه معلوم شود.

درباره پیام جدول آیا آیه‌ای یادتان می‌آید ما این آیه را چند روز قبل خوانده‌ایم.^۲ این آیه راهمه دانش‌آموzan حفظ هستند و آن آیه دوم سوره بقره است: «ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للّمّقین» درجزء دوم نیز آیه ۱۸۲ سوره بقره خداوند می‌فرماید: «هدی للناس» قرآن هدایت برای مردم است.

سؤال: چرا مردم این همه قرآن می‌خوانند، ولی گناه هم می‌کنند؟

در آیه ۲ سوره بقره جواب داده است هدی للّمّقین «هدایت برای متّقین است».

۱- که توسط گروه برندۀ این پیام بلند خوانده می‌شود.

۲- اگر دانش‌آموزی پاسخ صحیح داد، تشویق می‌شود.

متقین کیانند؟

با مطالعه آیه‌های بعدی سوره بقره متوجه می‌شویم که متقین کسانی هستند که به جهان غیب ایمان دارند؛ یعنی عقیده دارند که جهان خیلی بزرگتر از آن است که ما در آن زندگی می‌کنیم.

آنها نماز می‌خوانند و روح نمازشان بدین معناست که در مقابل غیر خدا تعظیم نمی‌کنند، تنها تسلیم آفریدگار خودشان هستند. در مقابل بت‌ها و ستمگران سر تعظیم فرود نمی‌آورند. متقین به تمام پیامبران و برنامه‌های آن‌ها که از طرف خداوند آورده‌اند، ایمان دارند. آنان معتقدند که روزی خواهد آمد که به حساب اعمال بندگان رسیدگی می‌شود و هر کسی به پاداش اعمالش خواهد رسید.

خیلی افراد هستند که آیه‌های قرآن را می‌خوانند ولی هدایت نمی‌شوند و حتی کسانی بودند که خودشان از زبان رسول خدا ﷺ قرائت قرآن را می‌شنیدند، ولی باز هدایت نشدن. یک داستان جالب از صدر اسلام برای شما بگویم.

سه نفر از سران قریش یعنی ابوسفیان، ابوجهل و اخنس بن شریف شبی از شبها برای شنیدن آیه‌های قرآن به طور مخفیانه نزدیک خانه پیامبر آمدند. در حالی که پیامبر ﷺ آیه‌های قرآن را تلاوت می‌کرد. هر کدام در گوش‌های پنهان شدند تا آن که دیگری با خبر باشد تاصبح گوش به تلاوت رسول خدا ﷺ دادند. هنگام طلوع فجر برای این که در هوای روشن کسی آن‌ها را نبیند منطقه را ترک کردند، ولی در راه به هم برخوردند. هر کدام دیگری را سرزنش کرد که چرا این کار را کردی؟ با هم قرار گذاشتند تا

ديگر تکرار نشود، ولی شب بعد همان حادثه تکرار شد. صبح که يكديگر را ديدند از دست خودشان عصبانی شدند. قرار گذاشتند که اين کار تکرار نشود. هنگام طلوع فجر روز سوم، ابوسفیان که شب قبل يواشكی رفته بود قرائت قرآن گوش بددهد، در راه به ابوجهل برخورد. هر دو از خجالت سرشان را به زير انداختند. صدای پايی را شنیدند ناگهان سر و کله اخنس نيز پيدا شد و راه چاره را در اين ديدند که ديجرن يايند، چون عرب جاهلي به پيمان وفادار بود.

اين ها که با اين ولع قرآن را گوش مي دادند، هدایت نشدند. ابوجهل در كفر مرد و ابوسفیان، خودش و فرزندانش و نوادگانش مضر به حال اسلام شدند.

نام درس

علی نامدار

بهانه جویان

موضوع

قرآن

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با برخی از ویژگی‌های قوم بنی اسرائیل در قرآن آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. ویژگی‌های قوم بنی اسرائیل

۲. نظر امام خمینی (ره) درباره اسرائیل

۳. نکات اخلاقی (ایمان، عمل صالح، رشتی تکبر و لجاجت، حرص و طمع)

هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار می‌رود در پایان درس حرص و طمع را از خود دور کنند و ویژگی صهیونیست را بیان کنند.

روش‌های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعال (پرسش و پاسخ و مسابقه)

رسانه‌های آموزشی

۱. تخته سیاه و کارت

بهانه جویان

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند گویم مدام سلام، سلام، سلام

خوب دوستان! با یک مسابقه عالی چطورید؟

در مسابقه قرآنی که چندی قبل برگزار شد،^۱ با چگونگی اجرای آن آشنا شدید.

مسابقه امروز ما شبیه آن است، فقط سؤال هایش فرق می کند.

این بار هم از میان دوستانی که در پاسخ گویی به سؤال های قرآنی که هر روز در برنامه

کوتاه قرائت قرآن، فعالانه شرکت داشتند و خوب جواب می دادند، چهار نفر را انتخاب

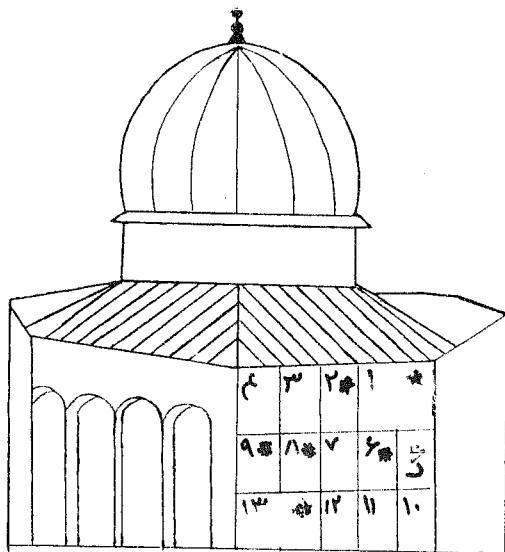
می کنیم تا دو گروه تشکیل شود. البته هر گروه میتواند برای خودش اسمی قرار دهد^۲

من تا جدول را می کشم، افراد انتخاب شده برای گروه خود اسم انتخاب کنند و در

جایگاه حاضر شوند.

۱- مرئی می تواند از شاگردان پرسید که در چه روزی مسابقه اول برگزار شد و برنده چه کسی بود.

۲- برای نام گذاری گروه می توان از بچه های کلاس نظر خواهی کرد. ابراز نظرهای مختلف، به کلاس نشاط می دهد به طور مثال گروه هدایت، متفقین و با توجه به آیات قرائت شده می توان اسمی زیبایی انتخاب نمود.



در جدولی که رسم کردم ۱۳ عدد می بینید که علامت ۱۲ سؤال است^۱

چون یکی از حروف (همزه) را در خانه شماره ۵ نوشته‌ام، هر گروه حق انتخاب سه سؤال ستاره دار را که سؤال ویژه است، دارد که از روی ترجمة آیه‌های قرآن پاسخ داده می‌شود. هر کدام از این سؤال‌های ویژه ۱۵ امتیاز دارد. سؤال‌های ویژه چهار جوابی است که هر چهار جواب را بیان می‌کنم و گروه، جواب صحیح را انتخاب می‌کند.

علاوه بر آن سه سؤال ستاره دار، هر گروه سه سؤال غیر ستاره دار دارد که هر کدام ۱۰ امتیاز دارد. البته اگر گروهی سؤال ستاره دار خود را نتواند

۱- این سؤال‌ها مثل جلسه قبل هر کدام درون پاکت مخصوص به خود قرار دارد، که با انتخاب شماره، آن پاکت باز می‌شود و سؤال آن خوانده می‌شود؛ البته به روش‌های دیگر هم می‌توان عمل کرد.

پاسخ بدهد، گروه مقابله می‌تواند با پاسخ به آن ۱۰ امتیاز کسب کند.

اگر سؤال مربوط به غیر ستاره دار باشد، ۵ امتیاز خواهد گرفت. در نتیجه اگر گروهی به همه سؤال‌های مربوطه پاسخ دهد و پیام جدول را هم به دست آورد ۱۰۰ امتیاز کسب خواهد کرد. البته امکان دارد این امتیازها بالاتر هم برود. حالا که گروه‌ها در جای خودشان مستقر شده‌اند و اسم هم برای خود انتخاب کرده‌اند، دانش‌آموزان کلاس بگویند که اول از کدام گروه بپرسیم.^۱ گروه شروع کننده شماره‌ای از جدول را انتخاب کنید و دقت کنید که دو سؤال ستاره دار پشت سر هم نباید باشد.

* (۱) توجه به آیه ۶۲ سوره پقدره «إِنَّ الْذِيْنَ...» کدام مورد زیر از اصول

مشترک بین ادیان الهی است.

الف - زیر بار ذلت نرفتن.

ب - کمک کردن به هم نوع.

ج - ایمان به خدا و عمل صالح داشتن.

د - زندگی کردن با صلح و آرامش در کنار یکدیگر.^۲

* (۲) کدام یک از ویژگی رشت پنی اسرائیل در آیه ۸۷ سوره پقدره

«وَلَقَدْ...» آمده است.

الف - استکبار

۱- مریم می‌تواند برای تعیین گروه شروع کننده از فرعه کشی یا... استفاده کند.

۲- حرف اول جواب الف است که در جدول قرار می‌دهم.

ب - استثمار

ج - استعمار

د - استبداد^۱

لام^۲

۳۰. اپتداي لشکر چيسٽ؟

۳۱. از حکيمان الهی است که سوره‌ای در قرآن به نام او آمده است؟ نصایح

قمان

او په پسدرش معروف است؟^۳

* ۳۲. پا توجه په آيه ۵۷ سوره پقدره «افتطمعون...» انتظار چه عملی از سوی

پنی اسرائیل، پرای مسلمانان پیوهوده است؟

الف - این که سخن خدا را بشنوند.

ب - این که کلام خدا را تحریف نکنند.

ج - این که به اسلام بگروند.

د - این که تعقل و فکر بنمایند.^۴

۷. کدام شهر پود که حضرت موسی علیه السلام چوپانی حضرت شعیب را در آن

(مدین)

شهر پذیرفت؟^۵

* ۸. کدام یک از اسماء آخرت در آیه ۵۸ سوره پقدره «تم...» آمده است؟

۱- حرف اول جواب الف است که در جدول قرار می‌دهم.

۲- حرف اول جواب (ل) است.

۳- حرف اول جواب (ل) است.

۴- حرف اول جواب (الف) است.

۵- حرف اول جواب (م) است.

الف - یوم الحسرة (روز حسرت)

ب - یوم القيامه (روز قیامت)

ج - یوم الفصل (روز جدایی)

د - یوم الجمع (روز جمع شدن آدمیان)^۱

* ۹. آیه ۷۵ سوره بقره «وَطَّلَنَا» پنج اسرائیل را چگونه معرفی می کند؟

الف - ناسپاس

ب - ستمکار بر خویشتن

ج - بهانه جو و لجوج

د - عهد شکن^۲

۱۰. سوره هُمَرَةٌ پا این کلمه شروع شده است.^۳

((ا) پنج اسرائیل په این صفت رشت اخلاقی معروف هستند؟^۴ لجاجت

۱۱. ماهی که پیامبر اسلام در آن په دنیا آمدہ اند.^۵ ربیع الاول

* ۱۲. در آیه ۷۳ سوره بقره «فَقْلَنَا»

خداؤند، هدف از یادآوری داستان گاو پنج اسرائیل را چه می داند؟

الف - تعقل

۱- حرف اول جواب (ی) می باشد.

۲- حرف اول جواب (س) می باشد.

۳- حرف اول جواب (و) می باشد. مریم می تواند اندکی راجع به بدزبانی سخن بگوید.

۴- حرف اول جواب (ل) می باشد.

۵- حرف اول جواب «ر» می باشد.

ب - تشکر

ج - تدبر

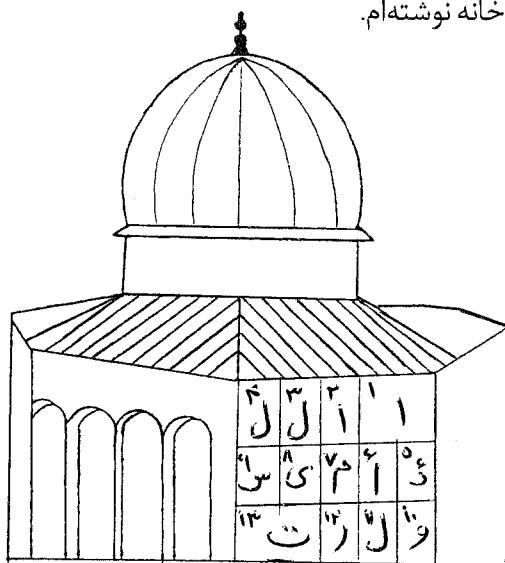
د - تذکر^۱

سه سؤال مربوط به دانش آموزان که در حین مسابقه از آن ها پرسیده می شود:

۱. چه امری موجبِ زیاد شدن نعمت می شود؟
شکر
۲. سوره سیزدهم قرآن چه نام دارد؟
رعد
۳. پرای کدام دختر که در محراب پود، از جانبِ خدای تعالی عذر فرستاده
حضرت مریم ؑ شده؟

همان طور که می بینید اعداد داخل جدول جایشان را به حروف داده اند، البته عدد را

کوچک در کنار هر خانه نوشته ام.



۱- حروف اول جواب ها به ترتیب «الف، الف، ل، ل، الف، م، ی، ع، و، ل، ر، ت» است.

پیام جدول، یک جمله معروف به زبان عربی است. هر گروه ۳ دقیقه فرصت دارد تا حروف جدول را با رمز عدد ۳ کنار هم قرار دهد و جمله عربی را معروف را به دست آورد. ابتدا حرف خانه اول را نوشته و سه تا سه تا حروف خانه‌ها را کنار هم قرار دهید تا پیام به دست آید. (اگر دو گروه نتوانند این جمله را به دست آورند از دانش آموزان کلاس کمک می‌گیریم)

بله پیام جدول چنین است.

«الموت لاسرائيل»^۱

حالا با هم امتیازهای هر گروه را حساب می‌کنم تا برندۀ معلوم شود. اکنون مقداری پیرامون پیام جدول برایتان صحبت می‌کنم.

بیشتر آیه‌هایی را که در این چند روز، یعنی بعد از مسابقه اول خواندیم، مربوط به قوم بنی اسرائیل بود. بنی اسرائیل قوم کدام پیامبر بودند؟ بله، قوم حضرت موسی علیه السلام بودند. آیا می‌دانید در میان اقوامی که تا حال در دنیا زندگی کرده‌اند آن قومی که بیش از همه برای هدایت آن‌ها پیامبر فرستاده شد، قوم بنی اسرائیل بود؟ بنی اسرائیل در بدترین شرایط، زیر ستم فرعون زندگی می‌کردند.

خداآوند حضرت موسی علیه السلام را به طرز اعجاب انگیزی در دامن فرعون پرورش داد و به او کمک کرد تا قوم خود را از زیر سلطه فرعون آزاد کند. وقتی همهٔ یاران حضرت موسی علیه السلام از رود نیل عبور کردند، فرعونیان در میان امواج خروشان غرق شدند. بعد از

۱- با دانش آموزان تکرار شود.

آن بنی اسرائیل نیاز به قانون برای اداره امور داشتند. موسی علیہ السلام از خداوند تقاضا کرد تا کتابی به او بدهد تا از تعالیم آن در اداره امور بهره گیرد.

خداوند دستور داد که موسی سی روز، روزه بگیرد و سپس به «طور سینا» برود تا خدا با وی سخن بگوید. موسی ۷۰ نفر از قوم خود را انتخاب کرد و هارون را به جای خود گذاشت و به کوه طور رفت. سی روز گذشت مأموریت حضرت موسی در ماندن در کوه طور به مدت ده روز تمدید شد. بنی اسرائیل وقتی دیدند از موسی علیہ السلام خبری نشد، اطراف سامری را که حرف‌های به ظاهر قشنگ می‌زد گرفتند. او، با طلاهای مردم مجسمه‌ای به شکل گوسله درست کرده بود. با این که گوسله جان نداشت، اما از آن صدا می‌آمد. سامری می‌گفت: «موسی دیگر باز نمی‌گردد، چون او رفته تا خدای خودش را بیاورد، اما راه را گم کرده است. پس شما بباید برای خودتان خدایی انتخاب کنید.

هشدارهای هارون تأثیری در مردم نکرد و عده زیادی گوسله پرست شدند. وقتی حضرت موسی علیہ السلام برگشت، آنان را سرزنش کرد. سخنان موسی علیہ السلام و ب Roxورد او باعث شد عده زیادی پشیمان شوند و توبه کنند. موسی علیہ السلام هم از دستورهای الهی برای آن‌ها خواند تا به راه رستگاری درآیند. یکی از تعالیم موسای کلیم این بود که قوم وی هفته‌ای یک روز دست از کار بکشند و عبادت پروردگار انجام دهند. آن‌ها شنبه را برگزیدند. از جمله کارها ماهیگیری بود که می‌بایست ترک شود، ولی بعضی‌ها روز قبل نهرهایی درست می‌کردند که ماهی‌ها روز شنبه از آن نهرها به حوضچه‌هایی که درست کرده بودند، می‌رفتند و در آنجا محبوس می‌شدند. آنان نیز روز یکشنبه ماهی‌ها را به راحتی

صید می‌کردند.^۱ این امر بیانگر چه صفتی در وجود آنان است؟ بله، صفت حرص و طمع این صفات بد نافرمانی از دستورهای الهی به طور دائم در قوم بنی اسرائیل وجود داشت و باعث اذیت و آزار دیگران بود. امروزه نیز جهان بشریت به عده‌ای جنایت کار مبتلا شده است. این گروه به چه معروف هستند؟ من اسم آن‌ها روی این کارت نوشته‌ام.^۲

آن‌ها اشاره کرد. آن‌ها نژاد پرستی^۳ که می‌توان به صهیونیست

معتقدند که در سایه جداسازی نژاد مطلق است که یهود به عنوان قوم برگزیده می‌تواند به وظیفه خود عمل کند. آن‌ها به انحصار نژادی اعتقاد دارند.

است. قتل عام‌های غزه، خان ترویریسم و زور^۴ ویژگی دیگر صهیونیسم،

یونس، صبرا و شتیلا، جنین و شاهد این امر است. از ویژگی‌های دیگر صهیونیسم، توسعه‌طلبی ارضی است، هدف نهایی صهیونیسم ایجاد دولتی است که سراسر فلسطین، لبنان، بخشی از سرزمین مصر، سوریه و اردن را در بر می‌گیرد. اینان برای فریب دولتها و مردم جهان تا هنگامی توسعه‌طلبی را تکذیب می‌کنند، ولی این برنامه‌ها را از مدارک و اسناد محترمانه جنبش‌های صهیونیستی و دفتر خاطره‌های سران آن‌ها به دست آمده است.^۵

۱- بقره، آیه ۶۵ تفسیر نمرone ذیل آیه.

۲- مرتبی کارت را که روی آن کلمه صهیونیسم نوشته شده به طرف دانش‌آموزان می‌گیرد.

۳- مرتبی کارت را که روی آن کلمه صهیونیست و روی دیگر آن نژاد پرستی نشوته شده را به طرف دانش‌آموزان می‌گیرد.

۴- از کارت استفاده شود.

۵- صایغ استعمار صهیونیستی در فلسطین؛ بی نا، بی جا، بی تا.

از وقتی اسرائیل به وجود آمد. مبارزان زیادی جانشان را در راه آزادی این سرزمین مقدس فدا کردند. امام خمینی (ره) که خطر اسرائیل را برای جهان بشریت به خوبی درک کرده بود، روزی را به عنوان روز قدس اعلام نمود.

آیا می دانید روز قدس چه روزی است؟

بله، جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس اعلام گردید تا برای همیشه یاد قدس زنده و عاملی جهت اتحاد مسلمانان جهان بر علیه اسرائیل باشد و مردم فلسطین به حقوق خود برسند. امام خمینی (ره) پیامی مهم صادر کرده بود.^۱

در اینجا قسمتی از پیام امام خمینی (ره) که توسط دوستان خوانده می شود،
گوش می دهیم.^۲

بسم الله الرحمن الرحيم

... من در طی سالیان دراز خطر اسرائیل غاصب را به مسلمین گوشزد نمودم که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود بر برادران و خواهان فلسطینی شدت بخشیده است. و به ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می کند.

من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم پیوسته و جمیع مسلمانان جهان را دعوت

۱- مرتبی این پیام را از قبل روی یک لوح بنویسد در کلاس نصب کند تا چند روزی در مقابل دیدگان دانش آموزان باشد.

۲- مرتبی از قبل با یکی از دانش آموزان هماهنگ نماید.

می‌کنم در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد به عنوان «روز قدس» انتخاب و طی مراسmi همبستگی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم فلسطین اعلام می‌نمایم. از خداوند متعال پیروزی کلیه مسلمانان را بر اهل کفرخواستارم.

والسلام عليك ورحمة الله وبركاته

روح الله الموسى القمياني

در انتهای برنامه یک شعار با هم می‌دهیم

فلسطین پیروز است اسرائیل نابود است

نام درس

مظہر اتحاد

موضوع

قرآن

هدف کلی

دانش آموزان با گوشاهی از معارف قرآنی آشنا می شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس با موارد زیر آشنا می شوند:

۱. ویژگی های حضرت ابراهیم علیہ السلام و مقام ابراهیم علیہ السلام

۲. آثار تسلیم در برابر خدا

۳. ویژگی های کعبه

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود در پایان درس سعی کنند تسلیم خداوند باشند و حواسشان را جمع کنند تا در امتحان الهی موفق باشند.

روش های مناسب تدریس

۱. توضیحی، ۲. فعل (پرسش و پاسخ و...)

رسانه های آموزشی

۱. تخته، قرآن

مظہر اتحاد

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند گوییم مدام اول گفته هامان سلام، سلام، سلام

دوستان حالتان خوب است؟ الحمد لله همه که خوب هستید این چندمین مسابقه است؟ بله؛ سومین مسابقه است. ما هر روز قرائت چند آیه را گوش می‌دادیم و سؤال هایی را مطرح می‌کردیم که شما جواب دادید. باز هم از میان آیه‌های قرائت شده، مسابقه‌ای ترتیب داده‌ایم که هنگام پاسخ، به قرآنی که همراه شماست و ترجمه دارد، مراجعه می‌کنید، تا جواب پاسخ‌ها را بدھید.

حالا از میان دوستانی که شرکت فعال داشته‌اند چهار نفر را انتخاب می‌کنم که دو گروه تشکیل گردد. تا افراد گروه‌ها با هم مشورت می‌کنند و اسمی را برای گروه خودشان انتخاب می‌کنند و به جایگاه می‌آیند، جدولی را رسم می‌کنند و سه سؤال هم از دانش آموزان پرسیده می‌شود^۱



۴	۳	۲	۱
۸	۷	۶	۹
۱۲	۱۱	۱۰	۱۳
۱۶	۱۵	۱۴	۱۷

۱- مدت زمان جواب این سؤال‌ها توسط مرتبی تنظیم می‌شود.

جدول این مسابقه به شکل خاصی است که با پیام آن ارتباط دارد. با چگونگی مسابقه آشنا هستید. شماره‌ای را یکی از گروه‌ها انتخاب می‌کند و پاکت سؤال آن را باز می‌کند و سؤال را قرائت می‌کند. اگر شماره‌ای که ستاره دار بود (یعنی سؤال ویژه) دو دقیقه وقت دارد که پاسخ را از روی ترجمة آیه مورد نظر پیدا کنند. برای هر سؤال ستاره دار ۱۵ امتیاز و برای سؤال معمولی ۷ امتیاز در نظر گرفته شده است. هر گروهی که پیام جدول را به دست آورد و به تمام سؤال‌ها هم پاسخ صحیح دهد. ۱۰۰ امتیاز کامل را خواهد گرفت. هر گروه سه سؤال ستاره دار را می‌تواند انتخاب کند ولی نباید دو سؤال ستاره دار پشت سر هم انتخاب شود حرف اول پاسخ هر سؤال به جای عدد مربوط در خانه جدول نوشته می‌شود.

آماده‌اید برای مسابقه؟ پس از انتخاب هر شماره به سؤال پاسخ دهید.

۱. نام کوچک ترین سوره قرآن چیست؟
کوثر
۲. کدام حشره است که پرای ورود به خانه اش بازرسی پذیر می‌شود و اگر محموله‌ای غیر مجاز داشته باشد به قتل می‌رسد؟
زنبور عسل
۳. علامت عدم وقف است یعنی در قرائت قرآن این چا و قف چایز نیست؟
لا
۴. اولین سوره‌ای که نازل شد چه نام دارد؟
علق
- * ۵- ب توجه به آیه ۱۲ سوره پقره «وَإِذْ...» مقام ابراهیم علیه السلام چگونه
چایگاهی است؟

الف - رسیدگی به اختلافهای مردم

ب - ذبح اسماعیل ﷺ

ج - امور مذهبی و مردمی

د - محل نماز و پرستش خداوند

۶- نام مادر حضرت اسماعیل چه بود؟
هاجر

* ۷- پدر اساس آیه ۱۲ سوره پقره «وَادْ...» پیمانی که خداوند از حضرت

ابراهیم ﷺ و اسماعیل ﷺ گرفت چه بود؟

الف - حرم خدا را از منافقان پاک گرداند.

ب - بیت الله را پاکیزه کند تا مردم به طوف، اعتکاف و نماز بپردازند.

ج - خانه خدا را از وجود کافران پاک گرداند.

د - همه موارد.

* ۸- پا توجه به آیه ۱۲ سوره پقره «وَادْ...» چه کسانی دیوارهای خانه خدا

را پرا فراشتند؟

الف - آدم و حوا.

ب - هاجر و اسماعیل.

ج - ابراهیم و اسماعیل.

د - اسماعیل و اسحاق.

۹- نام مادر امام زمان (ع) چیست؟
نرجس

- ۱۰- نام پیامبر قوم عاد چه بود؟
هود^{علیه السلام}
- ۱۱- په مجموع چند آیه که پین دو «بسم الله الرحمن الرحيم» قرار دارد چه
کفته می شود؟
سوره مدینه
- ۱۲- نام دیگر شهر یثرب چه بود؟
قبا
- ۱۳- نام اولین مسجدی که در اسلام پنداشده، چیست؟
* ۱۴- طبق آیه ۱۳۲ سوره بقدره «ووصی...» وصیت حضرت ابراهیم^{علیه السلام} و
حضرت یعقوب^{علیه السلام} به فرزندانشان چه بود؟
- الف - تسلیم رضای خدا شوید.
ب - مسلمان باشید.
ج - مسلمان بودن سعادت است.
د - اسلام برترین دین است.
- * ۱۵- پیمان گرفتن مخداوند پا کدام یک از اینها در آیه ۱۳۲ سوره بقدره
«وا...» آمده است؟
الف - حضرت موسی^{علیه السلام}.
ب - حضرت ابراهیم^{علیه السلام}.
ج - حضرت عیسی^{علیه السلام}.
د - حضرت محمد^{صلوات الله علیہ وسلم}.
- * ۱۶- مخداوند متعال چه زمانی حضرت ابراهیم^{علیه السلام} را رهیب و امام مردم

قدارداده

الف - بعد از آن که خانه کعبه را بنا کرد.

ب - هنگام بردن اسماعیل به سرزمین گرم و خشک مکه.

ج - بعد از موقیت در امتحان الهی.

د - بعد از شکستن بت‌ها.^۱

سه سؤال مربوط به دانش آموزان که در حین مسابقه از آنان پرسیده می‌شود.

(- کدام پیامبران پومند که په دریا و رود و چاه اندخته شدند و چه کسی آن‌ها را زنده نموده داشت؟

حضرت یونس علیہ السلام و موسی علیہ السلام و یوسف علیہ السلام و خداوند آن‌ها را نگه داشت.

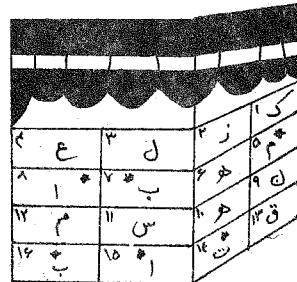
۲- این مساجد در کدام شهرها واقع شده‌اند؟

قبا - بابری - الاصصی، جمکران، وکیل (مدینه - هند-بیت المقدس- قم- شیراز)

۳- شعر «اگر آموژاگر طالب فیضی هرگز نخورد آپ زمینی که پلند است» په کدام صفت دلالت دارد؟
تواضع

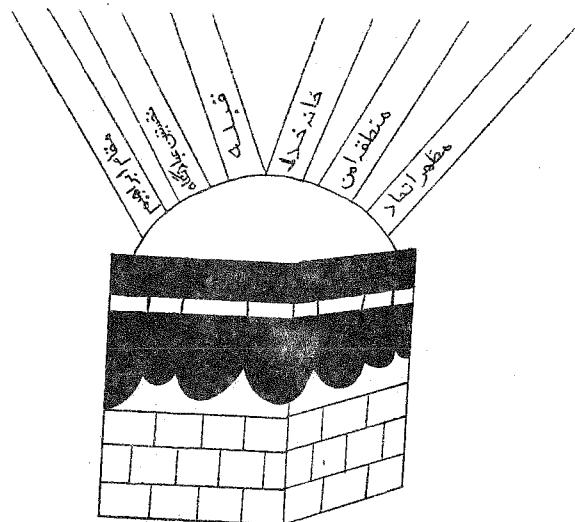
با پاسخ دان به سؤال‌ها جدول ماکامل شده است.

۱- حروف جواب‌های صحیح به ترتیب عبارت است از: «ک، ز، ل، ع، م، ه، ب، الف، ن، ه، س، م، ق، ت، الف، ب».»



دو گروه سه دقیقه فرصت دارند تا با رمز عدد ۳ پیام جدول را به دست آورند.

پیام: کعبه قبله نماز ماست.



گوشه‌ای از قرص خورشید را بالای کعبه رسم می‌کنم و در شعاع‌های آن ویرگی‌هایی

برای کعبه می‌نویسم.^۱

۱- مرتبی ۶ کارت را که عناوین قبله، نخستین، عبادتگاه، خانه خدا، منطقه‌ای، مظہر اتحاد، مقام ابراهیم ﷺ روی آن نوشته شده را در دست می‌گیرد. ابتدا از دانش آموزان سؤال می‌کند و بعد کارتی که جواب روی آن نوشته شده به سمت آن‌ها می‌گیرد.

لمانان به کدام سمت نماز می خوانند؟

بله به سمت کعبه، جهت کعبه قبله نام دارد.^۱

درست است که به هر طرف بایستیم رو به خدا است، اما توجه به یک کانون مقدس،

مانند کعبه، الہام بخش توحید و یادآور خط توحیدی حضرت ابراهیم علیہ السلام است. و از

همه مهم‌تر ایستادن به سمت کعبه، دستور خداوند است.

خانه خدا چون اهمیت کعبه خیلی زیاد بود، خداوند آن را به خودش نسبت داد.^۲

نخستین عیادتگاه

یهودیان به پیامبر ﷺ می‌گفتند که اگر دین تو دین ابراهیم است، چرا از

بیت المقدس روی گرداندی و به سمت کعبه نماز می خوانی؟!

خداوند جواب داد: «اولین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، در

سوزمین مکه است.»^۳

منطقةً أمن

وقتی حضرت ابراهیم کعبه را تجدید بنا کرد از خداوند درخواست کرد که مکه را شهر

امن قرار بدهد.^۴

در اسلام، کعبه به عنوان یک پناهگاه شناخته شده، حتی حیوانات در این سرزمین

۱- کلمهٔ قبله در یکی از شعاع‌های خورشید نوشته می‌شود.

۲- اضافه تشریفی.

٩٦- ان اول بیت وضع للناس للذی بیکة مبارکا و هدی للعالمن آل عمران /

٤- رب اجعل هذا بلد امنا ابراهيم /٣٥

باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آن‌ها نشود.

آیات بینات مقام ابراهیم

وقتی حضرت ابراهیم خانه کعبه را تجدید بنا می‌کرد، روی سنگی ایستاده بود که جای پای حضرت روی آن سنگ ماند. این سنگ در محوطه مسجدالحرام نزدیک کعبه قرار دارد که به آن «مقام ابراهیم» می‌گویند.

ظاهر اتحاد

هر ساله در ایام حج از تمامی نقاط عالم، مسلمانان برای ادائی فریضه حج به مکه سرازیر می‌شوند. شکوه، عظمت، وحدت و یکپارچگی را به نمایش می‌گذارند. مسلمانان مناطق مختلف جهان با هم آشنا می‌شوند و از اوضاع سرزمین هم مطلع می‌شوند.

داستان هفته

زیتون خونرنگ

مهدی سلطانی

نسیم دلنواز صبح پاییزی در شهر «صور» در حال وزیدن بود و با سرانگشت خود

برگ‌های نیمه سبز درختان را به رقصی موزون و امی داشت.

«شبیر» سرش را از زیر بتو بیرون آورد و چشمان خود را باز کرد. نور آزار دهنده‌ی خورشید که از پنجره به اتاق سرازیر شده بود، او را مجبور کرد تا چشم‌های سبز رنگ خود را ببندد. آستین دشداشه‌اش^۱ را مقابل نور قوار داد و دوباره چشم‌هایش را آهسته باز کرد. از رختخواب بیرون آمد. دستی به موهای سرش کشید تا صاف شود. بعد یک راست به سراغ ماهی کوچولوی خود که در تنگ بلوری بود رفت و تلنگری به شیشه‌ی آن زد و گفت: «چطوری خوشگله؟»

خم شد تا او را از پشت شیشه‌ی تنگ بپوسد، هنوز لب‌هایش شیشه را حس نکرده بودند که صدای مادرش او را به خود آورد. ناخودآگاه سرش را بطرف نگاه برگرداند.

- شبیر، شبیر، بلند شدی مادر؟ چرا این قدر معطل می‌کنی؟ مگر یادت نیست که باید به کمک برادرت حامد و بابایت برویم و در چیدن زیتون‌ها به آن‌ها کمک کنیم؟
شبیر دوباره خم شد و ماهی را از پشت شیشه‌ی تنگ بوسید و برایش کمی غذا ریخت. ماهی مشغول خوردن غذا شد لبخند بر لبان غنچه‌ای شبیر نمایان شد. دوست

۱- پیراهن بلند عربی.

داشت مثل هر روز بماند و غذا خوردن او را کاملاً نگاه کند، اما باید می‌رفت تا همراه مادر و دوستش صالح به کمک پدر و برادرشان بروند.
صالح همکلاسی و همبازی صمیمی او بود و با غشان در کنار باع پدر شبیر قرار داشت و این ماهی را هم صالح به شبیر داده بود.

مادر دستی به مینای^۱ خود کشید و دوباره گفت: «شبیر چکار می‌کنی پسر؟» دیر شد، مادر، بیا زود صحنه‌ات را بخور تا برویم.» همان طور که دو طرف بقجه را گره می‌زد، گفت: «راستی چرا صالح نیامد؟» شبیر هم کمی نگران بود. هر وقت با صالح وعده می‌گذاشت او خیلی زود می‌آمد؛ اما امروز چه شده که نیامده بود. با خود گفت: «حتماً می‌آید.»

شبیر همان طور که قاشق را در داخل استکان تکان می‌داد تا چای خود را شیرین کند، در جواب سؤال مادر که پرسیده بود دیشب خوب خوابیدی گفت: «سروصداکه بود، ولی خوب خوابیدم، اصلاً هم نترسیدم» و بعد با خنده‌ای معنا دار ادامه داد «اصلاً ما بچه‌های لبنانی دیگر به صدای توب و تانک و بمبها عادت کرده‌ایم.»

هنوز حرف شبیر تمام نشده بود که زمین خانه لرزشی کوچک کرد و شیشه‌ها هم از خود صدایی در آوردند. مادر به حیاط نگاه کرد و گفت: «خدا لعنتشان کندا از خدا بی خبرها معلوم نیست خانه‌ی کدام بدبهختی را بر سرش خراب کردن، زورشان فقط به مردم بی‌دفاع رسیده، این روزها هم که دارند گورشان را گم می‌کنند و از جنوب لبنان

- نوعی روسی مخصوص عربی.

عقب نشینی می‌کنند بیشتر مردم را اذیت می‌کنند»

شبیر چند بار به در خانه رفت و کوچه را وارسی کرد؛ اما خبری از صالح نبود. کم کم داشت نگران می‌شد. مادرش گفت: «شبیر جان! ما می‌رویم. صالح اگر آمد و دید ما نیستیم، خودش می‌آید باگستان.»

شبیر و مادر به طرف صحرا به راه افتادند. بقچه‌ی نان در دست شبیر بود و مادر هم طرف غذای ظهر را روی سرش گذاشته بود.

از میان باگستان‌های زیتون عبور می‌کردند. باد خنکی بر صورت و گونه‌های سوخته‌ی آن‌ها جای می‌گرفت و موهای خرمایی رنگ شبیر را حرکت می‌داد.

وقتی به باغ رسیدند فقط پدر و برادرش در آن جا بودند. هنوز خبری از کارگرانی که قرار بود به آن‌ها کمک کنند نبود. شبیر جلو دوید و به پدر و برادرش سلام کرد. بعد سبد کوچک زیتون را از جلو پدر برداشت و برد تا در سبد بزرگ خالی کند. چند زیتون بزرگ و درشت که به آن‌ها شاه زیتون می‌گفتند انتخاب کرد تا به صالح بدهد. به طرف انتهای باغ رفت و از بالای دیوار کوتاه آن نظری به باغ خانواده‌ی صالح انداخت ساكت و بی سروصداء، هیچ کس آن جا نبود. زیتون‌های درشت را در جیب دشداده‌ی سفیدش گذاشت و به

طرف برادرش رفت و از او پرسید: «حامد تو صالح را ندیدی؟ نمی‌دانم چرا نیامده؟»

حامد به پدر نگاهی کرد و گفت: «نه! نمی‌دانم.»

شبیر سبد جلو برادرش را برداشت تا آن را هم در سبد بزرگ بریزد.

ابو حامد که خم شده بود تا زیتون‌های روی زمین را جمع کند وقتی دید شبیر از آن‌ها

فاضله گرفته، آهسته به مادر شبیر گفت: «ام حامد تو هم خبر را شنیدی؟»

-کدام خبر هان، طوری شده؟

ابوحامد کمر راست می کند و با گوشه‌ی دستار سرش عرق پیشانی خود را پاک می کند

و ادامه می دهد: «دیشب کثافت‌های صهیونیسم خانه‌ی ام صالح زا با بمب زده‌اند.»

رنگ از چهره‌ی زن پرید. با چشم‌های بُهت زده و بادهانی نیمه باز به شوهرش نگاه

کرد. آهسته به تنہ‌ی یکی از درخت‌ها تکیه زد و گفت: «کسی هم طوری شده؟»

ابوحامد با احتیاط به این طرف و آن طرف نگاه کرد. وقتی مطمئن شد شبیر آن

نژد یکی‌ها نیست گفت: «می‌گویند همه‌ی آن‌ها شهید شده‌اند.»

به یکباره تمام وجود ام حامد سست گردید و زانوهایش خم شد، کاملاً روی زمین

نشست با دو دست خود صورتش را چنگ زد. لحظه‌ای مواطن بود تا کنترل خود را از

دست ندهد؛ اما هر چه کرد نشد یک دفعه بعض قلنbe شده در گلویش ترکید و با صدای

بلند گریه کرد.

شبیر که هنوز به باغ نگاه می‌انداخت و منتظر آمدن صالح بود، با صدای گریه‌ی

مادرش سرش را برگرداند و به سرعت به طرف مادر آمد و با چشم‌های بُهت زده و حالتی

پرسشگر به پدر و برادرش نگاه کرد. روی زانو خم شد و دست بر پای مادر گذاشت و

پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟ چی شده؟»

پدر پیش دستی کرد و گفت: «چیزی نیست، پسرم! یکی از زن‌های شهر که دوست

مادرت بوده شهید شده است.»

شبییر پرسید: «چه کسی؟»

حامد جواب داد: «تو او را نمی‌شناسی. او از دوستان قدیمی مادر بوده است.»

سپس برای جلوگیری از سؤالات دیگر به شبییر گفت: «برو زیتون‌های زیر درختان را

جمع کن و در سبد بزرگ ببریز.»

شبییر همان طور که به مادرنگاه می‌کرد عقب عقب رفت تا به درختان رسید مشغول

جمع کردن زیتون‌های زیر درختان شد. همان طور که آن‌ها را بر می‌داشت در دامان

دشداشه‌اش که بابا آورده بود و به صورت کیسه‌ای تازده بود می‌گذاشت.

مدتی نگذشت که سروکله‌ی کارگرها که از اهالی محلشان بودند پیدا شد. ابوحامد به

طرف آن هارفت و بعد از جواب سلام آن‌ها پرسید: «چرا دیر کردید؟ حالا که ظهر شده

است.»

یکی از آن‌ها که پیرمردی سرحال بود گفت: «امگر نشنیده‌ای که دیشب چند خانه را با

بمب خراب کردند. رفته بودیم تا به آن‌ها کمک کنیم.»

برادر و پدر شبییر سعی کردند با اشاره‌ی سر و دست جلو ادامه‌ی صحبت او را بگیرند؛

اما او متوجه نشد. همان طور که سبدی از روی زمین بر می‌داشت تا مشغول کار شود

ادامه داد: «خوب شد نبودید! قیامت بود. بیچاره ام صالح و بچه هایش زیر آوار له شده

بودند.»

شبییر که در حال آمدن به طرف آن‌ها بود حرف‌های او را شنید، ایستاد دست‌هایش

آهسته از هم باز شد و پایین دشداشه‌اش را رها کرد. زیتون‌ها یکی یکی لغزیدند و روی

هم افتادند. فکر کرد اشتباه شنیده است. نگاهی به مرد و نگاهی به مادر که حالا دیگر شیون می‌کرد انداخت. به طرف مرد دوید و از او پرسید: «عموجان! گفتی چه کسانی زیر آوار بودند؟»

پیرمرد که فهمید دسته گل به آب داده و کار را خراب کرده آهسته گفت: «ام صالح و بچه هایش».»

بدن شبیر لرزید. خون در صورتش دویدن گرفت. جوی اشک بر گونه‌اش حاری شد. به پیرمرد نگاه کرد. گریه اماش نداد. فریاد زد: «صالح، صالح! صالح!» از باغ بیرون دوید و به طرف شهر رفت. همان طور که می‌دوید چهره‌ی خانواده‌ی صالح را به یاد می‌آورد. اشک سد راه دیدش شده بود. چند بار محکم به زمین خورد؛ اما اصلاً درد را نمی‌فهمید. ام صالح را دوست داشت و به او خاله می‌گفت. یاد شیرین زبانی‌های «عطیه» افتاد که به او «اخی» می‌گفت؛ یاد این که تازه همین دیروز بود «هدی» راه رفتن را یاد گرفته بود؛ یاد «حصون» که اگر چه او صالح را اذیت می‌کرد؛ اما باز دوستش داشت. حق گریه می‌کرد و زیر لب نام صالح را می‌برد. به طرف خانه‌ی صالح می‌دوید. که ناگهان یاد ماهی سرخ افتاد که صالح یک ماه پیش به او داد. لحظه‌ای ایستاد. با خود فکر کرد به خانه می‌روم و ماهی سرخ را هم برمی‌دارم و به خانه‌ی صالح می‌روم. وقتی آن‌ها را از زیر آوار در آوردند می‌گوییم: «مگر قرار نبود وقتی این ماهی بزرگ شد، با هم بیریم رودخانه رهایش کنیم، شاه زیتون‌هایی را هم که جمع کرده‌ام نشانش می‌دهم.» با این فکرها به طرف خانه رفت. به درب خانه که رسید، طناب درواکن را کشید در را باز

کرد و وارد اتاق شد. به طرف ماهی رفت. با دیدن ماهی گریهی او بیشتر شد. دو دستش را به دو طرف تنگ گذاشت و سرش را به آن چسباند و داد زد: «صالح!» و روی زمین نشست. نگاهش به تاقچه‌ی اتاق افتاد. بلند شد و عکس خود و صالح را دید که در حال شنا کردن و آب پاشیدن به هم هستند. صورت صالح را نوازش کرد و با دست دیگر زیتون‌های درشتی از جیب درآورد و مقابل عکس گرفت و گفت: «صالح جان! ببین چه زیتون‌های درشتی برایت آوردم.»

تنگ ماهی را بغل زد تا بیرون برود. هنوز به بیرون اتاق نرسیده بود که زمین زیر پایش لرزید. در یک آن، گردوغبار و صدا درهم آمیخت. سعی کرد گام‌هایش را تندتر کند. به حیاط نرسیده بود که سنگینی عجیبی روی گمر و سوش احساس کرد. وقتی صدای خوابید و زمین آرام گرفت، مردمی که سراسیمه برای کمک به آن جا آمدند در حیاط خانه جسم خونین پسرکی نیمه جان و زیتون‌های درشت را دیدند که روی زمین کنار ماهی سرخ مرده‌ای افتاده بود؛ زیتون‌هایی که سرخی خون او آنها را رنگین کرده بود.

مجید محربی

گذرگاه برزخیان

ترس و دلهره همه‌ی وجود او را پُر کرده بود. از آنجه شنیده بود می‌ترسید. همه‌ی او را ترک کرده بودند. از همه قطع امید کرده بود. فقط به وفای همسرش دل بسته بود؛ اما او هم در آخرین لحظات مشت مشت بر او خاک ریخته بود.

او حالا خود را در میان حوریانی می‌دید درشت چشم و کمان ابرو. آن قدر جمعیت آن‌ها زیاد بود که راهی برای حرکت نمی‌یافت؛ اما زمانی که قدم بر می‌داشت جمعیت به کنار می‌رفت و راه برایش باز می‌شد، و او به جایگاه مخصوصش راهنمایی می‌شد. ناگهان جمعیت حوریان به کنار رفتند و منظره‌ی زیبایی جلو چشمانش نمایان شد. جوانی شاداب و زیبا به سویش آمد و گفت: «بفرمایید این مکان منزلگاه و استراحت گاه شماست!»

مرد همین طور که زُل زده بود به تختی که در هاله‌ای از نور قرار داشت؛ با راهنمایی آن پسر جوان به طرف تخت رفت. نهری از زیر تخت می‌گذشت، آبش شفاف بود و ملایم. مرد به نزدیک نهر رسید؛ اما ترسید قدم به آب بگذارد. اصلاً نمی‌دانست چگونه روی تختی قرار گیرد که چند متر آن طرف تر، روی آب قرار گرفته بود. پسر جوان گفت: «ناراحت نباشید، دستان را به من بدهید.»

مرد دستش را به دست او داد. دستی لطیف و گرم داشت.

مرد بدون آن که متوجه شود بر او چه گذشت، خود را روی تخت لا جوردی دید. با خوشحالی اطراف خود را نگاه کرد. نوری بسیار رنگارنگ، از میان درختان کنار نهر می‌گذشت و روی آب‌ها رنگین کمان بسیار زیبایی درست می‌کرد. مرد بر تخت نشست و بر تکیه گاه آن لمید.^۱

پسر جوان با احترام تمام گفت: «آقا، هر آنچه بخواهید و درخواست کنید بی درنگ در اختیار شما قرار خواهد گرفت.»

- هرچه که بخواهم؟

- هر چه را که اراده فرمایید.

سروصدای خوشی او را متوجه سمت چپ تخت کرد. جوانانی رشید که طبق طبق خوردنی‌های جور و اجور^۲ بر سر داشتند به سوی او می‌آمدند.

مرد به هیجان آمد و از آن همه خوردنی‌های رنگارنگ سرمست شد.

مرد سرحال و قبراق^۳ از سرجایگاهش بلند شد. به لب تخت آمد. از بالا چشمش را به ته آب دوخت و با خود گفت: «عجیب است!» و باز در آب خیره شد. سنگ‌های زمّرده به صورت میخ‌های بزرگ، ته آب را نورانی کرده بود. پسر جوان از او پرسید: «آیا اتفاقی افتاده که این گونه در فکر فرو رفته‌اید؟»

۱- تکیه دادن مخصوص بر بالش، صندلی و یا پشتی.

۲- دارای انواع مختلف.

۳- چابک، چُست و چالاک، تند و سریع.

مرد گفت: «نه، مسأله‌ای نیست.» و با تأمل بر جایگاه خود نشست. با سکوت او همه جا را سکوت فراگرفت.

پسر جوان دوباره پرسید: «آیا مسأله‌ای شما را آزار می‌دهد؟»

مرد گفت: «نه!» بعد از لحظه‌ای سکوت، گفت: «بگو ببینم غیر از من کس دیگری نیز در اینجا زندگی می‌کند.»

پسر جوان که نور سیمایش، چشم را نوازش می‌داد، گفت: «بله، عده‌ای مثل شما مسرورند و در سلامت به سر می‌برند و عده‌ای در عذاب و سختی.»

مرد که غرق خوشی و لذت بود گفت: «عذاب و سختی!»

پسر جواب داد: «آری، عذاب و سختی.»

مرد که هنوز هم حالت قبل را داشت گفت: «چرا عذاب!»

پسر جواب داد: «به خاطر آنچه که در دنیا انجام داده‌اند.»

سکوت همه جا را گرفته بود. حتی صدای شر آب هم نمی‌آمد پسر ادامه داد: «می‌خواهی کسانی که در سختی هستند، ببینید؟»

مرد با عجله گفت: «بله، می‌خواهم.»

پسر گفت: «سمت راستان را نگاه کنید.»

مرد سریگرداند، ناگهان نورها در هم شدند، در آسمان گرد و خاکی عظیم به هم آمیخت، باد تندي وزید و بعد همه جاساکت و آرام شد.

مرد از آنچه می‌دید تعجب کرد. می‌خواست چشمش از حدقه در آید. رنگ از

رخسارش پرید. عرق بر جبینش نشست. با صدای لرزان گفت: «او را می‌شناسمش! آن که یک میخ بزرگ آتشین بر کول دارد.» و زیر لب بطوری که جوان به سختی می‌شنید گفت: «عجب است!»

پسر که هر روز از این صحنه‌ها می‌دید، بی خیال گفت: «همان که هر کجا قدم می‌گذارد، میخ‌های آتشین به پایش فرو می‌رود.»

مرد گفت: «آری! همان که بر دستانش میخ تفتیده‌ای^۱ گذاشته‌اند.»

- ای جوان آن کیست که این گونه با گرز^۲ بر سراو می‌زند؟

- همان گرزی که، شکل سنگ‌های ته رودخانه است!

- آری! همان. بعد ادامه داد: «چقدر بدقيقه و زمخت^۳ است. چه بوی گندی از او بلند

می‌شود؛ کیست؟

جوان جواب داد: «آن شخص، عمل آن مرد است.»

ناگهان ضجه‌ای بلند در فضا پیچید و آن مرد بزمیں افتاد.

مرد با ترس گفت: «برگردیم، برگردیم، من دیگر تحمل ندارم!»

جوان گفت: «او شما را صدا می‌زند و چیزی می‌گوید. شاید شما را می‌شناسد.»

- آری او مرا می‌شناسد.

بعد بالحنی خواهشانه ادامه داد: «بیا برویم! تاب تحمل حال او را ندارم.»

۱- داغ شده به وسیله‌ی آتش.

۲- عمود آهینه‌ن که سر آن کلفت و گره‌دار باشد.

۳- درشت و ناهنجار.

جوان گفت: «چشمت را ببند.» مرد یکدفعه خود را بر تخت لاجوردیش دید! با تعجب به اطرافش نگاه کرد. همه جازیبا بود و قشنگ. نسیم خنکی می‌وزید و گروه حوریان^۱ به نزد او می‌آمدند و پسران جوان با نوشیدنی‌های مختلف و گوارا در راه بودند.

پسر جوان گفت: «آن مرد چه می‌گفت؟»

مرد از جایش بلند شد و اطراف تخت دوری زد و ایستاد. ژل زد به آب و هر بار، سرش را پایین و بالا می‌برد و می‌گفت: «عجب است!»

پسر که صدای او را شنیده بود گفت: «چه چیز عجیب است؟»

- عکس توی آب.

پسر که دنبال جواب خودش بود، نگاه کرد و گفت: «این که عکس تخت خود شماست.»

مرد دستی به تخت زد و گفت: «ببین از چه ساخته شده است.»

- از سنگ‌هایی ساخته شده است که در این نهر، بسیار زیاد یافت می‌شود.

- تمام این سنگ‌ها که تخت من با آن‌ها ساخته شده همانند میخ‌هایی هستند که من

یک عمر با آن‌ها سروکله می‌زدم.

- می‌فهمم چه می‌گویید.

- می‌خواهم برایت رازی را بگویم!

- همه‌ی حوریان و خادمان ت منظر شنیدن سخنان تو هستند.

۱- زنان بهشتی سپید روی و سیاه موی و سیاه چشم.

- من و آن مردی که امروز دیدی، در کودکی دوست و هم بازی بودیم. روزها میخ های ریز و تیز را در راه عابران قرار می دادیم و در جایی پنهان می شدیم. زمانی که میخ ها در پای مرد یا بچه ای فرو می رفت، لذت می بردیم. روزی پیر مردی به دام ما افتاد. خنده دی بلند من، پیر مرد را متوجه ما کرد. او عصبانی بود. اما به روی خودش نیاورد. به طرف ما آمد و بالحنی که به دل می نشست ما را نصیحت کرد و از ما خواست که از این کارها دست برداریم و از عاقبت کارمان بترسیم. حرف هایش به جانم نشست و از آن موقع به بعد تصمیم گرفتم به هیچ کس آزار نرسانم؛ اما دوست من خنده مودیانه ای کرد و از صحنه گریخت.

سال ها گذشت و از دست تقدیر روزگار هر دو تاجر و فروشنده میخ های بزرگ و کوچک شدیم، همان میخ های بلندی که مردم افسار حیوان هایشان را به آن می بستند و در زمین فرو می کردند یا چهارچوبه ای خانه هاشان را با آن به هم می کوییدند. اما او خیلی ثروتمندتر از من شده بود. کارش حسابی گرفته بود، ولی زندگی من مثل بقیه می خدم بود. مرد نگاهی به جامه ای طلای خود کرد و ادامه داد: او علاوه بر این که کم فروشی می کرد. گروهی از بچه هارا، به مزدوری گرفته بود تا میخ های افسار چهارپایان را که مردم از من خریده بودند بدلند و چهارپایان را فراری دهند.

جوان پرسید: «چه سودی از این کار می برد؟»

- مردم فکر می کردند، عیب از میخ های من است که دام هاشان فرار می کنند! و دیگر برای خریدن میخ به سراغ من نمی آمدند و از او می خریدند.

- شما چه کرده‌اید؟

- به نزد او رفتم تا او را از عاقبت کارهایش باخبر کنم؛ اما هر چه گفتم در کار خود لجوچ تر می‌شد. وقتی خواستم از مغازه‌اش بیرون بروم به او گفتم، بدنام کردن دیگران در عرض چند باغ و خانه‌ی مجلل، خسراً بزرگی است.

وقتی سخنان مرد تمام شد، سکوت همه جا را گرفته بود.

مرد سر بزیر انداخت و زیر لب گفت: «او از من کمک می‌خواست!»^۱

۱- محمد مظاہری: «انسان و عالم بزرخ»، ۱۳۷۲، فصل سوم تا هشتم.

در راه مانده

مسلم ناصری

مرد نگران بود. چند روز بود که در مدینه سرگردان بود. غریب افتاده بود و بی زاد و توشه. نه آشنایی داشت و نه جایی برای ماندن. تنها تنها شده بود. نه درهمی داشت و نه مرکبی. همه چیزش را از دست داده بود. اسبیش در نیمه‌ی راه مرده بود و همیان^۱ سکه‌اش را در مدینه گم کرده بود. حالا در کوچه پس کوچه‌های شهر داغ و سوزان مدینه حیران و سرگشته بود. حاجی‌ها یکی یکی به شهر و دیار خود برمی‌گشتند؛ ولی او نمی‌دانست چطور به شهرش بازگردد. امیرالحاج^۲ مزد می‌خواست. علاوه بر آن راه طولانی حجاز تا خراسان را نمی‌توانست پیاده بپیماید. تنها و غریب در شهر ناآشنای مدینه آواره شده بود. بعض گلویش را می‌فشدند به هر کس که رو انداخته بود. اعتنایی به او نکرده بود؛ حتی با بدگمانی نگاهش کرده بودند.

در کوچه‌های گرم و سوزان مدینه پرسه^۳ می‌زد و به هر سویی می‌رفت. دست به سوی هر کس دراز کرده بود نامید برگشته بود. چه کسی حاضر بود، به غریبه‌ای سکه قرض بدهد؟ همه به خانه‌ی پسر موسی بن جعفر^۴ راهنمایی‌اش کرده بودند. مرد سرگشته پرسان پرسان به طرف خانه‌ی حضرت^۵ می‌رفت؛ ولی سخت در فکر بود، آیا اصلاً او را به

۱- کیسه مخصوص حمل پول که به کمر می‌بندند.

۲- ریس قافله (کاروان) حاجی‌ها در سفر به مکه.

۳- راه رفتن بسیار و بی نتیجه.

آنجا راه می دادند؟ سر کوچه‌ای ایستاد. به طرف پیر مردی رفت که در سایه‌ی نخلی چرت می‌زد. نشانی منزل امام علیؑ را پرسید. به او گفته بودند که خانه‌ی امام علیؑ در همین محله است. پیر مرد نیم خیز شد. باعصابیش به کوچه آن سوی میدان اشاره کرد و گفت: «وسط آن کوچه است. درش به روی همه باز است.»

مرد به راه افتاد. به سر کوچه که رسید، لحظه‌ای در سایه‌ی دیوار ایستاد. احساس می‌کرد تمام غم و غصه دنیا بر دلش فرود آمده است. تنها روزننه‌ی امیدش در همین کوچه بود. عرق را از روی چهره‌ی آفتاب سوخته‌اش پاک کرد و با اندوه سری تکان داد. آب دهانش رابه سختی قورت داد. هیچ فکر نمی‌کرد چنین در شهر و دیار غریب، تنها بماند. دوستانش همگی رفته بودند. فقط یک کاروان دیگر مانده بود که آن هم فردا سحر حرکت می‌کرد. اگر مرکبی نمی‌خرید و غذایی تهیه نمی‌کرد، مجبور می‌شد یک سال دیگر هم در حجاز بماند. چه کار کند؟ خودش هم نمی‌دانست. با حسرت به راه افتاد. چند نفر از منزلی که در چوبی زیبایی داشت، بیرون آمدند. کناری ایستاد. مردم فقط بیرون می‌آمدند. آرزو کرد کاش کسی داخل می‌شد تا او هم می‌توانست توبه و حاجت خود را بخواهد! کنار دیوار در سایه منظر ایستاد و به خوشبهای پربار نخل حیاط امام علیؑ که یاقوت سرخ می‌مانستند! چشم دوخت. یک لحظه به یاد همسر و فرزندانش افتاد. اگر او بازنمی‌گشت، آن‌ها چه می‌کردند؟

در سایه‌ی دیوار نشست و سر به زانوی غم گذاشت. اشک چهره‌ی گندمگونش را

خیس کرد. شانه هایش می لرزید. از خود بی خود شده بود. نفهمید که چه مدت گذشته است. سایه‌ی دیوار بلندتر شده بود. صدایی شنید. سر بلند کرد. چند نفر گفت و گوکنان وارد منزل می شدند. صورتش گرد بود و ابرو اش به هم پیوسته. چشمان قهوه‌ای درشتیش نشان می داد که از خراسان بزرگ آمده است. برخاست و پشت سر افرادی که با هم درباره مسأله‌ای بحث می کردند وارد شد.

حیاط ساده و صمیمی بود. چند مرغ و خروس در سایه‌ی نخل، خاک‌های نمناک را پس و پیش می کردند. مرد به دنبال دیگران از پله‌ها بالا رفت و در گوشه‌ی خلوت اتاق بزرگ نشست.

یاران امام علیؑ سخت سرگرم گفت و گو بودند. آن‌ها مشکلات خود را می پرسیدند و حضرت علیؑ جوابشان را می داد. مرد خراسانی از صحبت‌های آن‌ها چیزی نمی فهمید. فقط ترنم صدای امام علیؑ برایش آرامش بخش بود. احساس می کرد در طنین صدای امام علیؑ مهربانی و محبت نهفته است. یاران امام علیؑ پیوسته مسائل خود را می پرسیدند. حوصله‌ی مرد سر آمده بود. از پنجره به بیرون نگاه کرد. باد شاخه‌های نخل را در هم می پیچید. خوش‌های خرما چون آونگ‌های سنگینی به آرامی تکان می خوردند. مرد چند بار دهانش را مزه داد و مشت‌هایش را گره کرد؛ اما هر بار که می خواست نیاز خود را بگوید. یک نفر دیگر چیزی می پرسید.

غروب از راه می رسید و او هنوز خواسته‌اش را نگفته بود. افرادی می خواستند. مجلس به آرامی خلوت می شد. چند نفری که از ابتدا در مجلس بودند و مسائل خود را

می پرسیدند و جواب‌های حضرت ﷺ رامی نوشته شده بودند. مرد دستی به ریش جوگندمی اش کشید. لب‌هایش را به دندان گرفت. دیگر تحمل نداشت. خیلی دلش می خواست همان ابتدا نیاز خود را گفته و رفته بود؛ اما نتوانسته بود. دو نفر دیگر هم برخاستند و رفتند. لحظه‌ای مجلس را سکوت فراگرفت. وقت مناسبی بود. برخاست و گفت: «یا بن رسول الله! مردی از خراسان هستم. توشه‌ی راه ندارم که به وطنم بازگردم. اگر مرحومت فرمایید و کمکم کنید، وقتی به دیارم برگشتم از جانب شما صدقه خواهم داد.» امام ﷺ نگاهی به چهره‌ی مرد انداخت. چشمان او گود افتاده بود. اندوه در دیدگان او لانه کرده بود. یکی از یاران امام ﷺ مسائله‌ای پرسید. حضرت به طرف او برگشت. نگاه غمگین مرد خراسانی هنوز به او دوخته شده بود. با ملاطفت گفت: «بنشین. خداوند به تو لطف کند!»

بعد رو به یارانش کرد و جواب مسائله‌ی آن‌ها را داد. لحظاتی بعد، وقتی دیگر پرسشی نمانده بود رو به یارانش کرد و گفت: «اجازه می‌دهید داخل اتاق شوم؟» پیرمرد که ریش سفید و بلندی داشت با احترام گفت: «خداوند امر شما را برابر ما پیشی داده است.» امام ﷺ برخاست و وارد اتاق دیگر شد. نگاه پرسان مرد خراسانی به هیکل چهارشانه حضرت ﷺ بود که در قاب در ناپدید شد. مدتی بود که امام ۷ داخل شده و در را بسته بود. مرد دلشوره‌ی عجیبی داشت. حضرت اصلاً نپرسیده بود که چقدر نیاز دارد. در فکر بود که آوای دل انگیز امام ﷺ اتاق را عطر آگین کرد، ولی خودش داخل نیامد.

- مرد خراسانی کجاست؟

مرد سر بلند کرد. دست سفید حضرت ﷺ از پشت در بیرون آمده بود. همیانی پرسکه، در آن بود. مرد برخاست و گفت: «اینجا هستم.»
- این دینارها را بگیر.

مرد خراسانی به طرف در رفت. هیچ فکر نمی‌کرد حضرت ۷ چنین همیان بزرگ و پراز سکه‌ای را به او قرض بدهد. اشک شوق در چشمانش حلقه زد. کیسه‌ی دینار را گرفت و دست حضرت ﷺ را بوسید. صدای امام رضا ﷺ برایش شیرین و دلنشیان بود.
- مال خودت باشد. لازم نیست که به مقدار آن صدقه بدهی.

مرد همیان را گرفت و ایستاد که امام ﷺ بیرون بیاید. می‌خواست از حضرت ﷺ تشکر کند. ولی هر چه صبر کرد بی فایده بود. احساس کرد باید برود. کیسه‌ی سنگین دینار به او نیرو و توان بخشیده بود. حتماً حکمتی در این کار امام ﷺ بود. عقب عقب از اتاق بیرون رفت. کفش‌هایش را پوشید و از پله‌ها پایین رفت. لحظه‌ای کنار نخل ایستاد. می‌خواست باز هم صدای لطیف و مهربان امام ﷺ را حتی برای یک بار دیگر هم بشنود. صدایی از اتاق شنید. گوش تیز کرد.

- فدایت گردم! چرا هنگام صدقه دادن خودتان را نشان ندادید؟
صدای پیرمرد بود.

مرد خراسانی سر به طرف پنجه چرخاند. قاب پنجه پر از صدای دلنشیان امام ﷺ بود.
- ترسیدم به خاطر درخواست حاجتش، شرمندگی را در چهره‌ی او ببینم.
مرد خراسانی نفس عمیقی کشید. به آسمان آبی چشم دوخت. سپس با خیالی آسوده گام به کوچه گذاشت.

هدیه پنهان

مسلم ناصری

- قربان، مطمئنم که هدیه‌ی فاخر شما را به او بخشیده است.

- به دشمن من؟ از کجا می‌دانی؟

- من خدمتکار او هستم، قربان!

- باور نمی‌کنم! وزیر من؟

- می‌توانید از او بخواهید که هدیه را بیاورد.

- اگر آورد؟

- من یقین دارم که نزد موسی بن جعفر علیه السلام است. با چشمان خودم دیدم که آن را در

صندوقچه‌ی مُبْتَکاری شده گذاشت و برایش فرستاد.

هارون با خشم قدم می‌زد. پژواک گام‌هایش در سقف تالار قصر می‌پیچید. چه می‌شنید؟ وزیرش با دشمن او دوست شده بود. به سمت دیگر تالار مَرْمَر رفت. از پنجره

به با غچه پُر گل خیره شد. نمی‌توانست حقیقت داشته باشد. احساس می‌کرد بوته خاری

در با غچه قد کشیده است. تاج زمردانش را جابه جا کرد. از خشم دهانش خشک شده

بود. لبش را به دندان گزید؛ یعنی می‌شد مار در آستین داشته باشد اما بارها شنیده بود که

علی پسر یقطین از دوستان موسی کاظم علیه السلام است؛ اما باور نکرده بود. حال چه می‌شنید.

وزیرش بهترین هدیه‌ی او را به دشمنش داده بود. هر چه بیشتر فکر می‌کرد، ناراحتی اش

زیادتر می‌شد. به طرف خدمتکار رفت که با سری افراشته، سینه سپر کرده بود واز چشمانش اطمینان می‌بارید. اندیشید. باید تکلیف خود را مشخص کنم. علی‌بن‌یقطین یا باید وزیر ما باشد یا دوستدار خاندان علی‌بن‌ابیطالب؟

به طرف حوض مرمری رفت که وسط تالار از فواره‌ی کوچک آن ذرات ریز آب چون شبنم بر سطح زلال آب پاشیده می‌شد. با دیدن ماهی سیاه داخل حوض به یاد عبای خز سیاه افتاد. به سمت خدمتکار برگشت و با خشم گفت: «اگر راست گفته باشی! دستور می‌دهم سر از تنش جدا کنند». بعد به نگهبانی که کنار ستون سنگی چون مجسمه ایستاده بود، گفت: «بشتاب و این وزیر نالایق را با خود بیاور! همین لحظه!» نگهبان خم شد و عقب عقب بیرون رفت. خدمتکار احساس می‌کرد وقت آن است تا مُلازم^۱ مخصوص هارون شود، پوزخندی زد و گفت: «جناب خلیفه! حتی مانند شیعیان وضو می‌سازد.»

هارون که رگه‌های پیشانی اش چون نی برآمده بود، روی تخت نشست. چند بار مشت سکوت سنگینی بر قصر سایه انداخته بود. لحظه‌ها به کندی سپری می‌شد. خدمتکار گاه سرک می‌کشید تا شاید وزیر را از قاب پنجره ببیند. هارون برخاسته بود واز این طرف تالار به سوی دیگر آن می‌رفت. خدمتکار وقتی دید خلیفه آرام و قرار ندارد، خم شد. لیوان شیشه‌ای را پُر از شربت ارغوانی کرد و به سوی هارون رفت و گفت: «قربان! نوش

جان بفرمایید.»

هارون لیوان را با دست کنار زد و به در چشم دوخت. صدای گام‌های وزیرش را می‌شناخت؛ وزیری که سال‌ها به او خدمت کرده و در مشکلات، راه چاره را نشانش داده بود. هنگامی قدبند و چهارشانه وزیر نمایان شد، هارون سگمه هایش^۱ را در هم کشید. لیوان از دست خدمتکار افتاد و ذره شد. کنیزی دوید تاشیشه‌ها را جمع کند. علی بن یقطین گفت: «حضرت امیر به سلامت باد!» بعد تعظیم کرد. هارون چشم از او برنمی‌داشت. وزیر با قدم‌هایی شمرده و آرام پیش آمد. چهره‌اش گندمگون بود. بینی قلمی و کشیده‌اش، زیر ابروان مشکی‌اش زیباتر جلوه می‌نمود. ردای سبز پُری که بر دوش آنداخته بود او را پُرهیبت و بزرگ نشان می‌داد. گفت: «چه اتفاقی افتاده که حضرت خلیفه چنین پریشان هستند؟»

هارون فقط به صورت او خیره شده بود. زیر این چهره چه آندیشه‌ای خوابیده بود، شاید هم قتل او و سپردن کشور به دست علوبیان! رواز وزیر برگرداند. پشت به او، به سوی شمشیر و سپری رفت که به دیوار زینت بخشیده بود. وزیر، لب باز کرد چیزی بگوید. هارون یکباره برگشت. دور چشمان کبودش به سرخی می‌زد. با عصبانیت پرسید: «عبایی را که به تو دادم چه کردی؟»

چهره‌ی وزیر درهم فرو رفت. نگاهی به چهارگوشی قصر آنداخت، یعنی خلیفه برای عبا چنین مضطرب بود! با دیدن خدمتکاری که دیروز به خاطر خطایی تنبیه‌اش کرده

۱- خطوط پیشانی.

بود، احساس کرد توطئه‌ای در کار است. لحظه‌ای صبر کرد. لبخندی زد. قدمی به طرف پنجره‌ی قصر رفت. هارون خشماگین پرسید: «چرا ساکتی؟ عبارا به چه کسی داده‌ای؟» وزیر به طرف هارون رفت که هنوز به شمشیر زل زده بود. گفت: «آن را خوشبو نموده و در صندوقچه مخصوصی پنهان کرده‌ام.»

هارون برگشت و با تمسخر گفت: «که عید بپوشی و به دیدار ما بیایی!» وزیر سری به نشان تأیید تکان داد و گفت: «آری!»

هارون فریاد زد: «فکر می‌کنی نمی‌دانم با آن چه کرده‌ای؟ بشتاب آن را بیاور!» نگاه وزیر در نگاه خدمتکار گره خورد. خدمتکار پوزخندی زد وزیر لب تبسی کرد و گفت: «باشد.» بعد رو به خدمتکاری کرد که همراهش آمده بود. ادامه داد: «زید، هم اکنون به منزل من برو. داخل سردارب شو. می‌دانی هدایای حضرت خلیفه را کجا نگه می‌دارم. وارد اتاق شو. در کنج آن، کنار ستون صندوقی است که هدیه خلیفه پیچیده در پارچه‌ای سبز است. آن را ببردار و بیاور.»

هارون، با دهان باز به حرف‌های وزیرش؛ گوش می‌داد. نشانی چه دقیق بود! به طرف خدمتکار نگاه کرد. او خنده‌ی موزیانه‌ای بر لب داشت.

لحظات سپری می‌شد، ولی هارون اضطرابی در علی بن یقطین نمی‌دید. او کنار پنجره آرام ایستاده بود. غرق تماشای باعچه‌ی پُر از گل بود. او به روزی می‌اندیشید که هدیه هارون را با چند دست لباس برای امام علیهم السلام فرستاده بود؛ ولی حضرت علیهم السلام مدتی بعد آن را بانمه‌ای برگردانده بود. نامه‌ی امام علیهم السلام را در ذهن خواند: «این عبارا نگهدار و خوب از

آن مواظبت کن.»

وزیر سری تکان داد. زیر چشمی نیم نگاهی به خدمتکار کرد که مغرور ایستاده بود.

احساس می‌کرد مرد بیچاره‌ای است!

ساعتی بود که زید رفته بود. هارون گاه روی تخت می‌نشست. گاه برمی‌خاست و در

تالار قدم می‌زد. گاه، رو به روی شمشیر می‌ایستاد و لبشن را؛ می‌گزید. اول به خدمتکار،

بعد به وزیرش نگاه می‌کرد. خدمتکار مضطرب به نظر می‌رسید؛ اما مصمم و آرام ایستاده

بود.

صدای در بلند شد. بعد زید نفس نفس زنان وارد قصر شد. رنگ خدمتکار، با دیدن

پارچه‌ی سبز؛ چون شیر سفید شد. چشمانش سیاهی رفت. نمی‌فهمید چه اتفاقی افتاده

است. مگر هفته پیش وزیر این عبا را برای موسی کاظم ۷ نفرستاده بود؟

علی بن یقطین خندان عبا را گرفت، تای پارچه‌ی سبز را باز کرد. بوی خوش عطر

یاس در تالار پیچید. سپس به طرف خلیفه رفت. عبا را با احترام به او داد و گفت:

«بفرمایید حضرت خلیفه!»

هارون با دیدن عبا چشمانش را بست و فریاد زد: «جلاد!» بعد به طرف خدمتکار رفت

که از ترس زبانش بند آمده بود و می‌لرزید.

جلاد آمد و با شمشیری به کمر و شلاقی کلفت و چرمی دردست. چاق بود و قوی هیکل.

خلیفه همان طور که به عبای خز سیاه نرم، دست می‌کشید. اشاره به خدمتکار کرد و

گفت: «سزا! این مردک! هزار تازیانه است تا دیگر کسی جرأت نکند به وزیر کارдан ما

تهرمت بزند.»

سپس عبا را روی دوش علی بن یقطین انداخت و از او عذر خواست. لحظاتی بعد فریاد ناله‌ی خدمتکار که زیر ضربه‌های تازیانه بر خود می‌پیچید، بلند شد.

مسلم ناصری

جنگجوی جوان

چرا ساکت نشسته‌اید؟!

آیا ما به جنگ مردگان آمده‌ایم؟ قدم به میدان بگذارید. مگر نمی‌دانید که شمشیر من
تشنه‌ی خون شماست!

افراد سپاه مقابل، ساکت ایستاده بودند و منتظر فرماندهی خود بودند. آن‌ها در
جنگ‌های زیادی شرکت کرده بودند؛ اما تا آن روز با چنین دلاوری رو به رو نشده بودند.
پهلوان، بر اسبی رهوار^۱ نشسته بود. پیکرش چون کوهی از آهن، زیر نور خورشید
می‌درخشید. کمانی براق و بزرگ، بر دوش حمایل کرده بود. شمشیر پولادینش را که برق
می‌زد با مهارت در هوا چرخاند. از این سوی میدان برآن طرف میدان، اسب تاخت.
سُم‌های اسبش پُتک‌آسا فرود می‌آمد و گرد و خاک به هوا می‌پراکند و بر شجاعت و
مهارت سوار خود می‌افزود. شیوه‌های بلندش فضارامی شکافت و در دل کوه می‌پیچید و
همراه با پژواک آن، دست‌هایش را از زمین می‌کند و اوچ می‌گرفت و دوباره شیوه
می‌کشید.

افراد لشکر مقابل از زیر چشم، پهلوان رانگاه می‌کردند و پیروزی‌های پی در پی او را در
جنگ‌ها به خاطر می‌آوردند، وقتی او به تاخت از جلو آن‌ها زمین را می‌لرزاند و نعره

۱- تندرو، خوش راه.

می‌کشید، قدمی به عقب بر می‌داشتند، مگر جوانی خوش سیما و رشید که پاها یش را به زمین ستون کرده بود و قبضه‌ی شمشیرش را محکم می‌فشد و با خشم، پهلوان دشمن را که پیک مرگ بود، نگاه می‌کرد!

ناگهان پهلوان، چنان با مهارت افسار کشید که اسب روی دو پا بلند شد و دمش را روی زمین حلقه کرد. اسب اصیل و تند رو با مهارت چرخی زد و دندان‌های براقت را نشان داد. سوارش نعره زد: مگر لال شده‌اید! یا سنگ شده‌اید! کو آن همه مرد جنگی؟ کو آن همه لاف و گزاف؟ فرمانده‌تان کجاست که می‌گفت: «شما در همه حال پیروزید...».

فرمانده که بلند بالا و خورشید صورت بود و شمشیرش را مردانه به کمر بسته بود با چهره‌ای مصمم، جلو سپاهش ایستاد. سپاه را آرامش فراگرفت. فرمانده با گام‌های محکم و استوار، به چهره‌ی تک تک افرادش نگاه کرد. بعضی رنگ باخته بودند و بعضی آشکارا می‌لرزیدند. جلو جوان که رسید چهره‌ی مردانه‌ی او را دید، درنگ کرد. جوان در چشمان فرمانده این پرسش را خواند: «کیست که بتواند صدای این مرد را خفه کند؟

فریاد پهلوان لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت. ناگهان همه‌های از بین سپاه برخاست.

- ما باید صلح کنیم و گرنه همگی کشته می‌شویم.

- او یک نفره هزار نفر را شکست داده است!

در این هنگام جوان رشید، قدم به میدان گذاشت. فرمانده با تحسین به سر و بالای جوان نگاه کرد جوان استوار ایستاده بود و منتظر اجازه‌ی فرمانده‌اش بود. همه با حسرت به جوان نگاه می‌کردند و شجاعت‌های او را به یاد می‌آوردند که چگونه در جنگ‌ها با

دلاوری به قلب سپاه دشمن حمله‌ور می‌شد و پهلوانانشان را تارومار می‌کرد؛ ولی این بار کسی به میدان تاخته بود که از کوچک و بزرگ او را می‌شناختند و می‌دانستند که هیچ پهلوانی را یارای نبرد با او نیست. جوان دلاور، چشم به فرمانده دوخته بود و منتظر اجازه‌ی رفتن به میدان؛ اما فرمانده او را دعوت به نشستن کرد. کاسه‌ی صبر پهلوان دشمن لبریز شده بود. خشمگین نعره می‌زد و می‌گفت: «آیا هیچ مردی در میان شما نیست؟»

برای چندمین بار، جز آن جوان دلاور، کسی برنخاستا فرمانده او را پیش خود خواند. چشمان جوان درخشید. قبضه شمشیرش را فشرد، ستون را شکافت و جلو رفت.

فرمانده به جوان جنگجو و دلاورش که با قدم‌های محکم به سوی دشمن می‌رفت نگریست و نگاهی به آسمان انداخت و برایش دعا کرد.

سکوت. دو پهلوان، یکی غول پیکر و دیگری جوان و مصمم. یکی کهنه کار و میدان دیده و مغورو، دیگری جوان و امیدوار به یاری خداوند. یکی نشسته بر زین و دیگری ایستاده بر زمین. پهلوان دشمن سرتا پا پوشیده در زرهی مزین به طلا و جواهر و جنگجوی جوان با زرهی ساده که فقط سینه‌اش را پوشانده بود.

پهلوان دشمن قهقهه‌ای زد و افسار اسبیش را کشید و گفت: «تو هنوز جوانی و طعم پیکار نچشیده‌ای! بروگرد به سوی سپاهت.»

جوان دلاور گفت: «تو در زمان جاھلیت می‌گفتی هر کس، سه خواهش از من کند، هر سه یا یکی را می‌پذیری.»

گفت: «بلی!»

- تو را دعوت می‌کنم به شهادت لا اله الا الله و محمد رسول ا... و

- این یکی را از من مخواه

- اگر این را قبول کنی، برای تو خیر است، خواهش دیگری دارم

- چیست؟

- به سپاهت برگردی.

پهلوان پیر خندید و گفت: «هرگز! آن وقت زن‌ها بر من نخواهند خندید! ببین

پسرجان، باز هم می‌گویم، برگرد. کشتن تو چیزی به مقام من نمی‌افزاید!

- پس پیاده شو با من بجنگ!

پهلوان، مغورو از اسب پیاده شد و گفت: «گمان نمی‌کنم در این مورد کسی مرا سرزنش

کند؛ اما من دوست ندارم تو را بکشم. تو هنوز جوانی!

- ولی من دوست دارم تو را بکشم.

این صدای جوان بود که چون الماس قلب پهلوان را درید و خشم او را برافروخت.

نعره زد: «گستاخ!»

جوان، دست به قبضه‌ی شمشیر برد و برق آسا آن را از غلاف بیرون کشید. چهره‌ی

پهلوان از غصب کبود شد و بر چشمانش پرده‌ای خونین نشست. جنگگوی جوان که

شمشیرش را جلو صورتش نگاه داشته بود. قدمی پیش گذاشت. پهلوان با تمام قوا

نعره‌ای زد و به طرف جوان یورش برد. جوان با سرعت شمشیرش را در هوا چرخاند و

سپرش را بالا برد. گردو غباری آن دورا در خود فرو برد، بعد صدای برخورد شمشیر و سپر قلب دو سپاه را لرزاند.

سپاه جنگجوی جوان، برق شمشیر بُرنده پهلوان دشمن را دیدند که بر فراز گردو غبار چرخی زد و رعد آسا همراه با فریاد صاحبش، غبار را شکافت و صدای وحشتناک برخورد آن با سپر و کلاه خود^۱ جنگجوی جوانشان بلند شد. در پی آن غریو شادی دشمنانشان به هوا برخاست.

همه منتظر بودند که گرد و غبار فرو نشینند. یاران پهلوان مغور مری خواستند، پهلوان نیرومند خود را ببینند و یاران جنگجوی جوان خود را آماده می کردند تا بر مرگ دلاور جوان خود اشک بیفشانند؛ ولی گردو غبار بیشتر شد و صدای چکاچک شمشیرها رساتر. اشک شوق در چشمان افراد سپاه جنگجوی جوان جمع شد و شادی سپاه دشمن فروکش کرد.

گرد و غبار هر لحظه بیشتر می شد. ناگهان شمشیر جنگجوی جوان در فضای زبانه کشید، چرخی خورد و اریب^۲ فرو آمد و سکوت.

لحظه‌ای بعد نعره‌ی وحشتناک پهلوان، در کوه پیچید و اسب‌هارا رماند و تن او چون کوهی بر شن‌های نرم صحرا سقوط کرد و توفانی به پاشد. در پی آن، فریاد پیروزی دلاور جوان از میان گرد و غبار، در صحنه‌ی پیکار طنین افکند.

۱- کلاه آهنی، کلاه فلزی که در جنگ بر سر می گذارند.

۲- کج.

گردو غبار که فرو نشست، جنگجوی جوان جلو رفت. و رو به روی او ایستاد. پهلوان شکست خورده باکینه، به سر خونین دلاور جوان نگاه می‌کرد و از لای دندان‌هایش ناله می‌کرد.

جوان پیروز جلو رفت و روی سینه‌ی پهلوان نشست. چشمان پهلوان که به خون‌های سرخ چسبیده به لبه‌ی تیز شمشیر جوان افتاد، با خشم ناسزاً گفت و خونابه‌ی دهانش را پرت کرد به صورت جوان.

خشم، صورت جنگجوی جوان را فراگرفت. شمشیر خود را که بالا برده بود تا گردن او را جدا کند، در هوانگه داشت. از روی سینه‌ی پهلوان پیر برخاست. چند قدمی به عقب رفت وسعي کرد خشمی که از پهلوان داشت فرو نشيند.

پهلوان شکست خورده با تعجب به حرکات حريف پیروز نگاه می‌کرد اندیشید: «اگر من به جای او بودم به خاطر این توهین قطعه قطعه‌اش می‌کرم!» چند لحظه بعد جوان با قدمهای آهسته به پهلوان نزدیک شد. آثار خشم از چهره‌اش دور شده بود. روی سینه‌ی او نشست تا سرش را جدا کند. ناگهان ناله‌ی زنی از سپاه دشمن با آخرین نعره‌ی پهلوان پیر در فضا پیچید و پهلوان جوان با قدمهایی استوار به سوی فرمانده‌اش برگشت.

در آن سوی خندق^۱، فرماندهان دشمن با تعجب به جنازه و بعد با ترس به همدیگر نگاه می‌کردند خواهر پهلوان را می‌دیدند که گاه می‌خندید و گاه گریه می‌کرد و به

۱- گودال عريض و عميق، در قدیم گردآگرد شهر یا قلعه برای جلوگیری از حمله‌ی دشمن یا برگرداندن دشمن می‌کنندند.

جواهرات دست نخورده‌ی زره برادرش که غرق در خون بود دست می‌کشید و ناله می‌کرد.

خواهر پهلوان نمی‌توانست مرگ برادرش را باور کند. او با شگفتی به قاتل برادرش فکر می‌کرد؛ که چگونه از این همه غنیمت گرانبها گذشته و ذره‌ای از آن را با خود نبرده است!

اندیشید که قاتل برادرش باید جوانمردی باشد که برای پول دنیا برادرش را نکشته است!

پس سرش را بلند کرد، اشکش را پاک کرد و پرسید: «کدام جوانمرد برادر مرا کشته است؟»

جوانی گفت: «علی فرزند ابی طالب»

زن لبخندی زد و جسد برادرش را در آغوش گرفت و گفت: «من افتخار می‌کنم که

برادرم به شمشیر چنین جوانمردی کشته شده است.»

بعد از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: «چرا وقتی پهلوان بزرگ عرب، عمر بن عبدود را

در جنگ خندق می‌خواستی بکشی، لحظه‌ای منصرف شدی و دوباره برگشتی و روی

سینه‌ی او نشستی تا سرش را جدا کنی؟»

حضرت علی علیه السلام جواب داد: «در آن هنگام که آب دهانش را به صورت من انداخت،

خشمنگین شدم. صبر کردم خشمم فرو نشیند تا او را فقط برای رضای خدا بکشم.»^۱

۱- تاریخ بیامبر اسلام. دکتر محمد ابراهیم آیتی

توطنه

مسلم ناصری

تاریکی و هم آلودی کوچه‌های مدینه را فراگرفته بود. امام علیه السلام و یارانش به آرامی پیش می‌رفتند. صدای گام‌هایشان در سکوت شب، در کوچه‌های خلوت، طبیعت انداز می‌شد. خنجرها زیر لباس‌هایشان سنتگینی می‌کرد. یاران امام علیه السلام همه نگران بودند. یکی از آن‌ها قدم تند کرد، خود را به امام علیه السلام رساند و گفت: «جانم به فدایت، بهتر است که نزد حاکم نزروید. بر جان شما می‌ترسیم!»

ابن عباس چشم از نیمه‌ی ماه برداشت و گفت: «نیرنگی در کار است! و گرنه چرا شب شما را به دارالاماره دعوت کنند.»

امام علیه السلام به خویشان خود نظر افکند. نگرانی در چهره‌هایشان دیده می‌شد. خود هم ابتدا حس کرده بود که باید حیله‌ای در کار باشد؛ ولی باید می‌رفت تا می‌فهمید کار مهم ولید، حاکم مدینه چیست که در این نیمه شب پیکی به در خانه‌اش فرستاده است. امام علیه السلام جلو مسجد پیامبر ﷺ ایستاد. یاران دورش حلقه زدند. همه ناراحت بودند. از چین‌هایی که بر پیشانی آن‌ها افتاده بود و اضطرابی که در رفتارشان بود، دل نگرانی آن‌ها را حس می‌کرد. برای آن که خیالشان را آسوده کند، گفت: «داخل می‌شوم. هرگاه صدای بلند من را شنیدید به کمک بشتابید.»

ابن عباس نفس راحتی کشید. تبسمی کرد و به زیرکی امام علیه السلام تحسین گفت. نقشه‌ی

خوبی بود. توطئه دشمن بر ملا می‌شد. امام علیه السلام پیش‌اپیش همه به راه افتاد. حال، آن‌ها راحت‌تر قدم بر می‌داشتند؛ اما باز هم آشوبی در دل هر یک به پا بود. اگر ناگهانی از چهار طرف امام علیه السلام را محاصره می‌کردند! هیچ نمی‌شد به حاکمان و مأموران معاویه اعتماد کرد.

نزدیک دارالاماره با اشاره‌ی امام علیه السلام همه ایستادند. نگهبانی، جلوی در؛ از این سو به آن سو می‌رفت. یاران امام علیه السلام اطراف دارالاماره پنهان شدند. سکوت شب را، کوکوی فاخته‌ای به هم زد. امام به طرف در رفت. نگهبان گویا منتظر حضرت بود، با وی داخل شد و در را بست خویشان امام نزدیک شدند و با کمک هم از دیوارها بالا رفتندو چشم به اتفاقی دوختندکه حاکم بر تختی نشسته بود.

لحظات به کندی می‌گذشت. ستاره‌ها چون تکه‌های ریز یخ؛ در مهتاب برق می‌زدند. گویا زمان متوقف شده بود.

امام با غچه را که تازه چند نخل در آن کاشته بودند، دور زد. از پله‌های سنگی بالا رفت. یک لحظه لبه‌ی ایوان ایستاد و به آواز زنجره که در لابه لای شاخ و برگ نخل می‌خواند؛ گوش داد. زنجره چه غمناک آواز سرداده بود! امام زیر لب ذکر می‌گفت و وارد شد. ولید با دیدن امام از تخت بروخاست. پیش آمد. مروان، مشاورش با کینه حرکات امام را زیر نظر داشت. ولید سلام کرد و به امام خوش آمد گفت. بعد با احترام او را کنار خود نشاند. سپس به مروان که طومار لوله شده‌ای در دست داشت، اشاره کرد. مروان نامه را به حاکم داد.

ولید با حالتی چاپلوسانه و اندوه‌گین گفت: «غروب خبر رسید که خلیفه مسلمانان

معاویه....»

امام علیهم السلام زیر لب گفت: «همه از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم!»

ولید چشمش را مالید. بعد ادامه داد: «معاویه پس از مرگ خود فرزندش را جانشین

خود کرده است. یزید در این نامه از من خواسته تا از شما برایش بیعت بگیرم.»

امام علیهم السلام نامه را گرفت و خواند. برخاست و با آرامش گفت: «گمان نمی‌کنم که تو راضی

باشی من پنهانی با یزید بیعت کنم؟»

ولید سری تکان داد. مروان که با دقت به سخنان امام علیهم السلام گوش می‌داد خم شد و در

گوش حاکم پچ پچ کرد و گفت: «همین حالا، وگرنه....»

امام علیهم السلام سخن او را قطع کرد و گفت: «نمی‌خواهی در جمیع مردم بیعت کنم تا همه

ببینند.»

ولید با چهره‌ای درهم به مروان نگاه کرد. آیا به قول او می‌باید در همین شب از

امام علیهم السلام بیعت می‌گرفت یا تا صبح صبر می‌کرد؟ دست دراز کرد و از سبد، سیب سرخی

برداشت. فکر کرد. اگر امام در جمیع مردم بیعت کند، بهتر است. سپس رو به امام علیهم السلام کرد و

گفت: «بلی این طور بهتر است تا همه شاهد باشند.»

مروان سرفه‌ای کرد. باز چیزی در گوش ولید گفت. اشاره به شمشیری که به دیوار

نصب شده بود کرد و گفت: « فرصت را از دست مده!»

ولید با ناراحتی برخاست و به طرف پنجه رفت. پرده را کنار زد. نسیم خنکی می‌وزید.

سیبی را که به دست داشت به هوا انداخت. بعد آن را بوبید. به طرف امام علیهم السلام رفت. چه باشکوه و مردانه ایستاده بود! تبسمی کرد. امام علیهم السلام گفت: «پس امشب را صبر کن تا فردا...» مروان که نمی‌توانست آرام بایستد، با قدم‌های کشیده به طرف حاکم رفت و گفت: «فکر می‌کنی او فردا بیعت می‌کند. او را رها نکن. اگر هم اکنون از او بیعت نگیری، هرگز نخواهی توanst».«

ولید سیب را، داخل سبد انداخت و گفت: «چرا یاوه می‌گویی مروان!» امام علیله به طرف در به راه افتاد. مروان با بغض گفت: «تو خیلی خوش باوری» سپس شمشیری را که به دیوار آویخته بود، برداشت و گفت: «هم اکنون از او بیعت بگیر و اگر اطاعت نکرد با این شمشیر گردنش را بزن!» و آن را از غلاف بیرون کشید.

امام حسین علیله که از سخنان مروان به خشم آمده بود به طرف اورفت. به چشمان او خیره شد و گفت: «پسر چشم کبود، تو من را خواهی کشت؟» سپس به سمت ولید چرخید و با صدای بلند گفت: «یا او؟ به خدا سوگند! نه تو و نه او هرگز نمی‌توانید من را بکشید.»

سخنان امام علیله به پایان نرسیده بود که چند صدا بلند شد. خویشان حضرت علیله از دیوارها پایین پریدند و دوان خود را به اتاق رساندند. مروان با دیدن یاران امام علیله رنگش چون مردگان سفید شد. شمشیر از دستش افتاد و قبضه‌ی آن به انگشتان پایش خورد. ولید از ترس روی تختش افتاد. مروان عقب عقب به طرف پنجره می‌رفت که

سپس به مروان اشاره کرد و گفت: «این مردک خبیث مرا به کشتن فرزند پیامبر ع

تشویق می‌کرد؛ ولی من از خدا شرم دارم که دستم به خون عزیز فاطمه آلوده شود.»

ابن عباس پوزخندی زد و گفت: «آری ولی شما هر دو سر و ته یک قماش هستید.»

امام به طرف ولید رفت. دستان حاکم می‌لرزید. جانش در دستان فرزندان ابوطالب

بود. با گریه گفت: «مرا ببخشید ای فرزند رسول خدا!»

امام گفت: «ای ولید ما خاندان پیامبر خدا هستیم. فرشتگان در خانه‌ی ما آمد و شد

می‌کنند و آخرین پیامبر از ماست.» سپس رو به مروان کرد و ادامه داد: «اما یزید مردی

فاسق و شرابخور است. من هرگز با او بیعت نخواهم کرد.»

چشمان ولید گشاد شده بود. نمی‌توانست چشم از خنجرهایی که دست اقوام امام بود

بردارد. وقتی امام و یارانش بیرون رفتند، مروان که هنوز دست و پایش می‌لرزید،

گوشه‌ای نشست و بانباوری به حیاط تاریک خیره شد و گفت: «ای امیر، تو دیگر هرگز بر

حسین دست نخواهی یافت مگر آن که خونی ریخته شود.»

زنگ درس

دوچرخه‌ام را به درختی تکیه دادم. امیر که با دو دستش کمرش را گرفته بود، کش و قوسی به بدنش داد و گفت: «داعون شدم. این هم دوچرخه هست که تو داری؟ از بس قوز کردم کمرم درد گرفت....»

گفتم: «یک کم روی چمن‌ها دراز بکشی خوب می‌شی.»

لباس‌هایش را تکاند و گفت: «لباس‌هایم کثیف می‌شن.»

اول صبح بود. هنوز پارک خیلی شلوغ نشده بود. چند تا از بچه‌ها فوتیال بازی می‌کردند. نسیم صحبتگاهی لذتبخش بود ولی مقداری احساس سرما می‌کردم. زیرانداز یک نفره را زیر امیر انداختم و گفتم: «بفرما! یکدفعه لباس‌هایت کثیف نشن.» امیر روی زیرانداز نشست. بعد کفش‌هایش را درآورد. آهسته دراز کشید و گفت: «آخیش، جون می‌ده برای خوابیدن.»

گفتم: «بخواب که بعدش کار داریم.»

- ای بابا چند تا فرمول زبان که کاری ندارد. نیم ساعته همه‌اش را یادت می‌دهم. بعد هم چشمانش را روی هم گذاشت.

رفتم بقیه وسایل را از روی دوچرخه پایین گذاشتم. امیر در حالی که چشمانش بسته بود، گفت: «چای روی آتش خیلی می‌چسبد.»

می خواستم بگویم: راستی، راستی! انگار آمدی پیک نیک. که گفتم ولش کن.

کتاب‌هایم را از لای پلاستیک درآوردم و روی بقیه وسایل گذاشتم. صدای پرندگان تویی پارک پیچیده بود. گاه‌گاهی صدای ماشینی آواز آنها را محو می‌کرد. یک نفر نزدیک ما زیر درخت بلوط نشسته بود و درس می‌خواند. چند بار به او نگاه کردم. حواسش به درسش بود. به بهانه جمع کردن شاخه‌های خشک شده تا نزدیک او رفتم. او هم داشت انگلیسی می‌خواند. پایم به یک قوطی کنسرو خورد و صدا کرد. نگاهی به من انداخت و سرش را به علامت سلام تکان داد. بعد دوباره مشغول خواندن شد. من هم آهسته برگشتم. نزدیک وسایل آتش درست کردم.

شاخه‌های تر بعد از سوختن ترق و تروق می‌کردند. کتری را کنار آتش گذاشتم همه‌اش نگران امتحان بودم. یکی دو روز بیشتر فرصت نداشت. زبان را تجدید شده بودم. به امیر گفتم بباید با من زبان کار کند. گفت تو برو درس‌هایت را بخوان. یک روز می‌آیم اشکالات را رفع می‌کنم.

من هم چند بار کتاب را خواندم. ولی خیلی یاد نگرفتم. بعضی درس‌هایش را به خوبی نفهمیدم. حالا هم که امیر آقایین خیالش نیست که آمدیم اینجا درس بخوانیم. تو فکر بودم که یکدفعه توپی به وسایل خورد و صدا کرد.

امیر نیم خیز شد. چرتش پاره شده بود. با چشمان خواب آلود گفت: «چی بود؟!» بعد چشمانش به توپ افتاد. در حالی که خمیازه می‌کشید گفت: «چند وقته فوتبال بازی نکردم، بدزم کرخت شده.»

بعد هم آمد کنار بساط چایی. توی استکان یک چایی برایش ریختم. لیوانم شکسته بود. امیر چایی اش را که خورد بلند شد و گفت: «امید بیا یک فوتیال بزنیم.» گفتم: «بابا وقت برای فوتیال زیاده...» حرفم را قطع کرد و گفت: «برای درس خواندن هم همین طور.»

بعد به طرف بچه ها رفت. سراغ بچه هایی که بازی می کردند. با آن ها صحبت کرد و بعد هم به من اشاره کرد که پیش آن ها بروم. به آن ها نزدیک شدم. با آن ها هم سن و سال بودیم. صورت همه‌ی آن ها عرق کرده بود و نفس نفس می زدند. سلام کردم. یکی از آن ها که توب را زیر بغلش گرفته بود صورتش را با آستینیشن خشک کرد و گفت: «بفرما! می خواهیم شروع کنیم.» بعد هم توب را آهسته به طرف تیم مقابل شوت کرد. جای خوب و خلوتی بود.

حسابی بازی کردیم. بعد هم خسته برگشتیم کنار وسایل. امیر دستی به شکمش کشید و گفت چقدر گرسنه‌ام.

رفتم سراغ سفره. کوکوها را با بشقاب گذاشتم وسط سفره. بعد هم دو تایی مشغول خوردن شدیم. امیر غذایش را که خورد گفت: «حیف که سرد بود...» بعد هم همان جا دراز کشید. حرصم گرفته بود. دلم شور می زد. فرصت چندانی نداشت. رفتم سراغ کتاب هایم و آن ها را ورق زدم. امیر گفت: «عجب روز خوبی بود. حیف که تو امتحان داشتی، و گرنه بیشتر خوش می گذشت.»

بعد در حالی که روی شانه اش می غلتید گفت: «تو نمی تونستی از قبل درس هایت را

بخوانی تا تجدید نشی! حالا که وقت درس خواندن نیست. بعد در حالی که صدایش خواب آلود و آرام می‌شد گفت: «حالا بعد از ظهر تمام فرمول‌های زبان را به تو می‌گویم. کاری ندارد.»

یکدفعه احساس کردم آب سردی به روی بدنم ریخت. از خودم متنفر شدم که خودم درس نخواندم. حال محتاج این پسره خودخواه و بی خیال شدم. با دلهره و نامیدی کتابم را باز کردم، سعی کردم با دقّت مطالب کتاب را بخوانم. نور آفتاب از لای شاخه‌های درختان روی کتاب می‌لغزید.

یکدفعه صدای آرام نزدیک شدن کسی را احساس کردم. سریرگرداندم. همان کسی بود که نزدیک ما درس می‌خواند. جلوتر آمد. سلام کرد. بدون مقدمه گفت: «ببخشید! جواب این سؤال را می‌دانید.»

یکدفعه خشکم زد. با خود گفتم آبرویم رفت. من که انگلیسی ام خوب نبود. تپش قلبم را در سینه‌ام احساس کردم. چشم‌هایم درست نمی‌دیدند. کتابش را جلوی صورتم گرفت. صفحه باز آن را نگاه کردم. همان صفحه بود که آن را بلد بودم بعد از کمی مکث و مِن و مِن جواب آن را به او دادم. او خیلی از من تشکر کرد و گفت: «راستش من هم باید انگلیسی را امتحان بدهم. اگر دوست داشته باشی با هم درس‌هایمان را بخوانیم. با خوشحالی قبول کرد. قرار گذاشتیم درس‌هایمان را بخوانیم و فردا دوباره به همین پارک بیاییم. بعد هم با او خداحافظی کردم.

از خوشحالی در پوست خودم نمی‌گنجیدم. از اینکه توانسته بودم جواب سؤالش را

بدهم خیلی خوشحال بودم. تصمیم گرفتم همان موقع به خانه برگردم تا از روی جزووهای درس هایم را مرور کنم. وسایلم را با سرعت جمع کردم. امیر تکانی خورد. زنگ دوچرخه ام را به صدا در آوردم. امیر نیم خیز بلند شد. تا مرا دید گفت: «ا... کجا؟.. مگر نمی خواهی درس بخوانی....»

- چرا می خواهم بخوانم.

بعد هم سوار دوچرخه ام شدم و رکاب زدم. امیر در حالی که با عجله کفش هایش را به دستش گرفته بود، دنبال دوچرخه ام می دوید.

